

مقام ليلة القدری حضرت فاطمهؑ

اصغر طاهرزاده

طاهرزاده، اصغر، 1330-

مقام لیلة القدری حضرت فاطمه (ع) / طاهرزاده، اصغر. - اصفهان: لب المیزان،
1390.
192 ص.

ISBN: 978-964- 2609- 48 -2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما
کتابنامه به صورت زیر نویس.

1- فاطمه زهرا (س)، 8؛ قبل از هجرت - 11 ق. - فضائل.

1391 م 7 ط 173/2 BP27/2

297/973

3017286

کتابخانه ملی ایران

مقام لیلة القدری حضرت فاطمه (ع)

اصغر طاهرزاده

چاپ: پردیس/معنوی

نوبت چاپ: اول

لیتوگرافی: شکبیا

تاریخ انتشار: 1392

حروف چین: گروه فرهنگی المیزان

قیمت: 4000 تومان

ویراستار: گروه فرهنگی المیزان

شمارگان: 3000 نسخه

صحافی: دی

طرح جلد: گروه فرهنگی المیزان

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

تلفن: 0311-7854814

1- گروه فرهنگی المیزان

2- دفتر انتشارات لبالميزان

همراه: 09131048582

فهرست مطالب

9	مقدمه
13	مقدمه‌ی مؤلف
17	جلسه‌ی اول حقیقت نوری فاطمه (ع)
20	مقام نوری فاطمه (ع)، تجرّدی فوق مجردّات آسمانی
22	تأثیر وجودی حضرت زهرا (ع) در هستی
24	فاطمه (ع) و اتّصال دائمی به بهشت
27	فاطمه (ع) تجلّی آرمانی متعالی
30	فاطمه (ع) و مقام قرب محض
31	قلب فاطمه (ع) محل تجلی اسماء اعظم الهی
33	معنی تغذیه‌ی روحانی
38	سابقه‌ی تاریخی نظر به حقایق عالم غیب
40	نور فاطمه (ع) همان بهشت است
41	حضرت زهرا (ع)؛ شاهراه هدایت
46	مقام فاطمه (ع) در غامض علم الهی
49	حضرت زهرا (ع) و بالاترین شرافت

55	تمام عالم هستی فاطمه (را می شناسد
58	ولایت چهارده معصوم بر کل هستی
61	تسبیح ملائکه به تسبیح پنج تن
	جلسه دوم مقام لیلۃ القدری حضرت
65	فاطمه زهرا (راه را می شناسد
68	واقعیات عالم
70	انسان برین
72	ارتباط با حقایق عالی
74	حضرت فاطمه (؛ حقیقتی قبل از خلقت زمین و آسمان
76	فاطمه زهرا (؛ راه ادراک لیلۃ القدر
79	فاطمه (عامل بازیابی هویت دینی انسان ها
83	برکات نظر به مقام قدسی و سیره ی فاطمه زهرا (
85	حضرت زهرا (یک مقام است
87	شرط ارتباط
89	فاطمه (ظهور عبادت کامل
92	علم حضرت فاطمه (از خزینة نبوت
96	حضرت فاطمه (هدف خلقت
98	حضرت فاطمه (مقام جمع حقایق
100	فاطمه (دریچه ای به عالم غیب
103	حضرت فاطمه (؛ مقصد گمشده ی انسان ها
106	از علی ♦ می توان فاطمه (را شناخت و از فاطمه (علی ♦ را
109	تسبیحاتی آسمانی، عامل نمایش گوهر فاطمه (
112	ظرفیت حقیقت وجودی فاطمه زهرا (

..... مقام لیلةالقدری حضرت فاطمه(ع)

114..... راز دوستی پیامبر(ص) با فاطمه(ع)

117..... راه محبت به فاطمه(ع)

119..... فاطمه(ع) را ندیدند

123..... حکمت عصمتی در کلمه‌ی فاطمی

126..... فاطمه(ع) بر حادثه‌ها اثر گذاشت

جلسه‌ی سوم فاطمه زهرا(ع)؛ رازی پیدا

و ناپیدا 129

132..... فاطمه(ع)، دریچه‌ای به عالم غیب

137..... اتحاد اسم اولیاء با ذات آن‌ها

138..... شرط درک حضرت فاطمه(ع)

145..... رازینی، حضور در منظری دیگر

148..... راز؛ خودش، خودش را نشان می‌دهد

151..... مردم؛ بعد از پیامبر(ص) فاطمه‌زهرا(ع) را ندیدند

154..... حوادث بعد از رحلت پیامبر(ص) در منظر فاطمه(ع)

158..... آفات غفلت از حساسیت‌های معنوی

162..... فرق اسلام‌دوستی فاطمه(ع) با جریان مقابل

166..... غدیر افقی که گشوده شد

170..... هدایت مردم، به دست مسئولین است

172..... معنای مقابله با فاطمه(ع)

176..... برگشت به فاطمه(ع)، برگشت به تاریخ محمدی(ص)

178..... فهم فاطمی

181..... فاطمه(ع) و اتمام حجت برای همه

مقدمه

باسمه تعالی

1- کتابی که در پیش رو دارید سلسله مباحث استاد طاهرزاده در رابطه با وجه باطنی و مقام قدسی حضرت زهرا(ع) است. سخنران محترم با توجه به متون روایی و وقایع تاریخی ما را دعوت می کند تا از دو وجه به حضرت زهرا(ع) نظر افکنیم. یک وجه نظر به حقیقت باطنی آن حضرت است و روایات دقیقی که این بُعد از ابعاد حضرت را معرفی می کنند و دیگر وجه نظر به نقش تاریخی حضرت(ع) است که پس از رحلت پیامبر(ص) ظهور کرد و حضرت زهرا(ع) مانع شدند که اسلام در ادامه ی خود گرفتار بن بست شود.

2- سخنران محترم جهت تأمل و توجه به نقش تاریخی حضرت زهرا(ع)، ما را به کتاب «بصیرت حضرت زهرا(ع)» و شرح خطبه ی آن حضرت در مسجد مدینه رجوع می دهند. حضرت زهرا(ع) در مسجد مدینه در آن خطبه ی تاریخی، نهضتی را شروع کردند که همچنان ادامه دارد و

در پرتو آن نهضت است که اسلام حقیقی به فراموشی سپرده نمی‌شود و امروز مرز اسلام ناب از اسلام آمریکایی جدا می‌شود. این وجه از شخصیت تاریخی زهرای مرضیه (ع) در کتاب مذکور مورد تحلیل قرار می‌گیرد. ولی استاد طاهرزاده معتقد است تا حقیقت باطنی و نوری حضرت زهرا (ع) درست شناخته نشود معنی و جایگاه نقش تاریخی آن حضرت نیز درست تحلیل نخواهد شد و آن‌چه فاطمه زهرا (ع) را فاطمه کرده است، حقیقت باطنی آن حضرت است و با شناخت آن حقیقت، انسان وارد معارفی بسیار گرانقدر می‌شود که امثال افلاطون با طرح «مُثُل» و فارابی با طرح «عقل فَعَال» به دنبال شناخت آن حقیقت بودند و به عبارتی می‌توان گفت: آن کاری که حکیمان با روش عقلی آرزوی انجام آن را داشتند، پیامبران از طریق وحی عملی کردند. حضرت فاطمه (ع) از جهت بُعد باطنی یکی از آن حقایق قدسی است که ارتباط با بُعد باطنی آن حضرت موجب رسیدن به بصیرت‌هایی بس بزرگ در عالم معنا خواهد شد و در این کتاب طی مباحثی سعی شده تا این بُعد اخیر مورد توجه خوانندگان عزیز قرار گیرد.

3- سخنران محترم در دو فصل از این کتاب یعنی «حقیقت نوری فاطمه (ع)» و «مقام لیلة القدري فاطمه (ع)» سعی دارد با دقت به روایاتی که به مقام قدسی حضرت زهرای مرضیه (ع) نظر دارند جایگاه آن حضرت را در عالم معنا بنمایاند و روشن کند معنی چنین روایاتی چیست و سپس در بحث «فاطمه (ع)؛ رازی پیدا و ناپیدا» به کمک مباحث قبلی می‌خواهد راه ارتباط با چنین رازی را بگشاید و روشن کند ارتباط با رازها و حقایق

عالم، آداب خاص خود را دارد و اگر برای استفاده از آن آداب تلاش لازم را ننماییم، معلوم نیست در عین ارادت به آن ذات مقدس بهره‌ی لازم را از وجود نوری آن حضرت ببریم.

4- در روایات آمده است که خداوند سرّی را در نزد حضرت زهراى مرضیه (ع) به ودیعت نهاده که تنها با نگاه رازبین می‌توان به آن مقام نظر کرد، در این راستا اهل‌البیت (ع) برای تقویت این نگاه، در روایات این موضوع را برای ما تفصیل داده‌اند. مولف محترم در کتابهای «حقیقت نوری اهل‌البیت (ع)»، «امام و مقام تعلیم به ملائکه» و «امام و امامت در تکوین و تشریع» با توجه به این نوع روایات خواسته‌اند ما را در آن امر کمک کنند هرچند سرّ در مقام سرّ بودنش همواره باقی است. بر این اساس پیشنهاد می‌شود برای تکمیل و تفصیل مباحث فوق به کتابهای مذکور مراجعه شود.

امید است توجه به حضرت فاطمه (ع) از منظری که در این کتاب مطرح شده، فتح بابی گردد که ما را در شناخت حقیقت ذوات مقدس معصومین (ع) چند گامی جلو ببرد. إن شاء الله

گروه فرهنگی المیزان

مقدمه ي مؤلف

باسمه تعالی

1- میراثی که وجود مقدس زهراى مرضیه(ع) در متن تاریخ اسلام بر جای گذاردند بسی ظریف تر از آن است که با عقل حسابگر و اندیشه‌های معمولی بتوان آن را درک کرد، وجود قدسی حضرت زهرا(ع) به تعبیر رسول خدا(ص) حوریه‌ای است که در صورت انسانی ظاهر شده و حقیقتاً آنچنان جنبه‌ی آسمانی او بر جنبه‌ی زمینی او غلبه دارد که هرگز نمی‌توان با اندیشه‌های عادت کرده به زمین او را درک کرد.

2- حضرت زهراى مرضیه(ع) نحوه‌ای از حضور و ظهور در جهان اسلام دارند که بیشتر به حضور اسرار می‌ماند به طوری که اگر نتوان او را شناخت هیچ سَرّی از اسرار نبوت و امامت شناخته نمی‌شود و در همین رابطه حضرت صادق(ع) فرمودند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطِمُوا

عَنْ مَعْرِفَتِهَا^۱ او را از آن جهت فاطمه نامیدند که خلق از معرفت به او بازداشته شده‌اند.

3- همچنان که هیچ دینی نمی‌تواند بدون یک سنت عقلی فعال بقایی داشته باشد و شکوفا شود، هیچ دینی بدون معانی عمیق رمزی و رازآمیز نمی‌تواند خلوت مؤمنین با خدا را معنا ببخشد و راه بشر را به نجوای درونی‌اش با خدا بگشاید و زهرای مرضیه (ع) جنبه‌ی رازآمیز دین پدرش حضرت محمد (ص) است و از این جهت فاطمه (ع) اُمّ اییها است. و نه تنها طیب جان رسول خدا (ص) است که پیامی است در جان کسانی که به دنبال ندای رستگاری باطنی هستند برای سیر به سوی حقایق بیکران‌ه‌ی متعالی.

4- وجود قدسی زهرای مرضیه (ع) نشان داد چگونه عده‌ای در کنار پیامبر خدا (ص) هیچ بهره‌ای از اسلام نبرده‌اند و تنها با اسلامی قالبی زندگی می‌کنند که هیچ قلبی ندارد، قالبی از دین که مسلمانان را در افقی تیره و مبهم و مه‌آلود و بی‌مقصد متوقف می‌کند یعنی با غفلت از امام معصوم به زودی عهد خود را نه تنها با پیامبر خدا (ص) که با اصل اسلام فراموش می‌کنند و این معجزه‌ی وجود حضرت زهرا (ع) در تاریخ بعد از رحلت رسول خدا (ص) بود و سرمایه‌ای برای همیشه‌ی تاریخ.

5- در هیچ دوره‌ای به این اندازه که ما در آن هستیم ماشین‌های شتابناک و زندگی بیرون از معنویت، گلوی بشر را فشار نداده و به همین جهت در هیچ دوره‌ای به اندازه‌ی دوره‌ی ما روشن نیست که چقدر انسان به اسلامی نیاز دارد که فاطمه (ع) نیز باید پاره و بضعه‌ای از آن باشد و به

همین جهت ضرورت شناخت ابعاد قدسی زهرای مرضیه (ع) امروز بیش از پیش به چشم می‌خورد.

6- وقتی بشر قبله‌ی قدسی خود را از دست داد و با مجسمه‌ی پاکی و طهارت بیگانه شد، شرم و حیاء را فرو می‌گذارد و در نتیجه حرمت و حریم عفت و عصمت شکسته می‌شود و اگر شیعه بر فاطمه (ع) تأکید دارد به جهت آن است که می‌داند تنها وقتی حیاء و شرم در جامعه می‌ماند که نمود اصلی طهارت یعنی فاطمه (ع) در میان باشد، تا شرم آگاهی و حیاء جامعه را از بی‌بند و باری نجات دهد.

7- مسلم دین اسلام، مردم را به خدا بازگشت می‌دهد تا سعادت‌مند شوند ولی آنچه سعادت حقیقی مسلمانان را تأمین می‌کند تنها بازگشت به خدا نیست، بلکه چگونگی بازگشت به خدا است و اسلام فاطمی، اسلامی است که ما را به دینی می‌رساند که باطن و ظاهر در آن جمع است، این است آن اسلامی که حرف‌های بسیاری برای سالکان کوی دوست دارد و برای حقایق باطنی عالم اهمیت بیشتری قائل است و منشاء آن نوع زندگی است که خدا و رسولش اراده کرده‌اند.

8- سعی بنده در این مباحث آن بوده که چشم‌ها را متوجه چیزی کنم که مسلم به حسّ نمی‌آید و عقل جزوی از درک آن عاجز است، حضور فاطمه (ع) در اسلام بیشتر شبیه یک سنت است تا یک حادثه و روحی است که بر کالبد اسلام و نبوت دمیده شده تا این کالبد به صورت رمزآلود زنده بماند و زندگی ببخشد و از آن جایی که بسیاری از مردم نمی‌توانند ماورای حادثه‌ها به سنت‌های الهی که روح حادثه‌ها است نظر کنند، در

16 مقام لیلةالقدری حضرت فاطمه(ع)

نظر به نور زهراى مرضیه(ع) به مشکل افتاده‌اند. امید است توانسته باشم
بفهمانم چه چیزی را از فاطمه(ع) نمی‌دانیم و نمی‌بینیم.

طا هر زاده

جلسه ی اول
حقیقت نوري فاطمه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ اُمْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ

يَخْلُقَكَ وَكُنْتَ لِمَا اُمْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرَةً»^۱

سلام بر فاطمه (ع)، آن حقیقتی که قبل از خلقت زمینی‌اش،
پروردگارش او را برای کاری بس عظیم امتحان کرد و آن حقیقتِ
نوریّه‌ی غیبیّه به خوبی نسبت به آن امتحان صابر بود و نشان داد از
عهده‌ی آن برخواهد آمد.

و سلام بر فاطمه‌زهرایی که حقیقت نوریه‌اش شهره‌ی آسمان غیب
است و هر کس به آن حقیقت نوری توسل جوید، به گوهر گرانمایه‌ای
دست یافته است.

آن چه در این جلسه به لطف خداوند می‌خواهیم مورد توجّه عزیزان
قرار دهیم، مجموعه روایت‌های نوریه در مورد حضرت فاطمه (ع) است،
روایاتی که خبر از اسرار بزرگی در عالم خلقت می‌دهند. اگر خداوند
کمک کند و مقصد این روایات تا حدّی برای ما مشخص شود، آن وقت
توصیه‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام که به ما می‌فرمایند در سخنان و حقیقت ما
تدبّر کنید، تا حدّی عملی شده است. همچنان که فرموده‌اند: برای شناختن
ما و معارف ما باید تفقّه نمایید، یعنی از سطحی‌دیدن سیره و سخنان آن‌ها،
دوری گزینیم.

از جمله روایاتی که قابل تفقّه بسیار است، روایت‌های مربوط به حقیقت نوری حضرت فاطمه (ع) است که اگر بر روی آن‌ها دقت شود، معارف عظیم و عمیقی در امر الهیات، نصیب انسان می‌کند. شما نیز سعی بفرمایید بر روی این چند روایتی که بناست خدمتتان عرضه شود، با حوصله تدبّر کنید تا ان شاء الله تفکری بالاتر از معرفت‌های مردم معمولی نصیبتان گردد. جامعه‌ای که تحت فرهنگ سطحی و حسّی مدرنیته باشد از چیزهایی فرار می‌کند که باید سخت به آن‌ها روی آورد، شما مواظب باشید این‌طور نباشید تا خداوند شما را میهمان حقایق ملکوتی خود نماید.

مقام نوری فاطمه (ع)، تجرّدي فوق مجرّدات آسمانی

سُدیر صیرفی از امام صادق ♦ و آن حضرت از پدران بزرگوارش ﷺ نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ (ع) قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةٌ؟ قَالَ: فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةِ، قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَكَيْفَ هِيَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ؟ قَالَ: خَلَقَهَا اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ آدَمُ، إِذْ كَانَتْ الْأَرْوَاحُ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عُرِضَتْ عَلَى آدَمَ قِيلَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَآيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ؟ قَالَ: كَانَتْ فِي حُقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ، قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! فَمَا كَانَ طَعَامُهَا؟ قَالَ: التَّسْبِيحُ وَالتَّقْدِيسُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّحْمِيدُ».^۲

رسول خدا (ص) فرمودند: نور فاطمه (ع) پیش از خلقت زمین و آسمان آفریده شده. بعضی از حاضران پرسیدند: مگر او انسان نیست؟ حضرت فرمودند: فاطمه (ع) حوریه‌ای انسان‌گونه است. حاضران سؤال کردند: چگونه او حوریه‌ای انسان‌گونه است؟ حضرت فرمودند: خداوند - عزّ و جلّ - پیش از آن که آدم را بیافریند، فاطمه را از نور خود آفرید، آن هنگام که تنها ارواح بودند و چون خداوند - عزّ و جلّ - آدم را آفرید فاطمه را به او عرضه نمود. سؤال کردند: فاطمه در آن هنگام کجا بود؟ فرمودند: در حَقّه و جایگاهی در زیر ساقه‌ی عرش. پرسیدند ای پیامبر خدا! غذای او چه بود؟ فرمودند: غذای او «تسیح» و «تقدیس» و «تهلیل» یعنی لا اله الا الله و «حمد و ثنای الهی» بود.

برای روشن شدن این حدیثِ کلیدی، باید نکاتی را در نظر داشته باشید، از محتوای حدیث معلوم می‌شود پیامبر اکرم (ص) این حدیث را برای کسانی فرموده‌اند که اهل درک حقایق غیبی بوده‌اند، و این نکته از سؤال کردن آن‌ها نیز مشخص است.

این یک قاعده است که تقدّم وجودی هر مخلوقی در خلقت، نشانه‌ی شدّت وجودی آن مخلوق است و خبر از آن می‌دهد که آن موجود از درجه‌ی وجودی بالاتری برخوردار است. از این رو وقتی حضرت (ص) می‌فرمایند: نور فاطمه (ع) قبل از خلقتِ زمین و آسمان واقع شده است، متوجّه می‌شویم که اولاً: درجه‌ی وجودی آن حضرت از آسمان‌ها و زمین بالاتر است و از آنجایی که اولیت و قبلیت در خلقت، اولیت و قبلیت زمانی نیست پس تقدّم وجودی حضرت نسبت به آسمان‌ها و زمین

تقدم رتبی و بالشرف است. ثانیاً: از آن جهت که درجه‌ی وجودی آن حضرت از آسمان‌ها و زمین بالاتر و شدیدتر است، حضرت زهرا (ع) بر آسمان‌ها و زمین تأثیر می‌گذارند، زیرا هر موجودی که در درجه‌ی وجودی بالاتری نسبت به مراتب پایین‌تر باشد، مراتب پائین‌تر تماماً در احاطه و تحت تأثیر او هستند. ثالثاً: این روایت خبر می‌دهد که شدت نورانیت حضرت فاطمه (ع) حتی نسبت به ملائکه بیشتر است، چون رسول خدا (ص) می‌فرماید: خلقت حضرت زهرا (ع) بر خلقت آسمان‌ها و زمین تقدم داشته است و آسمان در این گونه روایات به معنای مرتبه‌ای است که ملائکه در آن قرار دارند و زهرای مرضیه (ع) از این مرتبه بالاتر است به تقدم وجودی.

تأثیر وجودی حضرت زهرا (ع) در هستی

همان‌طور که عرض شد این روایت با طرح تقدم وجودی آن حضرت از آسمان‌ها و زمین، خبر از شدت درجه‌ی وجودی آن حضرت می‌دهد، مثل آن که می‌گوئیم اولین مخلوق به عنوان تقدم در خلقت، کامل‌ترین مخلوق است و رسول خدا (ص) جهت تذکر به چنین حقیقتی فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»^۳ اولین چیزی که خداوند خلق کرد نور من بود. و از آنجایی که هر اندازه درجه‌ی وجودی موجودی شدیدتر باشد، شدت حضور و تأثیر او در عالم بیشتر است، نتیجه می‌گیریم که حضور و تأثیر حضرت زهرا (ع) در عالم شدیدتر از حضور ملائکه است و نه تنها تکویناً

نور زهرای مرضیه (ع) در زمین و آسمان‌ها حاضر و نافذ است، حتی اگر کسی رابطه‌ی تشریعی با آن حضرت برقرار کند و متوسل به نور آن حضرت بگردد از الطاف خاص آن حضرت برخوردار می‌شود و این چیزی است که شما در سیره‌ی بعضی از علماء و عارفان ملاحظه می‌کنید که با معرفت به مقام نوری حضرت و توسل به آن حضرت چه مراتب ارزشمندی را یافته‌اند.

همان‌طور که درجه‌ی وجودی نفس ناطقه‌ی انسان از جسم و بدن انسان بالاتر است و بر این اساس بر تمام جسم او احاطه دارد و نه تنها در جسم خود حضور همه جانبه دارد بلکه می‌تواند در هر قسمت از جسم خود که بخواهد تأثیر خاص بگذارد و مثلاً دست خود را بالا ببرد. خداوند که در مقام وجود مطلق است و دارای حضور مطلق است در تمام مراتب هستی حاضر است و از این جهت از خود انسان به انسان نزدیک‌تر است و قرآن در این رابطه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»^۴ یعنی خداوند بین خود انسان و قلب اوست، و این به معنی نزدیکی خدا است به انسان، حتی نزدیک‌تر از خود انسان به خودش. حال در نظر بگیرید وقتی حضرت زهرا (ع) در آن درجه‌ی وجودی هستند که از همه‌ی ملائکه بالاترند، چه نحوه حضور و تأثیر و احاطه‌ای بر آسمان‌ها و زمین دارند و چگونه اولیاء الهی می‌توانند با توسل به آن حضرت از بهره‌های مخصوص به آن حضرت برخوردار شوند.

هنگامی که پیامبر خدا (ص) از چنین حقیقت قدسیه‌ی غیبیه‌ای برای حضرت فاطمه (ع) خبر می‌دهد، معارف فراوانی را در اختیار بشر می‌گذارد و ما را به این نتیجه می‌رساند که اولاً؛ چنین انسانی در عالم هست که درجه‌ی وجودی او از زمین و آسمان‌ها بالاتر است. ثانیاً؛ می‌تواند قطب جان اولیاء الهی باشد و به عنوان حوریه‌ای انسان گونه، راه اتصال به عالم قدس را در مقابل ما بگشایند و ما را به نور پروردگارمان متصل نمایند، زیرا رسول خدا (ص) فرمودند: خداوند زهرا (ع) را از نور خود آفرید. وقتی هنوز آدم خلق نشده بود و فقط روح‌ها در عالم موجودیت داشتند و وقتی آدم به عنوان اولین موجودی که صورت جسمانی به خود گرفت، خلق شد زهرای مرضیه به آدم عرضه شد تا آدم بستر ظهور نور زهرای مرضیه در بستر تاریخ باشد و حوریه‌ای انسان گونه حالت جسمانی به خود بگیرد و اگر آدم خلق نمی‌شد همواره زهرای مرضیه (ع) در مقام نوری و عرشی خود باقی می‌ماند.

بعد از این که مشخص شد زهرا (ع) چه مقامی دارد و برای چه هدفی خلق شده، به زنان و مردان می‌فرمایند رابطه‌تان را با آن وجود مقدس محکم کنید تا از انوار وجودی او بهره گیرید، به زهرایی نظر کنید که از آسمان معنویت به زمین آمده تا شما را در جامعیت بین عرش تا فرش قرار دهد، او سیاستمداری تماماً قدسی و حوریه‌ای انسی است.

فاطمه (ع) و اتصال دائمی به بهشت

پیامبر اکرم (ص) مخاطبان خود را متوجه مقام نوری حضرت فاطمه (ع) فرمودند که در آن مقام قبل از خلقت آدم و وقتی در عالم تماماً روح‌ها

حاضر بودند، خداوند او را از نور خود آفرید. اصحاب سؤال کردند: ای پیامبر خدا! آیا او از جنس بشر نیست؟ چون اصحاب متوجه بودند که اگر موجودی فوق زمین و آسمان‌ها باشد، باید از نوع انسان نباشد، زیرا لازمه‌ی وجود انسان، وجود زمین و آسمان است، پیامبر خدا (ع) آنچه را اصحاب فکر کرده بودند نفی نکردند ولی با طرح یک نکته‌ی دقیق حقیقت بزرگی را در مقابل اهل اندیشه گشودند و جواب دادند: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ»؛ یعنی فاطمه (ع) در مقام خود یک جنبه‌ی حورایی و بهشتی و یک جنبه‌ی انسانی و زمینی دارد و این غیر از آن است که هر انسانی به طور تکوینی دارای یک نفس و یک بدن است. فاطمه (ع) شخصیتی است خاص که این دو جنبه‌ی آسمانی و زمینی یعنی جنبه‌ی فرشته‌بودن و انسان‌بودن را در خود جمع نموده و هرکس بتواند به آن مقام نظر کند تحت تأثیر انوار آن حضرت، منور به جنبه‌ی فرشته‌بودن حضرت می‌شود.

یک وقت شما در اثر عبادت و معارف الهی، جنبه‌ای از وجود خود را تا آن حد متعالی می‌کنید که پس از جدایی از بدن به سوی بهشت سیر نمائید و در بهشت جای گیرید، یعنی مقام شما از ابتدا بهشتی نبود، بلکه به کمک شریعت الهی، نفس خود را بهشتی کردید، ولی طبق این روایت، فاطمه (ع) وجهی دارد که آن وجه از سنخ بهشت و بالاتر از بهشت است و در عین داشتن آن وجه، در زمین زندگی می‌کند و لذا همواره حالات اتصال به بهشت و بالاتر از بهشت در او هست، این وجه را وجه حورایی حضرت زهرا (ع) می‌گویند و انسان‌ها با دقت در حرکات و سکانات و

سخنان فاطمه (ع) می‌توانند با آن جنبه‌ی حورایی حضرت یعنی با بهشت ارتباط پیدا کنند.

با دقت در این که رسول خدا (ص) فرمودند: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ» است، به عنوان حوریه‌ای انسی، وسعتش از آسمان تا زمین و از زمین تا آسمان است. پیامبر خدا (ص) با توجه به این نکته مخاطبان خود را متوجه کردند که زهرای مرضیه (ع) یک شخصیت آسمانی است که تا زمین نازل شده و ما وظیفه داریم چنین حقیقتی را در معارف خود مورد توجه قرار دهیم و بر این مبنا نظریه پردازی نمائیم. وقتی ما متوجه وجود چنین موجودی در عالم شدیم، جایگاه رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) را نیز خواهیم شناخت و می‌فهمیم چهارده معصوم (ع) انسان‌هایی‌اند با باطنی خاص و همراه با تجلیاتی که از عالم قدس و معنا به بشریت ارزانی می‌دارند.

چهارده معصوم (ع) در وجه انسانی خود همه‌ی اقتضائات زندگی زمینی را دارند، منتها عظمت آن‌ها در این است که در عین زمینی بودن، به جهت وجه باطنی بالفعلی که دارا هستند، مظهر حقایقی می‌باشند مافوق آسمان‌ها و ملائکه الله. تأکید بنده بیشتر بر روی بالفعل بودن جنبه‌ی قدسی آن ذوات مقدس است که شخصیت تک‌تک آن‌ها را تشکیل می‌دهد و زهرای مرضیه (ع) صورت مشخص آن نوع شخصیتی است که بدون هیچ مانعی می‌توان به او نظر نمود.^۵

5- مقام نبوت حضرت محمد (ص) و مقام امامت ائمه (ع) مانع می‌شود تا ما به شخصیت قدسی آن‌ها نظر کنیم و جنبه‌ی بالفعل حضور قدسی آن‌ها را بنگریم، در نظر به حضرت زهرا (ع)

وقتی ما متوجه وجود چنین مقامی در عالم شدیم و طالب ارتباط با حقایق عالم وجود گشتیم، با رجوع به شریعت الهی در ذیل نظر به مقام حضرت زهرا (ع) و ائمه‌ی هدی (ع)، می‌توانیم هدف خود را عملی کنیم. گوهر رسیدن به این هدف یعنی طلب اُنس با حقایق، با نظر به چهارده معصوم و حبّ به آن‌ها ممکن است. نظر به انسان معصوم با این رویکرد نظر به جنبه‌ی متعیّن هدف نهایی هر انسانی است که به دنبال اُنس با حقایق قدسی است و در این راستا محبت خود را درست جلو برده‌ایم و مواظب بوده‌ایم که گرفتار محبوب‌های مجازی نگردیم.

فاطمه (ع) تجلّی آرمانی متعالی

ملاحظه فرمودید که در روایتی که رسول خدا (ص) مطرح فرمودند، فاطمه زهرا (ع) یک آرمان خیالی و ذهنی نیست بلکه به عنوان یک انسان زمینی تجلّی یک آرمان و هدف متعالی و واقعی است که قلب انسان با نظر به سیره‌ی آن حضرت می‌تواند به آن مقام منتقل شود، همان‌طور که ما از طریق الفاظ دارای معانی به معنای آن الفاظ منتقل می‌شویم.

شما وقتی الفاظی را از زبان یک انسان حکیم می‌شنوید به آن معانی که در باطن آن الفاظ نهفته است منتقل می‌شوید و اگر این الفاظ محسوس نبود، ارتباط با آن معانی که در ذهن گوینده بود، برای شما ممکن نمی‌شد. حضرت زهرا (ع) و سایر چهارده معصوم، مثلاًشان، مثل الفاظ دارای معانی است که از یک جهت بشوند و همه می‌توانند حرکات و گفتار ایشان را

از این منظر امکان نظر به جنبه‌ی بالفعل حضور قدسی سایر چهارده معصوم (ع) فراهم می‌گردد. چرا که در پیامبر اکرم (ص) مقام نبوت و در امامان مقام امامت نیز مطرح است.

بینند و از جهت دیگر همین حالا و بالفعل حامل حقایق غیبی می باشند و سراسر حرکات و سیره ی آن ها بستر ظهور حقایق آسمانی است، مثل شکل خاص الفاظ که همان شکل، صورت معنای مربوطه است. اگر کسی خواست با حقایق عالم قدس مرتبط شود می تواند از طریق چهارده معصوم علیهم السلام با حقایق عالم غیب ارتباط پیدا کند، کافی است انسان با هدفِ نظر به عالم قدس به اهل البیت علیهم السلام نظر کند، همان طور که شما با هدفِ یافتن معانیِ مربوط به الفاظ به الفاظ نظر می کنید، بدون آن که بخواهید تنها صوت الفاظ را بشنوید.

حضرت زهرا (ع) نمونه ای از انسان هایی است که در وجود آن حضرت حقایق فوق زمین و آسمان تجلی کرده است و نمایش آن حقایق می باشند، باید با نظر به سیره و سخنان آن حضرت متوجه سر فاطمی آن حضرت شد که در دعای خود با توجه به آشنایی که نسبت به این سرّ دارید می گوئید: «اللَّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِفَاطِمَةَ وَاَبِیْهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِیْهَا وَالسِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِیْهَا»^۶ خدایا! از تو به حقیقت فاطمه و به حقیقت پدر و همسر و فرزندان فاطمه و به حقیقت سرّی که در نزد فاطمه (ع) به ودیعت گذاشته شده چنین تقاضایی دارم. و سپس تقاضای خود را از خداوند بیان می کنید. ملاحظه کنید که در این دعا نیز متوجه وجود حقیقتی هستید که مانند موجودات مادی محسوس نیست و حالت سرّی و غیبی دارد - مثل معانی که در الفاظ نهفته است- و باید با نظر به آن

حقیقتِ غیبی، از طریق آینه‌ی وجود مقدس زهرا (ع) با آن حقایق مأنوس شد. کاری که علمای بزرگ انجام دادند و بهره‌های فراوانی بردند. ملاحظه فرمودید اصحاب در ادامه از حضرت رسول خدا (ص) سؤال نمودند که چگونه او حوری‌های بشرگونه است؟! آن‌ها از این طریق می‌خواستند بدانند زهرا (ع) چه جایگاهی در مراتب هستی دارد و از چه خلق شده است؟ حضرت رسول الله (ص) با توجه به آمادگی خاصی که در آن محفل بوده فرمودند: «خَلَقَهَا اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ، إِذْ كَانَتْ الْأَرْوَاحُ»؛ خداوند او را از نور خود خلق کرد، قبل از آن که آدم را خلق کند، آن هنگام که تنها ارواح بودند و هنوز زمین و آسمان به وجود نیامده بود.

عرض شد این فراز از روایت سرّ بزرگی را گوشزد می‌کند و به خودی خود معارف عظیمی را در پی خواهد داشت که جا دارد به کمک نظریه‌های علمایی مثل میرداماد و ملاصدرا و حضرت علامه طباطبائی «رحمۃ الله علیهم» و حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» آن معارف را در علوم انسانی خود وارد کنیم. چون اولاً؛ این قسمت از روایت بحث خلقت نوری حضرت زهرا (ع) را توسط حضرت حق متذکّر می‌شود و این غیر از نوع خلقتی است که در مورد سایر انسان‌ها اِعمال شده و حکایت از حضور باطنی و بالفعلی در عالم ارواح برای حضرت دارد در حالی که سایر انسان‌ها در علم خدا به صورت امکان موجود بودند. ثانیاً؛ ما را متوجه تقدّم خلقت آن حضرت نسبت به خلقت آدم ابوالبشر ♦ می‌نماید در حالی که تقدم در عالم مجردات تقدم اعتباری و یا زمانی نیست بلکه در

آنجا تقدّم بالشرف مطرح است و حاکی از تقرّب وجودی حضرت زهراء (ع) به خدا است نسبت به حضرت آدم ♦.

ما باید این نکته و امثال آن را که در روایات داریم، از اساسی ترین نکات معارف خود بدانیم و متوجّه باشیم که یک نوع خلقت در عالم تحقّق یافته، در حالی که هنوز آدم ابوالبشر ♦ به عنوان اوّلین آدم، خلق نشده بوده و متوجّه باشیم چگونه موجودی دارای خلقت نوری می باشد و پس از مدّت ها خلقت زمینی و جسمانی او ظاهر می شود. در صورت دقّت بر روی این مسئله متوجّه می شویم که بعضی از انسان ها به صورت بالفعل دارای ذاتی مقدس و باطنی هستند که آن باطن معنای واقعی همه ی انسان ها است و معنای «حَوْرَاءُ الْاِنْسِیَّةُ» را نباید از این جهت از نظرها دور داشت. اگر نسبت به این نکته حسّاس شویم ان شاء الله دریچه هایی از معارف الهی از طریق این احادیث و امثال آن نصیب خود و جامعه مان کرده ایم.

فاطمه (ع) و مقام قرب محض

حاضران با هوشیاری تمام سؤال کردند: ای رسول خدا! در آن هنگام فاطمه کجا بود؟ حضرت فرمودند: «كَانَتْ فِي حُقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ»؛ یعنی در آن حالت نوری، فاطمه (ع) در جایگاهی در زیر ساقه ی عرش قرار داشت. از این فراز متوجّه می شویم که رتبه و مقام باطنی حضرت زهرا (ع) در کجا قرار دارد، چون مقام عرش، مقام تجلّی و ظهور اسماء اعظم الهی است تا خداوند سلطه و مدیریت خود را بر آسمان ها و زمین اعمال کند. این حدیث می فرماید: جایگاه حضرت زهراء (ع) در محلی زیر ساق عرش

بوده، یعنی آن حضرت در مقام نوری خود بی واسطه با اسماء اعظم الهی ارتباط و اتحاد دارند، چون امام صادق ♦ فرموده‌اند پایه‌های عرش الهی چهار اسم «سبحان الله»، «الحمد لله»، «لا اله الا الله» و «الله اکبر» است.^۷ پس فاطمه (ع) در مقام ارتباط مستقیم و بی واسطه با این چهار اسم الهی است و - مقدم بر خلقت زمینی- در چنین جایگاهی قرار دارند و بعد از خلقت هم مظهر این چهار اسم می‌باشند، چون عظمت ذوات مقدس معصومین (ع) در همین است که در عین زمینی بودن ارتباط خود را با حقیقت خود محفوظ می‌دارند و حالا حضرت زهرا (ع) در عین این که در زمین هستند مظهر اسماء اعظم الهی‌اند و آن اسماء در وجود عینی حضرت صدیقه کبری (ع) تجلی کرده است. حال حساب کنید فاطمه (ع) چه برکتی است بر روی زمین برای آن‌هایی که زمینه‌ی نظر مبارک آن حضرت را در جان خود فراهم کنند و چگونه از طریق حضرت زهرا (ع) میهمان انوار عرش الهی خواهند بود. آیا می‌توان جایگاه جامعه‌ای را که فاطمی شده است تصور کرد؟

قلب فاطمه (ع) محل تجلی اسماء اعظم الهی

سؤال کنندگان - که رحمت خدا بر آنان باد - سؤال خود را ادامه می‌دهند که ای رسول خدا! غذایش چه بود؟ حضرت فرمودند: غذای آن وَجِه نوری حضرت زهرا (ع) عبارت بود از «تسیح» و «تنزیه» و «تقدیس» و «تهلیل». این فراز اسرار فوق‌العاده‌ای از معارف عالم اعلی را

در اختیار ما می گذارد. «تسبیح» یعنی نظر به مقام سبحان الهی و شکوه حضرت «الله» و چنانچه قلب کسی محلّ تجلی این اسم گشت، قلب او در نظر به حضرت الله با جلوه‌ی سبحان الهی و شکوه او روبه‌رو می‌شود، و «تقدیس» یعنی نظر به مقام قدوسی و پاکی از هر نقصی که در عالم امکان است به حضرت «الله» و قلب از طریق تجلی انوار الهی از طریق این اسم، با جلوه‌ی طهارت مطلق پروردگار روبه‌رو می‌شود و از هر گونه محدودیت نفسانی آزاد می‌گردد، و «تهلیل» یعنی نظر به مقام یگانگی حضرت الله که ذکر «لا اله الا الله» متذکر آن است، انسان در مقام تهلیل، به مقام وحدانی حضرت حق نظر می‌کند و او را معبود خود قرار می‌دهد و از هر گونه تعلّق قلبی به غیر خدا آزاد می‌گردد و با انوار الهی یگانه می‌گردد، و «تحمید» یعنی نظر به جمال و کمال حق و توجّه به همه‌ی خوبی‌هایی که در حضرت الله به نحو جامعیت هست و با نظر به جمال حق و آماده‌شدن جهت تجلی انوار جمالی، نهایت اُنس و علاقه نسبت به حق در انسان شعله‌ور می‌شود. هزاران نکته‌ی ظریف در «تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید» حق برای انسان هست که در جای خود باید مورد بحث قرار داد، چه غوغایی در قلب مبارک حضرت زهرا (ع) در ساق عرش جریان داشته! خدا می‌داند.

با توجه به این که جایگاه حضرت زهرا (ع) در تحت ساق عرش بوده و طعام آن حضرت در آن مقام تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر الهی بوده و جان آن حضرت با نظر به مقام قدسی حضرت حق با تجلیات الهی سیراب می‌شده و تغذیه می‌گشته، می‌توان نتیجه گرفت مقام نوری حضرت دائماً

تحت تجلیات اسماء اعظم الهی بوده و هست و آن مقام از آن طریق همواره بقاء می‌یابد و تا قیامت به بقای تسبیحی و تحمیدی و تهلیلی و تقدیسی خود ادامه می‌دهد و مستعدین را مدد می‌رساند و به میهمانی طعمای که خود از آن بهره می‌گیرد می‌برد تا به عالی‌ترین درجه از توحید نائل شوند و به مقام توحیدی برسند که جمع بین تنزیه و تشبیه است.

معنی تغذیه روحانی

عرض شد این فراز از حدیث، اسرار فوق‌العاده‌ای را در بردارد، زیرا ما از طریق این حدیث، معنی تغذیه روحانی را می‌فهمیم و متوجه می‌شویم چگونه ابعاد روحانی هر موجودی با تجلیات انوار حضرت ربّ، تغذیه می‌شود. آنچه برای مؤمنین کامل، در برزخ و قیامت در راستای لقاء الهی پیش می‌آید، همین سنخ تغذیه‌ای است که زهرای مرضیه (ع) به نحوه‌ی کامل‌تر در تحت ساق عرش داشتند. آن‌هایی که در دنیا توجه روح و قلب خود را به سوی اسماء الهی انداخته و از تجلیات آن اسماء مقدس بهره برده‌اند، جان آن‌ها در برزخ و قیامت به نحو کامل از نور آن اسماء بهره‌مند می‌شود و از آن‌ها تغذیه می‌کند و شعف حقیقی اهل بهشت در تغذیه روحانی آن‌ها از اسماء الهی است.

رسول خدا (ص) خبر دادند که چگونه روح فاطمه (ع) با تجلیات اسماء الهی، تغذیه می‌شود و این یکی از رازهای وجودی انسان‌های کامل است و در واقع راه رسیدن به قرب الهی، از طریق اسماء الهی، راهی است که شخصیت آن‌ها به بشریت نشان داده و وسعت انسان‌ها از طریق نظر به سیره‌ی اهل البیت پیامبر (ص) تا این جاها ممکن است گسترش یابد به طوری

که غذای جانیشان تجلیات انوار اسماء الهی باشد. انسان‌های کامل در مقامی هستند که جان خود را با اذکار دینی تغذیه می‌کنند و زنده نگه می‌دارند و شما نیز در ذیل وجود مقدس آن‌ها می‌توانید قلب خود را با اذکار الهی تغذیه کنید.

فراموش نفرمائید که حقیقت ما فقط قلب ما است، حال اگر قلب ما با نظر به سیره‌ی حضرت زهرا (ع) به حقیقت آن حضرت نزدیک شود چگونه با «تسبیح» و «تقدیس» و «تهلیل» و «تحمید» جان می‌گیرد و نورانی می‌گردد.

زندگی حقیقی در این دنیا تغذیه‌ی قلب است با تجلی جلوات انوار اسماء الهی. مؤمنین با یاد خدا و توجه به اسماء الهی، زنده‌اند و نزد پروردگارشان تغذیه می‌شوند. اگر خواستید در برزخ و قیامت توان توجه به اسماء الهی را داشته باشید و از تجلی اسماء الهی برخوردار شوید، باید در این دنیا راه تغذیه‌ی قلبی با اسماء الهی را بیابید و آن راه، راهی است که چهارده معصوم (ع) نمایان کردند، در چنین مسیری سعی کنید در حین اقامه‌ی نماز، خود را در برزخ احساس کنید و با گفتن اذکار نماز، عملاً اراده‌تان این باشد که به حضرت حق رجوع کرده‌اید برای تجلی اسماء الهی که بر قلبتان تجلی کند. سراسر شخصیت زهرا (ع) نمایانده‌ی راه رجوع إلى الله و تغذیه از انوار اسماء الهی است.

پیامبر خدا (ص) با طرح این روایت خواستند به ما خبر دهند حضرت زهرا (ع) در مقامی فوق مقام جبرائیل و اسرافیل و میکائیل و عزرائیل (ع) به سر می‌برند و در آن مقام در استقرار و بقاء‌اند و حرکات و

سکنااتشان متذکر چنین مقامی است و شما می‌توانید با یاد حضرت زهرا (ع) و آن چه در زمین انجام دادند و گفتند و در عین حال با نظر به جنبه‌ی باطنی آن حضرت، به آن مقام منتقل شوید.

حضرت رسول اکرم (ص) مقام حضرت فاطمه (ع) را به عنوان یک نمونه مطرح می‌فرمایند تا اولاً؛ بشریت متوجه‌ی حضرت زهرا (ع) باشد و بفهمد او حامل چه حقایقی است و چرا رضا و غضب او، رضا و غضب الهی است و چگونه مظهر مدیریت عرشی خداوند در عالم هستی می‌باشد، تا هر کس خواست به دنبال حقیقت باشد بداند باید چشم از فاطمه (ع) بر ندارد. راستی خداوند از طریق ظهور زمینی حضرت فاطمه (ع) چه لطف بزرگی به بشریت کرد و چه راه روشنی را در جلو او گشود، چرا بعضی‌ها از ایشان چشم برداشتند و عملاً برای همیشه از رمز و راز قدسی شدن محروم گشتند؟ ثانیاً؛ رسول خدا (ص) با توجه دادن اصحاب خود به مقام حضرت فاطمه (ع)، فکر و فرهنگی را به بشریت معرفی کردند تا بشر بفهمد انسان‌هایی در عالم هستند که وجودشان به صورت بالفعل فوق وجود جسمانی‌شان می‌باشد. آری؛ به گفته‌ی ملاصدرا «رحمة الله علیه»: «النَّفْسُ جِسْمَانِيَّةُ الْحُدُوثِ وَ رُوحَانِيَّةُ الْبَقَاءِ»^۸ یعنی نفس هر انسانی از طریق حدوث بدن و در بستر بدن او حادث می‌شود و انسان‌ها قبل از بدن خود دارای یک شخصیت خاص و متعینی نبوده‌اند،^۹ ولی در مورد اهل البیت (ع) قضیه

8- برای روشن شدن این موضوع به کتاب «از برهان تا عرفان»، بحث «حرکت جوهری» از همین نویسنده رجوع فرماید.

9- البته در علم خدا معلوم است که هر انسانی پس از خلقت چگونه خواهد بود.

فرق می کند زیرا آن ها علاوه بر نفسی که دارند و مثل سایر انسان ها «جِسْمَانِیَّةُ الْخُذُوثِ وَ رُوحَانِیَّةُ الْبَقَاءِ» است، دارای مقام نوری می باشند که حضرت باقر ♦ در آن رابطه می فرماید: «خَلَقَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَعَتَرَتَهُ أَشْبَاحُ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ»، قُلْتُ: وَمَا الْأَشْبَاحُ؟ قَالَ: «ظِلُّ الثُّورِ، أَبْدَانُ نُورَانِیَّة، بَلْ أَرْوَاحُ»^{۱۰} خداوند محمد و عترتش را به صورت شبیح های نورانی در برابرش خلق کرد. راوی می گوید: عرض کردم: اشباح چیست؟ حضرت فرمود: سایه ی نور، بدن های نورانی، بلکه ارواحی نورانی. ملاحظه می کنید که این روایت روشن می کند که شخص رسول خدا (ص) و عترت پاک آن حضرت همگی دارای حقیقت نوری بوده اند و حضرت باقر ♦ می فرماید اشباح نوری آن ها، سایه های نوری بودند، به معنی بدن های نورانی، بدن هایی که به یک اعتبار روح بوده اند، چون در آن مقام، جسم ها، جسم هایی اند از جنس روح، نه جسم هایی از جنس ماده و جرم، بلکه سایه هایی که نمایش جلوه ی اسماء الهی اند. اساساً مگر می شود پیامبر و عترت مطهرش (علیهم السلام) قبل از خلقت عالم و مقدم بر آن، در حقیقت غیبیه نباشند و باز بتوانند بر عالم تصرف کنند؟ علاوه بر این، هدف غایی در عالم غیب مقدم و در عالم عین مؤخر است، تا بشریت در عالم عین، به سوی آن حقیقت که در عالم غیب به صورت بالفعل موجود است سیر

کند، چون غایت مفقود، محال است.^{۱۱} پس در واقع رسول خدا (ع) از یک قاعده‌ی اساسی که در عالم تحقق دارد خبر می‌دهند که در جای خود بحث شده است.

عظمت کار از آن جهت است که رسول خدا (ع) و ائمه‌ی هدی (ع) سعی دارند اصحاب خاص خود را متوجه چنین معارفی بنمایند که چگونه اولیاء الهی ماوراء خلقت آسمان‌ها و زمین، دارای مقام روحی و نوری هستند که در آن مقام جسم‌ها در عین جسم‌بودن، دارای جنس روحی و معنوی هستند. جابر بن یزید از اصحاب خاص امام باقر (ع) می‌گوید؛ حضرت فرمودند: «يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّدًا (ع) وَ عِزَّتُهُ الْهُدَاةَ الْمُهْتَدِينَ فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، قُلْتُ: وَ مَا الْأَشْبَاحُ؟ قَالَ: ظِلُّ النُّورِ، أَبْدَانٌ نُورَانِيَّةٌ بِلَا أَرْوَاحٍ وَ كَانَ مُؤَيِّدًا بِرُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ رُوحُ الْقُدُسِ فِيهِ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ وَ عِزَّتُهُ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ حُلَمَاءَ عُلَمَاءَ بَرَّةً أَصْفِيَاءَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ السُّجُودِ وَ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ يُصَلُّونَ الصَّلَوَاتِ وَ يَحُجُّونَ وَ يَصُومُونَ»^{۱۲} ای جابر! همانا خدا در اول آفرینش، محمد (ع) و خاندان هدایت‌شده‌ی او را آفرید، و آن‌ها در برابر خدا اشباح نور بودند. جابر می‌پرسد: اشباح چیست؟ حضرت فرمودند: سایه‌ی نور، پیکرهای نورانی بدون روح، و همه تنها به یک روح مؤید بودند و آن

11 - برای بررسی بیشتر در این موضوع می‌توانید به کتاب «آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی‌ترین بُعد هستی» و به بحث امام زمان (ع) قلب عالم هستی در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

روح القدس بود که او و خاندانش به وسیلهی آن روح خدا را عبادت می کردند و از این جهت خدا ایشان را خویشان دار، دانشمند، نیکوکار و برگزیده آفرید، با نماز و روزه و سجود و تسبیح و تهلیل، خدا را عبادت می کردند و نمازها را می گزاردند و حج می کردند و روزه می گرفتند.

ملاحظه کنید که چگونه حضرت باقر ♦ در روایت فوق ما را متوجه حقیقت قدسی چهارده معصوم علیهم السلام می کنند که همه مؤید به یک روح بودند و نه روح های مختلف.

سابقه ی تاریخی نظر به حقایق عالم غیب

در مورد وجود حقایق غیبی، متفکران تاریخ بشر هر کدام به نوعی متوجه وجود آن ها شده اند و از وجود آن ها خبر داده اند. افلاطون در بحث اثبات وجود «مُثُل» سعی فراوان کرده تا از طریق عقل و استدلال متوجه نحوه ی وجود حقایق غیبی عالم بشود و در این راه در حد خود موفقیت های خوبی به دست آورده است. او می گوید:

«کلیاتی که ما در فکر در می یابیم، فاقد مرجع غیبی نیستند، و فکر باید به کلیات تعلق داشته باشد و اگر کلیات واقعیت نداشته باشند، چگونه فکر به آن ها تعلق داشته باشد و از کلیات با خبر شود؟ مُثُل؛ حقایق عینی یا کلیاتی در عالم متعالی هستند که در مقر آسمانی خود جای دارند.»¹³

13 - برای بررسی کامل نظر افلاطون در مورد مُثُل می توانید به کتاب «تاریخ فلسفه ی غرب» اثر فردریک کاپلستون جلد 1 ص 229 ترجمه «سیدجلال الدین مجتبی» رجوع فرمایید.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید افلاطون توانسته است تا این حد بفهمد که حقایق در عالم غیب هست که انسان‌های اندیشمند اگر بتوانند با آن حقایق ارتباط پیدا کنند به حکمت و معرفت دست می‌یابند. پس از افلاطون در حوزه‌ی تفکر اسلامی، جناب فارابی از طریق عقل و استدلال متوجه حقایق غیبی می‌شود و تحت عنوان «عقل فعال» از آن خبر می‌دهد و سخن را تا آنجا جلو می‌برد که روشن می‌کند انسان حکیم می‌تواند به مرتبه‌ای از عقل برسد که دائم از عقل فعال بهره‌مند گردد و این مقام را که انسان بتواند از عقل فعال بهره‌گیری کند به نام «عقل بالمستفاد» می‌نامد.^{۱۴}

البته و صد البته حدّ فلسفه بیش از این نیست که بفهمد حقایق در عالم بالا هست و اگر هم انسان بتواند با آن حقایق ارتباط پیدا کند به بصیرت و حکمت می‌رسد، ولی به گفته‌ی سنت توماس آکوئیناس «آنچه آرزوی فیلسوفان بود، پیامبران عملی کردند». و به واقع آن بصیرت پیامبر (ع) است که حقایق را جداجدا می‌شناسد و از هر کدام خبر می‌دهد و راه ارتباط با آن‌ها را به بشریت می‌نماید. از جمله‌ی آن حقایق که پیامبر (ع) در آسمان اعلا می‌بیند و از آن خبر می‌دهد و به ما راه می‌نماید که چگونه با آن مرتبط شویم، حقیقت نوری حضرت زهرا (ع) و ائمه‌ی هدی (ع) است، به این معنا که مصداق عینی کلیات افلاطون و عقل فعال فارابی در عالم غیب حقیقت بالفعل ذوات مقدس چهارده معصوم (ع) است.

14 - برای بررسی نظر فارابی در این مورد به کتاب «تاریخ فلسفه در اسلام» ج 1، ص 639 از م، م شریف رجوع شود.

نور فاطمه (ع) همان بهشت است

در راستای نظر به حقیقت نوری چهارده معصوم و راه عملی برای نزدیکی به آن انوار مقدس، رسول خدا (ص) فرمودند: «هنگامی که خداوند بهشت را خلق نمود، آن را از «نور وَجْه خود» آفرید، سپس آن نور را گرفت و بیفشاند «فَأَصَابَنِي ثُلُثُ النُّورِ، وَ أَصَابَ فَاطِمَةَ ثُلُثُ النُّورِ، وَ أَصَابَ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثُلُثُ النُّورِ، فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى إِلَى وَلايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ لَمْ يَصِبْهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ ضَلَّ عَنْ وَلايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ»؛^{۱۵} چون خداوند آن نوری را که نور وجه الهی بود بیفشاند، ثلث آن به من و ثلث آن به فاطمه و ثلث آن به علی و اهل بیتش رسید، پس به هرکس - از طریق پیامبر و فاطمه و علی و اهل بیتش (ع) - آن نور برسد، به ولایت محمد و آل محمد هدایت شود و به هرکس آن نور نرسد از ولایت آل محمد گمراه شود و بهره نگیرد.

با توجّه به این روایت و با توجّه به این که ظهور بهشت از تجلیات اسماء و صفات جمالی حق است و این که می فرمایند: همان نور را گرفت و افشاند و به ذوات مقدسه ی اهل البیت (ع) رسید، معلوم می شود انوار مقدس این بزرگواران نیز به تمام معنی بهشتی و از همان تجلیات است که در ذات خود نور وجه الله است.

اسماء الهی که در بهشت تجلی می کنند، اسماء رحمانی است، حالا همان اسماء رحمانی به صورت ذوات مقدس اهل البیت (ع) تجلی نموده است و عجیب است که نور فاطمه (ع) یکی از سه قسم آن اسماء است و

روایت «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّْي» با توجه به این حدیث معنی خاصی پیدا می کند و می رساند که نور فاطمه (ع) پاره ای از همان نور است که نور محمدی (ص) است و می رساند که اگر اسلام را به صورت جامع می خواهید باید از نور فاطمه و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و اولاد فاطمه به صورت جمعی بهره مند شوید، یعنی پاره ای از نبوت محمدی (ص)، فاطمه (ع) است و پاره ای از آن نیز امامت است و اگر بهشت جامع و کامل می خواهید باید از پرتو این سه نور بهره گیرید.

بعضی از بزرگان را ملاحظه کرده اید که چگونه تلاش می کنند خود را به نور فاطمه (ع) نزدیک کنند و بحمدالله موفق بوده اند. بحث هایی که بنده سعی دارم خدمت عزیزان عرض کنم برای این است که این راه در مقابل قلب ما گشوده شود و بتوانیم خود را به نور حضرت فاطمه زهرا (ع) نزدیک کنیم تا تعقل ما در کنار تعقلی باشد که عین نورانیت و بصیرت است و از این طریق جامعه ی دینی سامان می گیرد و به مبادی قابل قبولی دست می یابد.

حضرت زهرا (ع)؛ شاهراه هدایت

با توجه به روایات فوق و این که رسول خدا (ص) می فرمایند: به هر کس آن نور برسد متوجه حقیقت آل محمد (ص) می شود و به سوی ولایت آن ها هدایت می شود، متوجه می شویم اگر وارد عالم فاطمی شدیم و به آن نور نظر کردیم، دیگر آن شخص قبلی نیستیم و با هدایت به سوی ولایت آل محمد (ص) از طریق حضرت زهرا (ع)، دریچه هایی خاص از لطف الهی و بصیرت ربّانی به سوی ما باز می شود که آن را در هیچ مسیر دیگری

نخواهید یافت. زیرا در این روایت نور حضرت زهرا (ع) را به صورت خاص مطرح فرموده پس معلوم است می توان به صورتی خاص به نور آن حضرت نظر کرد. آیت الله بهاء الدینی «رحمة الله علیه» فرموده بودند: «مادرمان فاطمه (ع) فوق العاده است». همان طور که با اتصال به نور پیامبر خدا (ص) یا نور ولایت ائمه (ع) وارد عالم خاصی از معنویت می شوید و عملاً به ابعادی از بهشت متصل می گردید، می توان با اتصال به نور فاطمه (ع) به ابعادی از بهشت به عنوان وجه الله، دست یافت. عظمت مسئله آن است که یک سوم نور بهشت را تنها زهرای مرضیه (ع) تشکیل می دهد در حالی که نور محمد (ص) با تمام ابعاد شریعت آن حضرت، یک سوم نور بهشت است و نور ولایت علی (ع) و اهل بیت آن حضرت (ع) یک سوم دیگر آن است.

تدبّر در سیره و سخن حضرت زهرا (ع) و نظر به حزن خاصی که داشتند،^{۱۶} موجب ارتباط با حضرت یعنی ارتباط با ثلث وجه الهی و اتصال به اصل بهشت است و این می رساند با فهم جایگاه حضرت زهرا (ع) متوجه شاهراهی از هدایت می شویم که دارای ظرائف خاصی است. همان طور که فهم غم فاطمه (ع) در مورد حذف حاکمیت علی (ع) و خطبه‌ی عالمانه‌ی آن حضرت در مسجد مدینه، بصیرت‌ها و هدایت‌های تاریخی بزرگی را به همراه آورد و با زیبایی تمام سیر تاریخ را به سوی حقیقت کنترل نمود و معنای حاکمیت جور را به خوبی روشن فرمود. حضرت زهرا (ع) در آن خطبه رازهای بزرگ تاریخ آینده‌ی بشر را به صورت

قدسی و معنوی روشن فرمود تا شما امروز بتوانید آن نور را در حرکات و گفتار حضرت روح الله (رضوان الله تعالی علیه) مشاهده کنید و معنای ادامہ‌ی فاطمه (ع) در تاریخ را بفهمید.

حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در رابطه با شخصیت ملکوتی زهرا (ع) می‌فرمایند:

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است، در فاطمه (ع) جلوه کرده و بوده است. یک زن معمولی نبوده است؛ یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه‌ی انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان. او زن معمولی نیست؛ او موجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است؛ بلکه موجود الهی جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است... تمام هویت‌های کمالی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد- تمام- در این زن است... زنی که تمام خاصه‌های انبیا در اوست. زنی که اگر مرد بود، نبی بود؛ زنی که اگر مرد بود، به جای رسول الله بود... معنویات، جلوه‌های ملکوتی، جلوه‌های الهی، جلوه‌های جبروتی، جلوه‌های مُلکی و ناسوتی- همه- در این موجود مجتمع است. انسانی است به تمام معنا انسان؛ زنی است به تمام معنا زن.»^{۱۷}

حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) با نظر به جمع بین سیاست و دیانت به روش فاطمه (ع) می‌فرمایند:

«این خانه‌ی کوچک فاطمه (ع) و این افرادی که در آن خانه تربیت شدند که به حسب عدد، چهار- پنج نفر بودند و به حسب واقع، تمام قدرت حق تعالی را تجلی دادند، خدمت‌هایی کردند که ما را و شما را و همه‌ی بشر را به اعجاب درآورده است. خطبه‌ی فاطمه‌ی زهرا (ع) در مقابل حکومت و قیام امیرالمؤمنین ♦ و صبر امیرالمؤمنین ♦ در مدت بیست و چند سال و در عین حال کمک‌کاری به حکومت موجود و بعد هم فداکاری در راه اسلام و فداکاری دو فرزند عزیزش، امام مجتبی ♦ که یک خدمت بسیار بزرگ و دولت جابر اموی را با آن خدمت رسوا فرمود و خدمت بزرگ برادر ارجمندش حضرت سیدالشهدا ♦، چیزهایی بود که همه می‌دانید و می‌دانیم. و با این که عده‌ی کم و اسباب و ابزار جنگ پیش آن‌ها کم بود، لکن روح الهی و روح ایمان آن‌ها را آن طور کرد که بر همه‌ی ستمکاران عصر خودشان غلبه پیدا کردند و اسلام را زنده کردند و برای ما و شما برادرهای عزیز الگو شدند که ما از کمی عده و کمی عُدّه و کمی ابزار جنگ در مقابل تمام قدرت‌هایی که امروز با ما به جنگ برخاسته‌اند، مقاومت کنیم، و همان طوری که اولیای ما علیهم‌السلام نشان دادند که در مقابل مستکبران گاهی با تبلیغ و گاهی با اسلحه باید ایستاد و مستکبران را باید به جای خودشان نشانند، ما هم الگوی آنها را، تبعیت از آنها را می‌پذیریم».^{۱۸}

شخصیت اصلی حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» را باید در سیره‌ی زهرا (ع) مرصیه (ع) جستجو نمود که چگونه روح حماسه و عرفان را در خود

جمع کرد. قصد ما در این بحث، توجّه به حقیقت نوری فاطمه (ع) است، لذا به وجوه دیگر حضرت نمی‌پردازیم، به امید آن که عزیزان نسبت به حقیقت نوری آن حضرت حسّاس شوند تا إن شاء الله برکات خاصّ مربوط به آن مقام نصیب‌شان گردد. در سخنان حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» کمی تأمل کنید و از خود پرسید ایشان چگونه زهرای مرضیه (ع) را می‌بینند که می‌فرمایند: «زنی که تمام خاصه‌های انبیاء در اوست، زنی که اگر مرد بود نبی بود». در حالی که آن‌چه از نظر ظاهر از حضرت زهرا (ع) قابل مشاهده است چنین مقامی را نشان نمی‌دهد، مگر آن که با چشم رازینی بتوانیم متوجه مقام قدسی زهرای مرضیه (ع) شویم، چیزی که بنده تلاش می‌کنم متذکر آن گردم.

ارتباط با مقام قدسی زهرای مرضیه (ع) ارتباط خاصی است و آداب خاصّ خود را دارد. درست است که وجود مقدس پیامبر خدا (ص) و ائمه‌ی هدی (ع) سراسر رازاند، ولی حقیقت وجود مقدس فاطمه (ع) راز پوشیده به راز است و این است که بسیاری از شیعیان، محمّدی و علوی و حسینی شده‌اند ولی هنوز فاطمی نشده‌اند. توجّه به این نکته که امامت یک حقیقت است و در هر زمانی، امام معصومی در صحنه است، اعتقاد ذی‌قیمتی است و بحمدالله شیعه مفتخر به چنین شعوری است، ولی توجّه به حقیقت نوری زهرای اطهر (ع) آن‌چنان پنهان است که به راحتی در اختیار همه‌ی شیعیان قرار نمی‌گیرد، باید روحانیت خاصی در انسان حاصل شود تا آماده‌ی فیض چنین اعتقادی گردد. شاید از طریق آشنا شدن با

روایات بیشتر در این مورد و تدبّر در آن روایت، قلب‌ها آرام‌آرام بتوانند به آن مقام منبع نظر کند.

مقام فاطمه (ع) در غامض علم الهی

امام عسکری ♦ به نقل از پدران بزرگوارشان می‌فرمایند که رسول الله (ع) فرمودند: «هنگامی که آدم و حوا داخل بهشت فردوسِ اعلی شدند، چشمشان به خانمی افتاد که بر بساطی از بساط‌های بهشت نشسته و بر سرش تاجی از نور و در دو گوشش دو گوشواره از نور بود و از نور جمالش بهشت‌ها نورانی است، آدم پرسید: محبوبم جبرائیل! این خانمی که بهشت‌ها از نور جمالش برافروخته و نورانی است، کیست؟ جبرائیل گفت: او فاطمه، دختر محمد، پیامبری از فرزندان تو است که در آخرالزمان می‌آید. سپس آدم پرسید: این تاجی که بر سرش هست، چیست؟ عرض کرد: شوهرش علی بن ابی طالب است، پرسید: دو گوشواره‌ای که بر دو گوشش آویخته شده چیست؟ عرض کرد: دو فرزندش حسن و حسین هستند. سپس آدم فرمود: محبوبم جبرائیل! «أَخْلِقُوا قَبْلِي»؛ آیا ایشان قبل از من خلق شده‌اند؟ عرض کرد: «هُمْ مَوْجُودُونَ فِي غَامِضِ عِلْمِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ سَنَةٍ»^{۱۹} آن‌ها چهار هزار سال، پیش از آفرینش تو، در فشرده‌ی علم الهی موجود بوده‌اند. روایت فوق می‌فرماید: «هنگامی که آدم و حوا داخل بهشت فردوسِ اعلی شدند»؛ معلوم است این بهشت غیر از آن بهشتی است که آدم و حوا

در آن بهشت به شجره‌ی ممنوعه نزدیک شدند، چون اولاً؛ روایت، تعبیر «فردوسِ اعلی» دارد، در حالی که آن بهشتِ دارای شجره ممنوعه، بهشتِ برزخِ نزولی است و آن را تعبیر به فردوسِ اعلی نمی‌کنند. ثانیاً؛ از آن جایی که در عالم معنا بین مشاهده‌شونده و مشاهده‌کننده سنجیت هست، باید آدم و حوّا ماوراء بهشتِ برزخی در بهشتِ فردوسِ اعلی مفتخر به این ملاقات شده باشند و در آن مقام بتوانند وجودِ نوریِ مُثَمِّلِ فاطمه (ع) را مشاهده کرده باشند، به خصوص که در ادامه‌ی روایت از مقام حضرت زهرا (ع) با هزار مرتبه‌ی وجودی بالاتر از مقامِ آدم و حوّا، خبر می‌دهد که بحث آن خواهد آمد.

روایت می‌فرماید: از نور جمال فاطمه (ع) بهشت‌ها نورانی بود. پس اگر کسی به نور فاطمه (ع) نزدیک شود، بهشت‌ها برایش نورانی می‌شود. همان‌طور که شما در مسیر بندگی خود بهشت‌ها می‌سازید، مثل بهشتِ توکل، بهشتِ روزه، بهشتِ صبر، ... اگر خواستید روزه و توکل و صبر و عباداتتان در این دنیا نورانی شود و در آن دنیا بهشتِ روزه و توکل و صبرتان نورانی گردد، باید با معرفت و محبت به حضرت زهرا (ع) به آن اعمال پردازید.

در ادامه‌ی روایت هست که آدم از جبرئیل پرسید، این خانم که بهشت‌ها را با نور جمالش برافروخته، کیست؟ یعنی وجود مقدس حضرت آدم ♦ در آن حدّ نبوده‌اند که خودشان در مقام شهود، فاطمه (ع) را بشناسند مگر به کمک جبرائیل، این نشانه‌ی علوّ مقام حضرت زهرا (ع) است. باز آدم می‌داند که آن تاج و گوشواره‌ها در آن مقام رمز و رازی

دارد و حکایت از حقایقی در وجود فاطمه (ع) می کند که ظهور کرده است^{۲۰} و لذا می پرسد: تاجی که بر سر اوست چیست؟ و جبرئیل عرض کرد: شوهر او علی بن ابی طالب است، یعنی مقام ازدواج با علی (ع) و ماندن بر عهد شوهری چون علی (ع)، در عالم نور و معنویت، صورت تاجی است با آن خصوصیت و خبر از شکوه معنوی برای حضرت زهرا (ع) است. گوشواره های حضرت در آن عالم، صورت زحماتی است که در تربیت امام حسن و امام حسین (ع) کشیدند. زینت ها در آن عالم صورت یک نحوه شخصیت معنوی است و حکایت از معنویت باطنی فرد دارد و در همین رابطه قرآن می فرماید: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»^{۲۱} بروید زینت های خود را در مساجد کسب کنید. چون زینت حقیقی ما، زینت روح ما است، و زینت روح، معنویاتی است که در مساجد به دست می آید و لذا زینت های عالم غیب، صورت اعمال و ثبات معنوی دنیا است.

سپس آدم سؤال کرد: آیا اینان - یعنی فاطمه و علی و حسنین (ع) - قبل از من خلق شده اند؟ حضرت جبرائیل (ع) عرض کرد: اینان چهار هزار سال قبل از آفرینش تو، در فشرده ی علم الهی موجود بوده اند. همچنان که عرض شد، تقدّم در عالم غیب، تقدّم بالشّرف است و این حکایت از مرتبه ی وجودی برتر آن عزیزان دارد، مثل نوری که از چراغ صادر می شود، آن نوری که اوّل از چراغ صادر می شود، شدّت

20 - تمام آنچه در عالم غیب به صورت جسم ظهور می کند حکایتی از حقیقت باطنی آن ها است که مُتَمَثِّل می شود.

21 - سوره ی اعراف، آیه ی 31.

نورانیتش نسبت به نورهایی که در مراتب بعدی قرار دارند بیشتر است. لذا این روایت خبر از تعالی مرتبه‌ی وجودی آن بزرگان می‌دهد، آن هم مراتبی بسیار عالی که از آن به چهارهزار سال تعبیر شده است و ملاحظه فرمودید به همان اندازه‌ای که درجه‌ی وجودی آن‌ها بالاتر است و تجرّد آن‌ها بیشتر است، احاطه و تأثیر آن‌ها بر عالم مادون خود بیشتر است و این حاکی از ولایت کامل تکوینی آن‌ها نسبت به عالم مادون خود می‌باشد.

جناب جبرائیل ♦ فرمود: آن‌ها چهار هزار سال پیش از آفرینش تو در غامض علم الهی موجود بوده‌اند، تعبیر غامض الهی حکایت از مقام جامعیت و وحدتی دارد در علم خدا که هنوز صورت کثرت نیافته و این از عمیق‌ترین موضوعات معارف الهی است و فرصت مفصّلی نیاز دارد که بدان پرداخته شود تا روشن گردد هرچه موجود متعالی‌تر باشد، جنبه‌ی کثرت در او ضعیف و جنبه‌ی وحدت آن شدیدتر می‌شود و در جمال یک شخص مثل فاطمه (ع) همه‌ی این مقامات جمع است که به صورت تاج و گوشواره ظهور کرده و این که می‌فرماید همه‌ی آن‌ها در غامض علم الهی موجود بودند، نشان می‌دهد که ذوات مقدس معصومین (ع) در آن مقام؛ همه یک حقیقت‌اند، در عین این که هر کدام، خودشان‌اند.

حضرت زهرا (ع) و بالاترین شرافت

اگر ما بتوانیم قواعد عالم وحدت را بشناسیم و با حضرت زهرا (ع) از طریق آن معارف مرتبط شویم نوری عظیم نصیب خود و جامعه‌ی خود نموده‌ایم. متوجّه باشید که این‌ها خانواده‌ی کرم‌اند و سائل را ردّ نمی‌کنند و اگر کسی توانست با معارف خاص به آن‌ها رجوع کند و طالب تجلّی

انوار مقدس از آن‌ها شد، او را محروم برنمی‌گردانند، آن‌ها تصرف می‌کنند و تصرف آن‌ها، انسان را آسمانی می‌کند. قلبی که غذایش تسبیح و تحمید و تهلیل و تقدیس است، اگر به ما نظر کند، قلب ما مفتخر به تسبیح و تحمید و تهلیل و تقدیس خداوند می‌شود! چنین قلبی به حقایقی می‌رسد که با هزاران هزار کتاب و استاد نمی‌توان به آن‌ها رسید عمده آن است که بتوانیم به آن‌ها نظر کنیم و لازمه‌ی نظر کردن به آن مقام معارف خاصی است که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» در کتاب «مصباح الهدایة الى الخلافة و الولاية» مطرح فرموده‌اند.

روایت فوق روایت عجیبی است و اگر درست فهمیده شود به خوبی تصدیق می‌گردد، چقدر باید تأسف خورد که فرهنگ اهل البیت (ع) حتی در بین شیعیان‌شان به حاشیه رفته چه رسد به غیر شیعیان. از خود پرسیده‌اید چرا باید آدم و حواء را به فردوس اعلا ببرند و چرا باید آن دو را با فاطمه (ع) آشنا کنند و چرا باید آن‌ها علی (ع) و فرزندان زهرا (ع) را از منظر فاطمه بنگرند تا درست نگریسته باشند؟ آیا این نشان نمی‌دهد اگر ما علی (ع) و امام حسن و امام حسین «علیهما السلام» را بدون توجه به نسبت‌شان به فاطمه (ع) بنگریم آن‌ها را درست ندیده‌ایم. این‌ها سؤالاتی است که فهم آن نیاز به معارفی خاص دارد و تا آن معارف به صحنه نیاید از وجود چنین مقاماتی بهره‌ی لازم را نمی‌بریم.

امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» در نظر به مقام حضرت زهرا (ع) می‌فرمایند:
 من راجع به حضرت صدیقه (ع) خودم را قاصر می‌دانم که ذکر
 بکنم، فقط اکتفا می‌کنم به یک روایت که در کافی شریفه است و با

◆ سند معتبر نقل شده است و آن روایت این است که حضرت صادق می‌فرماید: ﴿﴾ بعد از پدرش 75 روز زنده بودند در این دنیا، بودند و حزن و شدت برایشان غلبه داشت و جبرئیل امین می‌آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می‌کرد و مسائلی از آینده نقل می‌کرد^{۲۲}. ظاهر روایت این است که در این 75 روز مرادده‌ای بوده است؛ یعنی، رفت و آمد جبرئیل زیاد بوده است و گمان ندارم که غیر از طبقه‌ی اول از انبیای عظام دربارهی کسی این طور وارد شده باشد که در ظرف 75 روز جبرئیل امین رفت و آمد داشته است و مسائل را در آتیه‌ای که واقع می‌شده است، مسائل را ذکر کرده است و آنچه که به ذریه‌ی او می‌رسیده است در آتیه، ذکر کرده است و حضرت امیر ◆ هم آن‌ها را نوشته است، کاتب وحی بوده است حضرت امیر، همان طوری که کاتب وحی رسول خدا بوده است- و البته آن وحی به معنای آوردن احکام، تمام شد به رفتن رسول اکرم- کاتب وحی حضرت صدیقه در این 75 روز بوده است. مسئله‌ی آمدن جبرئیل برای کسی یک مسئله‌ی ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هرکسی می‌آید و امکان دارد بیاید، این یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می‌خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است، چه ما قائل بشویم به این که قضیه‌ی تنزیل، تنزل جبرئیل، به واسطه‌ی روح اعظم خود این ولی است یا پیغمبر است. او تنزیل می‌دهد او را و وارد می‌کند تا مرتبه‌ی پایین یا بگوییم که خیر، حق تعالی او را مأمور می‌کند که برو و این مسائل را بگو. چه آن قسم بگوییم که بعض اهل نظر می‌گویند و چه این قسم بگوییم که بعض

اهل ظاهر می گویند، تا تناسب ما بین روح این کسی که جبرئیل می آید پیش او و بین جبرئیل که روح اعظم است نباشد، امکان ندارد این معنا و این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیای درجه ی اول بوده است مثل رسول خدا و موسی و عیسی و ابراهیم و امثال این ها، بین همه کس نبوده است، بعد از این هم بین کسی دیگر نشده است. حتی درباره ی ائمه هم من ندیده ام که وارد شده باشد این طور که جبرئیل بر آن ها نازل شده باشد، فقط این است که برای حضرت زهرا (ع) است که آن که من دیده ام جبرئیل به طور مکرر در این 75 روز وارد می شده و مسائل آتی های که بر ذریه ی او می گذشته است، آن مسائل را می گفته است و حضرت امیر هم ثبت می کرده است. و شاید یکی از مسائلی که گفته است، راجع به مسائلی است که در عهد ذریه ی بلند پایه ی او حضرت صاحب (ع) است، برای او ذکر کرده است که مسائل ایران جزو آن مسائل باشد، ما نمی دانیم، ممکن است. در هر صورت من این شرافت و فضیلت را از همه ی فضایی که برای حضرت زهرا ذکر کرده اند- با این که آن ها هم فضایل بزرگی است- این فضیلت را من بالاتر از همه می دانم که برای غیر انبیاء (ع) آن هم نه همه ی انبیاء، برای طبقه ی بالای انبیاء (ع) و بعض از اولیایی که در رتبه ی آن ها هست، برای کس دیگر حاصل نشده. و با این تعبیری که مراوده داشته است جبرئیل در این هفتاد و چند روز، برای هیچ کس تا کنون واقع نشده و این از فضایی است که از مختصات حضرت صدیقه (ع) است.^{۲۳}

امام صادق ♦ می فرمایند: «وَكَانَتْ فَاطِمَةُ (ع) تَنْهَجُ فِي الصَّلَاةِ مِنْ خِيفَةِ اللَّهِ»^{۲۴} حضرت فاطمه (ع) در نماز از ترس خداوند متعال به هیجان می آمد.

از امام حسین ♦ سؤال کردند: پیامبر خدا (ص) دختران بسیاری داشته اند و آن ها بیشتر از فاطمه (ع) با پیامبر (ص) به سربرده اند، ولی چرا این همه عظمت، مخصوص فاطمه (ع) است؟ امام حسین ♦ می فرمایند: به جهت خلوص فاطمه (ع)؛ یعنی حضرت زهرا (ع) تمام وجودشان محو حق بوده و چنین وجود مقدسی که مظهر حق و متذکر به حق است می تواند ما را حقانی کند.

حضرت باقر ♦ می فرمایند: «بَيَّتُ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ حُجْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، وَ سَقَفُ بَيْتِهِمْ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَ فِي قَعْرِ بَيْتِهِمْ فُرْجَةٌ مَكْشُوعَةٌ إِلَى الْعَرْشِ مِعْرَاجُ الْوَحْيِ؛ وَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ بِالْوَحْيِ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ كُلِّ سَاعَةٍ وَ طَرَفَةِ عَيْنٍ. وَ الْمَلَائِكَةُ لَا يَنْقَطِعُ فَوْجُهُمْ: فَوْجٌ يَنْزِلُ، وَ فَوْجٌ يَصْعَدُ. وَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَشَفَ لِإِبْرَاهِيمَ ♦ عَنِ السَّمَاوَاتِ حَتَّى ابْصَرَ الْعَرْشَ؛ وَ زَادَ اللَّهُ فِي قُوَّةِ نَظَرِهِ. وَ أَنَّ اللَّهَ زَادَ فِي قُوَّةِ نَظَرِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ (ع)، وَ كَانُوا يُبْصِرُونَ الْعَرْشَ وَ لَا يَجِدُونَ لِبَيْتِهِمْ سَقْفًا غَيْرَ الْعَرْشِ؛ فَبَيْتُهُمْ مُسَقَّفَةٌ بِعَرْشِ الرَّحْمَنِ. وَ مَعَارِجُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ. قَالَ، قُلْتُ: مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ؟ قَالَ: بِكُلِّ أَمْرٍ. فَقُلْتُ: هَذَا التَّنْزِيلُ؟ قَالَ: نَعَمْ»^{۲۵} خانه ی علی و فاطمه حجره ی رسول

24 - عدة الداعی و نجاح الساعی، ص 151.

25 - بحار الأنوار، ج 25، ص 97.

اللَّهُ است و سقف خانه‌شان عرش رب العالمین؛ و در انتهای خانه‌هاشان شکافی است که از آن تا عرش، پرده از معراج وَحی برداشته شده؛ و ملائکه صبح و شام و هر ساعتی و هر لحظه با وَحی بر آنان نازل می‌شوند و رشته‌ی فوج ملائکه نازل شده قطع نمی‌شود؛ گروهی فرود می‌آیند و دسته‌ای بالا می‌روند. همانا خداوند تبارک و تعالی برای ابراهیم از آسمان‌ها پرده برداشت تا آن که عرش را دید و خدا به قوّتِ دیده‌ی او افزود؛ و همانا خداوند بر قوّتِ دیده‌ی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) نیز بیفزود و عرش را مشاهده می‌کردند و جز عرش سرپوشی برای خانه‌هایشان نمی‌دیدند؛ خانه‌هاشان به عرش رحمان مسقف است و معراج‌های ملائکه و روح در خانه‌های ایشان است، به اذن پروردگارشان «مِنْ كُلِّ أَمْرِ سَلَامٌ». راوی می‌گوید پرسیدم: «مِنْ كُلِّ أَمْرِ سَلَامٌ؟» فرمود: «بِكُلِّ أَمْرٍ». عرض کردم: «این چنین نازل شده؟» فرمود: «آری».

پیامبر (ص) درباره‌ی حضرت فاطمه (ع) می‌فرماید: «إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِيمَانًا إِلَى مُشَاشِهَا تَفَرَّغَتْ لِبِطَاعَةِ اللَّهِ»^{۲۶} دخترم فاطمه، قلب و تمام جوارحش مملو از ایمان و یقین گشته، وی بدون دغدغه، مشغول عبادت پروردگار می‌باشد. «مَا كَانَ فِي الدُّنْيَا أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ»^{۲۷} کانتْ تَقُومُ حَتَّى تَتَوَرَّمَ قَدَمَاهَا» هیچ کس عابدتر از فاطمه (ع) نبود، او آن قدر برای راز و نیاز و نماز خواندن بر روی پاهایش می‌ایستاد که پاهایش ورم کرده بود. این روایت میزان علاقه‌ی حضرت فاطمه (ع) را

26 - زندگانی حضرت زهرا (ع) (روحانی)، ص 291، متن عربی، ص 29.

27 - بحار الأنوار، ج 43، ص 76.

به مقام ربوبی، و درجه‌ی ایمان و خلوص یقین او را به طور کامل نمایان می‌سازد، و از سوی دیگر جلوه‌ای از شخصیت عبادی حضرت فاطمه (ع) را به نمایش می‌گذارد. امام حسن مجتبی (ع) در این مورد می‌فرماید: «رَأَيْتُ أُمِّي فَاطِمَةَ (ع) قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى أَتَضَحَّ عُمُودُ الصُّبْحِ»^{۲۸} مادرم فاطمه (ع) را دیدم که در شب جمعه از بستر خویش جدا شده تا طلوع خورشید مشغول عبادت و راز و نیاز با پروردگار بود و لحظه‌ای از رکوع و سجود دست برنمی‌داشت.

تمام عالم هستی فاطمه (ع) را می‌شناسد

در قسمتی از حدیثی که حضرت امام موسی بن جعفر از پدران بزرگوارشان (ع) درباره‌ی مکالمه‌ی رسول خدا (ص) در شب معراج نقل می‌کند، آمده است که حضرت حق سبحانه فرمود: «إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ شَبَحِ نُورٍ، ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَايَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ سَائِرِ خَلْقِي وَ هُمْ أَرْوَاحٌ، فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ مَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ»^{۲۹} ای احمد! ... من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را از شب و سایه‌ی نور خلق کردم، سپس ولایت ایشان را بر ملائکه و سایر مخلوقاتم، در حالی که روح بودند، عرضه

28 - بحار الأنوار، ج 43، ص 81.

29 - بحار الأنوار، ج 26، ص 307، روایت 71.

داشتم، پس هر کس ولایت ایشان را پذیرفت، نزد من از مقررین محسوب گردید و هر کس انکارشان کرد از کافرین است.

این روایت روشن می کند باطن همه ی مخلوقات با نور پنج تن آشنا هستند، از بین موجودات، جمادات آگاه ترین ارواح نسبت به گیاهان و حیوانات هستند که از خود هیچ تدبیری ندارند و فقط بر فطرت خود عمل می کنند و فرشتگان نیز به همین حالت اند ولی ارواح انسانی که مقید به عقل اند و باید در بین امیال و کشش های مختلف یکی را انتخاب کنند از نور پنج تن محجوب اند و باید خود را از کثرات عالم آزاد کنند تا نور علم به انوار ائمه ی معصومین علیهم السلام در آنها ظهور کند. عظمت این روایت از آن جهت است که ما را متوجه می کنند که همه در عمق جان خود آنها را می شناسیم. کافی است به سیره ی آن چهارده نور مقدس نظر کنیم تا به یاد آوریم و دستورات شریعت الهی نیز وسیله ی یادآوری هر چه بیشتر آن آشنایی است.

اگر حجاب های نفسانی انسان کنار رود جان انسان به حقانیت ولایت پنج تن اقرار می کند زیرا شناخت و معرفت و اتصال به آنها در درون ما هست، پس «آشنایی نه غریب است که جان سوز من است» اگر ما آنها را نمی شناختیم، به ما نمی گفتند با آن حقایق عالم قدس ارتباط برقرار کنید. ما به جهت اشتغال به عالم کثرت با آنها غریبه شده ایم و آنها را فراموش کرده ایم و این روایات متذکر ماست تا از آن عهد معنوی و روحانی خود غافل نماییم و بدانیم چون ما خودمان را از ارتباط با حقایق عالم وجود محروم کرده ایم، از خود می پرسیم چگونه با آنها ارتباط برقرار کنیم.

کافی است انسان خود را از مشغولیت‌های بی‌خود و پوچ آزاد کند، یک مرتبه متوجّه می‌شود که نسبتی با این پنج تن علیهم‌السلام دارد، و لذا هر اندازه انسان خود را از کثرات پاک‌تر کند، این نسبت آشکارتر می‌شود.

با توجّه به این که نظر به مقام نوری حضرت زهرا (ع) در جان ما هست، باید موانع ارتباط را برطرف نمود، به همین جهت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «الطُّهُورُ نِصْفُ الْإِيمَانِ»؛³ یعنی نصف ایمان با از بین بردن حجاب‌های دنیایی و نفسانی حاصل می‌شود و نصف دیگرش خود به خود به لطف الهی محقّق می‌گردد. مثل این است که برای تشعشع نور آفتاب در درون شیشه‌ها را پاک کنیم و این نصف کار است، نصف دیگرش که تجلّی نور آفتاب است خود به خود محقّق می‌شود و لازم نیست نور آفتاب را هم به اتاق بکشانیم. به همین جهت روایت می‌فرماید: نصف ایمان به عهده‌ی شما است که عبارت است از رفع حجاب‌های نفسانی و اخلاق رذیله، نصف دیگر آن که عبارت باشد از تجلّیات انوار الهی بر قلب انسان، به لطف الهی محقّق می‌شود. این روایت شریف این سؤال را جواب می‌دهد که چه کار کنیم تا انوار اهل البیت علیهم‌السلام بر قلب ما تجلّی کند. در جواب می‌گوید شما نمی‌خواهد کاری بکنید، خداوند آنچه باید بکند را کرده است، شما موانع تجلّی این انوار را برطرف نمایید، در آن حال می‌بینید چقدر با آن‌ها آشنایید!

ولایت چهارده معصوم بر کل هستی

مفضل می گوید: حضرت صادق ♦ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَنَى عَامٍ، فَجَعَلَ أَغْلَاهَا وَاشْرَفَهَا أَرْوَاحَ مُحَمَّدٍ وَعَلَى وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنِ وَالحُسَيْنِ وَالاِئِمَّةَ بَعْدَهُمْ عَزَّ وَجَلَّ فَعَرَضَهَا عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ، فَغَشِيَهَا نُورُهُمْ...»^{۳۱} خداوند تبارک و تعالی، ارواح را دوهزار سال قبل از اجسام خلق نمود، و بالاترین و شریف ترین آن ها را ارواح محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه ی بعد از آن ها قرار داد، سپس آن ها را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشت و نور ایشان همه ی سماوات و ارض را فراگرفت.

چنانچه ملاحظه می فرمایید، این روایت شریف اولاً؛ ما را متوجهی رتبه ی وجودی ارواح می کند که نسبت به اجسام تقدّم وجودی دارند و این که تقدّم خلقت روح ها، تقدّم زمانی نیست بلکه تقدّم رتبه ای است. ثانیاً؛ می فرمایند: ارواح، دو هزار سال قبل از اجسام آفریده شدند، شاید عدد دو هزار سال حاکی از زیادی مرتبه ی روح ها نسبت بر بدن ها باشد. ثالثاً؛ می فرماید: در بین روح ها که بلند مرتبه تر از جسم ها هستند، تازه ارواح چهارده معصوم ع از همه ی آن ها برتر و بالاترند. رابعاً؛ آنچه از همه مهم تر است قسمت آخر روایت است که می فرماید: خداوند ارواح شریف چهارده معصوم ع را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرد، پس نور آن ها همه ی آسمان ها و زمین و کوه ها را فراگرفت، که از احاطه ی تکوینی آن انوار مقدس بر کل موجودات خبر می دهد و این

همان ولایت کلّیه‌ی آن‌هاست که اگر انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام مجهز به آن نباشند، هیچ معجزه و کرامت و تصرفی از طرف آن ذوات مقدس صورت نخواهد گرفت و هنر انسان‌ها این است که ولایت تکوینی الهی اولیاء معصوم علیهم‌السلام را با انتخاب خود، در جان خود جاری کنند تا تکوین و تشریع در آن‌ها هماهنگ شود و بتوانند به عنوان موجوداتی مختار، آن ولایت تکوینی را بر شخصیت خود جاری سازند.

حال که به اراده‌ی الهی، انوار مقدسه‌ی چهارده معصوم علیهم‌السلام بر عالم هستی حاکم است، چرا ما آن انوار را بر قلب خود حاکم نکنیم و حرکات و سکانات و افکار خود را به کمک آن انوار مقدس، مطابق نظام هستی و مطابق اراده‌ی الهی قرار ندهیم؟ خداوند از طریق به‌صحنه‌آوردن چهارده نور مقدس چنین هماهنگی را برای ما آسان کرده است، ما فقط باید جان خود را در معرض تصرف انوار آن عزیزان قرار دهیم تا چنین مقصدی برایمان محقق شود.

بشریت چه ضرر بزرگی در کلّ زمین کرده است که خود را از تصرف این ذوات مقدس در امور تشریعی - اعم از امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - محروم کرده است. شما تصوّر کنید اگر کسانی بر امور زندگی بشر حاکم باشند که کلّ هستی در تصرف آن‌هاست و دستوراتی را به بشر بدهند که مطابق تبعیت آسمان‌ها و زمین و کوه‌هاست، آیا آن زندگی با زندگی امروزین بشر قابل مقایسه است؟ خداوند زندگی دنیایی را برای ما طور دیگری رقم زده است ولی

ما خودمان را از آنچه خدا برای ما خواسته محروم کرده ایم.^{۳۲} و راز زمین خوردن ما در همین نکته است که آثار شوم اندیشه های سکولارزده را نمی بینیم که چگونه انسان مدرن از نداشتن معیارهای صحیح در زندگی رنج می برد و فهم خود را ناتوان از فهم حقیقت می پندارد، زیرا از دینی که عقل درونی انسان را برانگیزاند خود را محروم کرده است.

در این زمان که بشریت راه های ارتباط با حقایق عالم تکوین و تشریع را بر روی خود بسته است، بندگان واقعی کسانی اند که دست توسل و اطاعت از دامن این چهارده ذوات مقدس بردارند و خود را آماده ی شرایطی نگهدارند که إن شاء الله امام زمان ♦ ظهور کنند و وحدت بین تکوین و تشریع در عالم محقق شود که این اوج شکوفایی و بلوغ عالم خواهد بود. با توجه به روایاتی که گذشت و امثال آن، متوجه می شویم با توسل واقعی به ذات مقدس فاطمه (ع)، راه هماهنگی بین تشریع و تکوین در آن حدّ که امکان دارد، هموار می شود و معنی زندگی روی زمین بر جان ما تجلّی خواهد کرد و در آن حدّ که ممکن است جامعه ی ما شکوفا خواهد شد، این است راهی که حضرت روح الله خمینی «رضوان الله تعالی علیه» بر روی بشر امروز گشود و اعتماد به پیروزی هرچه بیشتر این راه، منطقی ترین موضع گیری است که باید در این دوران داشته باشیم و بدانیم این تصور کودکانه ای است که گمان کنیم لیبرال دموکراسی عمر جاودانه خواهد داشت، این یک نوع بی خبری است از

32 - در رابطه با نقش امام معصوم در هماهنگی جامعه با عالم تکوین به کتاب «امام و

امامت در تکوین و تشریع» از همین مؤلف رجوع شود.

آن چه خداوند برای بشریت رقم زده است و نمی دانیم این همه مشکلات که جهان امروز در آن فرو رفته همه بازتاب غفلت از ضرورت هماهنگی تکوین با تشریع است.

تسبیح ملائکه به تسبیح پنج تن

ابی سعید خُدَری می گوید: نزد رسول خدا (ص) نشسته بودیم که مردی رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا! مرا از گفتار خداوند (ع) آن جا که به ابلیس فرمود: «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»؛^{۳۳} آیا تکبر می ورزی یا از «عالین» بودی؟ خبر دهید که «عالین» چه کسانی هستند که از ملائکه ی مقرب هم بالاترند؟ رسول خدا (ص) فرمودند: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ كُنَّا فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ، فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ (ع) آدَمَ بِالْفَیِّ عام...»^{۳۴} عالین، من و علی و فاطمه و حسن و حسین هستیم که دو هزار سال پیش از این که خداوند - عز و جل - حضرت آدم را بیافریند، در پرده سرای عرش الهی پیوسته مشغول تسبیح الهی بودیم و ملائکه به تسبیح ما تسبیح گوی شدند.

در قرآن داریم ای شیطان! چرا بر آدم سجده نکردی؟ آیا تکبر کردی یا از «عالین» بودی؟! «عالین» گروهی از مخلوقات عالم غیب می باشند که مبهوت حضرت حق اند و التفاتی به غیر حق ندارند که ملتفت خطاب خداوند به ملائکه شوند و به همین جهت از سجده کردن بر آدم معذور

33 - سوره ی ص، آیه ی 75.

34 - «بحار الانوار»، ج 26، ص 346، روایت 19.

بوده‌اند و این از خود آیه برمی‌آید که به شیطان خطاب می‌کند آیا در مقابل فرمان خدا استکبار کردی یا از عالین بودی؟ در این روایت رسول خدا (ع) برای پنج تن علیهم السلام مقام عالین را قائل‌اند و این که آن‌ها در سرپرده‌ی عرش الهی مشغول تسبیح الهی بودند و ملائکه‌ی الهی قبل از خلقت آدم، به راهنمایی تسبیح این پنج نور مقدس، تسبیح می‌گفتند. از این روایت نه تنها شما متوجه تقدّم رُتبی آن انوار مقدس از ملائکه می‌شوید، از آن مهم‌تر متوجه می‌شوید حقیقت مقام ائمه علیهم السلام در مقام تسبیح خداوند است و سایر موجودات، حتّی ملائکه به تبع آن‌ها تسبیح گوی خداوند شدند.^{۳۵} ملاحظه کنید ریشه‌ی انوار مقدس پنج تن در سلسله مراتب عالم وجود تا کجاست و آن‌ها دارای چه جامعیتی هستند.

رسول خدا (ع) فرمودند: ما در سرپرده‌ی عرش تسبیح خدا می‌گفتیم. همچنان که عرض شد، حضور اهل‌البیت علیهم السلام در تحت عرش الهی به آن معنا است که آن‌ها با تدبیر الهی توسط اسماء حسنا‌ی خداوند، یک نحوه اتحاد دارند و بدون هیچ واسطه با اسماء اعظم الهی مأنوس‌اند و با تسبیح خداوند، عظمت و تمامیت حضرت حق را در شخصیت خود محفوظ می‌دارند. تسبیح حق، یک نحوه توجّه به عظمت و تمامیت حق است به گونه‌ای که انسان هیچ مؤثری را داخل در تأثیر نداند و تسبیح تامّ و تمام مخصوص ذوات مقدس چهارده معصوم علیهم السلام است که تسبیح کامل است به جامعیت تسبیح. زیرا این ذوات مقدس، خداوند را با جمیع صفات و اسماء می‌شناسند و بر اساس همین معرفت جامع، تسبیح می‌گویند. در

همین رابطه در دعای روزهای ماه رجب می خوانیم «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعٍ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وَلاَةُ أَمْرِكَ...» خداوند! از تو تقاضا می کنم به حق جمیع آن معانی که اولیاء امرت، تو را بر اساس آن معانی می خوانند. چون این ذوات مقدس علیهم السلام خداوند را در جمیع معانی و صفات می شناسند و او را بر اساس همان معرفتِ جامعی که دارند می خوانند و تسبیح می کنند، صاحب اصلی تسبیح حق اند و حقیقت تسبیح اند.

هر کس به اندازه ای که حقیقت تسبیح الهی را شناخت تسبیح می کند و ملائکه با نظر به تسبیح جامع ائمه علیهم السلام و به نور آن تسبیح، تسبیح گوی خداوند شدند. ملائکه ای که هر کدام با اسم خاصّ الهی ارتباط دارند و اگر با نظر به خودشان می خواستند خدا را تسبیح کنند عملاً آن طور که شایسته ی خداوند بود او را تسبیح نمی کردند. تسبیح جامع مثل جامعیت نور بی رنگ است که در عین وحدت و یگانگی، جامع همه ی نورها است، و چون از منشور عبور کرد، هفت نور می شود که هر کدام رنگی دارند، غیر از دیگری، در حالی که همین رنگ ها در نور بی رنگ بودند، ولی نه به صورت کثرت، بلکه به صورت وحدت. پس نورهای متفاوت بعد از منشور همه و همه در نور بی رنگ و به صورت جامع موجودند، وقتی از منشور عبور کردند، به حالت مجموع درآمدند، آن هم به چند گانگی، و نه به یگانگی قبل از عبور از منشور. ملائکه هر کدام در مقام خود نظر به یکی از اسماء الهی دارند ولی ائمه علیهم السلام به همه ی اسماء الهی نظر دارند و با همان جامعیت، خدا را تسبیح می کنند. و بر همین مبنا در دعای ماه رجب

به حضرت حق عرضه می‌دارید: «يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ»؛ هر کس تو را شناخت، از طریق ذوات مقدس معصومین شناخت.

هدف بنده در این جلسه آن بود که روشن شود اشرفیت ذوات مقدس معصومین (ع) تنها در عالم ماده نیست، بلکه عالم ماده آخرین مرحله‌ی ظهور خلقت نورانی آنهاست، در حالی که انوار کریمانه‌ی آنها سراسر عالم را احاطه کرده است و چون آنها حقایق کریمی هستند، طالبان فیض متعالی را هرگز محروم نخواهند کرد، در واقع همواره و در تمام طول حیات زمینی‌شان ندا می‌دادند:

گوش دل را یک دمی این سو بیار تا بگویم با تو از اسرار یار
امیدوارم در حدّ محدودی جایگاه نوری فاطمه (ع) روشن شده باشد و معلوم گردد چرا با رجوع به زهرای مرضیه (ع) می‌توانیم راه رجوع به سایر ائمه (ع) را به روی خود بگشائیم. در بحث آینده إن شاء الله باز به مسئله‌ی چگونگی ارتباط با ذات مقدس حضرت صدیقه‌ی کبری، زهرای مرضیه (ع) خواهیم پرداخت.

«والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته»

جلسه دوم
مقام لیلۃ القدری حضرت
فاطمہ زہراؑ

بسم الله الرحمن الرحيم
 «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُتَحَنُّنٌ أُمْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ
 يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا أُمْتَحَنَكَ صَابِرَةً»^۱

سلام بر تو ای فاطمه زهرا! ای امتحان شده توسط خالقت، قبل از
 آن که خلق شوی! پس خداوند تو را در آن امتحان صابر و شکیبا یافت
 و تو نیز حقیقتاً از عهده‌ی آن امتحان عظیم برآمدی.

به کمک بصیرت و نگاهی که امام صادق ♦ از حضرت فاطمه (ع) به ما
 می‌دهند می‌خواهیم در مورد شناخت حضرت فاطمه (ع) بحث کنیم. محور
 بحث؛ روایتی است از امام صادق ♦ که می‌فرمایند: «مَنْ أَدْرَكَ فَاطِمَةَ حَقًّا
 مَعْرِفَتَهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»^۲ هر کس آن‌طور که باید و شاید حضرت
 فاطمه (ع) را شناخت، مسلماً شب قدر را درک کرده‌است. پس چنانچه
 ملاحظه می‌فرمایید همان‌طور که شب قدر یک حقیقت غیبی و معنوی
 است که با حدود بیست‌روز، روزه گرفتن در ماه رمضان امکان درک آن
 برای انسان مؤمن فراهم می‌شود، باید برای شناخت حضرت زهرا (ع) نیز
 آمادگی‌های روحی و قلبی خاص به‌دست آورد و ابعادی از انسان رشد

1 - «مفاتیح الجنان»، زیارت فاطمه زهرا (ع) در روز یکشنبه.

2 - «بحار الانوار»، ج 43، ص 65.

کرده باشد تا امکان درک حقیقت آن حضرت برایش ممکن گردد. لذا بنده ابتدا در باره‌ی ابعاد متفاوت ادراکی انسان صحبت می‌کنم تا إن شاء الله عزیزان آمادگی لازم را برای طرح اصل موضوع به دست آورند.

واقعیات عالم

همه می‌دانیم که واقعیت‌های عالم دو گونه است؛ واقعیات «ظاهری و محسوس»، و واقعیات «پنهان و معقول». به حقایقی که قابل دیدن و حس کردن هستند، «عالم شهادت» و به واقعیت‌هایی که دیدنی نبوده، ولی هستند، «عالم غیب» می‌گویند. ارتباط با عالم غیب نیاز به شرایطی دارد. ممکن است کسانی به کمک عقل بفهمند که حقایقی هست، اما از طریق عقل با آن حقایق روبه‌رو نمی‌شوند مگر روح‌های ریاضت کشیده و زحمت کشیده و پروریده شده توسط خداوند که خداوند چشم قلب آن‌ها را باز کرده، آن‌ها حقایق بالاتر از محسوسات را می‌یابند و شهود می‌کنند. توجه داشته باشید که بین «شهود کردن» حقایق و «فهمیدن» حقایق تفاوت است. چون در فهمیدن حقایق؛ عقل انسان مفهوم حقایق را درک می‌کند ولی در شهود حقایق؛ قلب انسانی با خود حقیقت روبه‌رو و مأنوس می‌شود.

باید عزیزان بدانند چیزهایی در عالم هست که یافتن آن‌ها و ارتباط مستقیم با آن‌ها احتیاج به تلاش بیشتری دارد، آن‌هم نه از نوع تلاش‌های دنیایی و حسی، بلکه تلاش‌های عقلی و قلبی؛ لذا برای ارتباط با آن حقایق، همّتی برتر از همّت‌های معمولی نیاز هست. وقتی شما ارتباط با خداوند را در نظر بگیرید، می‌بینید کسی که برتر از حسّ خود سیر کرده،

خداوند را یافته است ولی کسی که همّت خود را جلوتر از ارتباط با عالم محسوس نبرده، نتوانسته است متوجّهی وجود خداوند شود، چه رسد به این که با او ارتباط برقرار کند. چون خداوند متعال حقیقتی است که در عین این که «هست»، روح‌های متعالی، یعنی روح‌های آزادشده از پراکندگی‌ها و روزمرگی‌ها و آشفتگی‌ها، می‌توانند او را ببینند و به مقام لقاء الهی برسند، چون هستی خداوند آن نوع از هستی نیست که از طریق حسّ در دسترس انسان‌ها قرار بگیرد.

انسان برای فهم و درک و شهود حقایق غیبی ابعادی دارد که آرام آرام می‌تواند آن ابعاد را رشد دهد و به کمک آن‌ها، با حقایقی برتر از عالم محسوس ارتباط برقرار کند. به عبارت دیگر انسان استعداد‌های برتری دارد که به کمک آن استعداد می‌تواند عوالم متعالی را درک کند، همان‌طور که به کمک حواس پنجگانه، عالم حس و محسوسات را درک می‌کند، و چون قوّه حس به راحتی در دسترس انسان است، محسوسات نیز به راحتی در اختیار انسان قرار می‌گیرد و می‌تواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند، ولی بعضی از ابعاد و استعداد‌های انسان به راحتی در اختیار او نیست و برای او جنبه‌ی بالقوه دارند و با ریاضت‌های عقلی و قلبی به فعلیت می‌آیند و در اختیار انسان قرار می‌گیرند، در همین راستا، عالم هستی هم دارای حقایق و واقعیت‌هایی است که راحت در اختیار انسان قرار نمی‌گیرند و لازم است انسان ابعاد متعالی خود را رشد دهد تا بدان حقایق دست یابد.

انسان‌های رفته که جنبه‌های بالقوه‌ی استعدادهای متعالی خود را به فعلیت رسانده‌اند دارای شخصیت به وحدت رسیده‌ای شده‌اند که عوالم بالا را می‌بایند و این از نتایج ریاضت‌های عقلی و قلبی است.

انسان برای درک حقایق، علاوه بر حس، دارای ابعاد «عقلی» و «قلبی» است، این ابعاد همان‌طور که عرض شد برخلاف چشم و بقیه‌ی حواس پنجگانه که به راحتی در اختیار انسان است، در اختیار انسان نیست. «عقل» بُعدی است که انسان برای در اختیار گرفتنش باید ریاضت عقلی بکشد، به این شکل که ابتدا از متمرکز شدن روی محسوسات فاصله بگیرد و سپس در مورد قواعد عالم - که این محسوسات صورت آن قواعد است - تعقل کند و جنبه‌ی مشترک جلوه‌های متکثره را تجرید نماید، تا بُعد عقلی وی شکوفا شود. «قلب» نیز یکی از ابعاد انسان است، اگر انسان تلاش کند و تعلقات خود را نسبت به کثرات دنیا کم کند و به انوار اسماء الهی نظر نماید بُعد قلبی اش شکوفا می‌شود. خلاصه؛ اگر ابعاد برین انسان اعم از عقل یا قلب در اختیارش آمد با واقعیات برین عالم ارتباط پیدا می‌کند حالا یا با مفاهیم حقایق، به کمک عقل و یا با وجود حقایق، به کمک قلب.

انسان برین

همان‌طور که انسان ابعادی دارد که به راحتی نمی‌تواند به آن‌ها دست یابد، عالم هستی نیز حقایقی دارد که به راحتی نمی‌توان به آن‌ها دست یافت. درک حقایق برین عالم هستی با تلاش‌های برتر انسان ممکن می‌گردد. انسان برین انسانی است که از ابعاد مادون خودش پلکان بسازد و

به ابعاد مافوق خود دست پیدا کند. باید از اسارت عالم مادون رها شد تا ابعاد عالیه آن رخ بنمایانند، در واقع حقایق عالم، ما را به سوی برترشدن از خودِ مادون دعوت می کنند تا خودشان را به ما بنمایانند. نمونه اش شرط ارتباط با خداست که خود حضرت حق می فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۳ هر کس می خواهد به لقاء پروردگار خود برسد باید به اعمال صالح دست بزند و در عبادت پروردگار خود احدی را شریک نگرداند. اوّل باید به یگانگی و احدیت پروردگارت نظر نمایی و از عالم کثرات و تصورِ مؤثر بودن آن ها بگذری تا بتوانی به حق و علم و حیات و قدرت مطلق او توجه نمایی. یا می فرماید: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»؛ عقیده و عملات آن باشد که ماوراء این کثرت ها و تأثیرات ظاهری، به معبود یگانه ای که در عالم هست نظر کنی تا رستگار شوی. شرط رسیدن به سعادتِ اُنس با پروردگار، عبور از اعتماد و توجه به کثرت هاست. و این نیاز به همّت عقلی و قلبی دارد تا آن مرتبه ی عالی برای نفس انسان پیش بیاید.

به اندازه ای که انسان از مادون خودش گذر کند، به مراتب مافوق خود دست می یابد و آماده می شود تا با مراتب مافوق عالم ماده اُنس پیدا کند و به اندازه ای که با مافوق عالم مأنوس شد روح او وسعت می یابد و به بزرگی و عظمت واقعی خود می رسد. زیرا بزرگی روح انسان به شدّت یافتن در وجود است و با اُنس و اتحاد با مراتب عالی وجود شدت می یابد. اگر شما صد آجر یا هزار آجر را به عنوان ثروت خود داشته

باشید، هنوز در دنیا هستید و هنوز با دنیا و آجرهایش در ارتباط می‌باشید، بدون آن‌که این نوع دارائی و ثروت درجه‌ی وجودی شما را شدت ببخشد. ولی اگر از دنیا گذر کردید و به ملکوت رسیدید، روح شما با عالمی با درجه‌ی وجودی شدیدتری متحد شده و به همان اندازه وسعت یافته است. به جهت آن‌که انسان‌ها استعداد چنین اتحادی را با عالم ملکوت ندارند خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ»^۴ آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و ملکوت هر چیزی که خدا آفریده است نگریسته‌اند. ما براساس ملاک‌هایی که شریعت الهی در اختیارمان گذارده کسانی را بزرگ می‌دانیم که از عالم محسوس به عالم معنا و ملکوت دست پیدا کرده‌اند، عالم ملکوتی که قابل مقایسه با عالم محسوسات نیست.

ارتباط با حقایق عالی

حقیقت این است که اُنس با «حقایق عالی» با «هَمَّت عالی» و با جهت‌دادن روح از عالم محسوس به عالم معنا به دست می‌آید و در همین راستا انسان‌های وارسته که از کثرت دنیا و از سطحی‌نگری آزاد شده‌اند، از طرف خداوند مأموراند تا نظر ما را به اسرار و حقایقی در این عالم جلب کنند که از طریق اُنس با آن حقایق، جان ما وسعت و شدت می‌یابد و در نتیجه با عالمی متعالی‌تر از عالم ماده مرتبط خواهیم شد. اولیاء الهی حقایقی را دیده و متوجّه شده‌اند که انسان‌های عادی از آن حقایق و رمز و

رازشان بی خبرند در حالی که همگی نیاز دارند که از حقایق باخبر شوند و جانشان با آن حقایق مأنوس گردد. گفت:

گرچه در خشکی هزاران رنگ‌هاست ماهیان را با ییوست جنگ‌هاست
این جهان خود حبس جان‌های شماست هین روید آن‌سو که صحرای شماست
این جهان محدود و آن خود بی حد است نقش و صورت پیش آن معنی سداست
انبیاء و اولیاء آمده‌اند تا ما را از حقایق و رمز و رازهای عالم بالا با خبر
کنند و تذکر دهند که حقیقت هر چیزی جنبه‌ی ملکوتی آن چیز است، به
ما انذار دهند که چشمتان تماماً بر زمین و عالم ماده دوخته نباشد، کمی به
عالم بالاتر چشم بدوزید تا آرام‌آرام به تماشای آن عالم بیکران دست
یابید و در ابدیت خود با آن عالم مأنوس باشید و اگر خود را مستعد اُنس
با حقایق ملکوتی عالم نگردانید در برزخ و قیامت که از عالم ماده خبری
نیست در ظلمات خواهید بود.

به کسانی که به لطف خدا سرشان را بالا کردند و حقایق عالی را
دیدند و مأمور شدند ما را با آن حقایق مأنوس کنند، «هادی» می‌گویند.
یعنی هدایت گرانی که از سطح روزمرگی‌های دنیا بالاتر آمده و حقایقی
را دیده‌اند. این‌ها به لطف خدا قلب‌های آزادشده‌ای دارند که به توحید
رسیده و حقایق را دیده‌اند و می‌توانند راه ارتباط با آن حقایق را به ما
گوشزد کنند. هرگز ممکن نیست کسی از خودِ مادون به خودِ متعالی سیر
نکند و حقایق متعالی را بیابد و قبول کند؟! هدایت‌گران، خودشان با آن
حقایق روبه‌رو شده‌اند و راه اُنس با آن حقایق را از طریق عبور از خود
مادونمان به ما می‌شناسانند و به همین جهت نه تنها از آن‌ها به ما خبر

می دهند، بلکه به ما کمک می کنند تا ما هم سرمان را بالا ببریم و در حدّ وسع خودمان با حقایق عالم هستی مأنوس شویم و آهسته آهسته از زمین به سوی آسمان سیر کنیم.

حضرت فاطمه (ع)؛ حقیقتی قبل از خلقت زمین و آسمان

یکی از کسانی که پیامبر اکرم (ص) از او به ما خبر دادند تا بتوانیم با معرفت و ارادت به او، از زمینی بودن آزاد شده و آسمانی شویم، حضرت فاطمه زهرا (ع) است. ایشان دارای وجود غیبی غیر محسوس اند که پیامبر خدا و امامان معصوم (ع) آن حقیقت غیبی را مشاهده کرده اند که چگونه قبل از خلقت زمین و آسمان وجود داشته و به ما خبر داده اند و ما را به دیدن جنبه ی ملکوتی زهرا ی مرضیه (ع) دعوت کرده اند. رسول خدا (ص) می فرماید: «خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ (ع) قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ»⁵ نور فاطمه (ع) قبل از خلقت آسمان ها و زمین خلق شده. که این حاکی از جنبه ی ملکوتی حضرت است و از رتبه ی وجودی برتری که آن حضرت در عالم هستی دارند خبر می دهد.

اگر انسان بتواند نظر کند و مقام ملکوتی حضرت زهرا (ع) را بیابد، یکی از عالی ترین حقایق عالم را یافته است. باید ابتدا به معرفتی رسید که آن معرفت نحوه ی وجود حقایق را برای ما تبیین می کند و سپس به سیره و گفتار آن حضرت توجه نمود تا به مقام قدسی او منتقل گشت. تعلیم و

تزکیه و توسل در این مسیر شرط اصلی است تا ان شاء الله حجابها برطرف شود.

انسان به اندازه‌ای که با مقام ملکوتی اولیاء مأنوس شود بُعد محسوس‌اش مغلوب بُعد معقول‌اش می‌گردد، چنین انسانی دنیایش دنیای ارتباط با فاطمه زهرا (ع) می‌شود و با نور حضرت زندگی می‌کند. سیر از عالم محسوس به عالم معقول و عالم ملکوت از طریق نور فاطمه زهرا (ع) و ارادت به آن حضرت بسیار کارساز است و راهی را که نبوت نبی (ص) به عهده دارد با نظر به مقام زهرا (ع) مرضیه (ع) به سرعت می‌توان طی کرد و به همین جهت پیامبر خدا (ص) نقش فاطمه‌ی زهرا (ع) را قسمتی از وظیفه‌ی رسالت و نبوت خود می‌دانند و می‌فرمایند: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»؛^۶ یعنی فاطمه زهرا (ع) پاره و قسمتی از موضوع شخصیت من یعنی نبوت است، نبوتی که آمده است انسان‌ها را آسمانی کند.

دین آمده است تا ابعاد مادون انسان را که عموماً بر انسان غالب است، پایین آورده و ابعاد مافوقش را به تحرک درآورد تا از طریق تحرک ابعاد عقلانی و معنوی، حقایق عالی‌ی مافوق عالم محسوس را بیابد و با آنها ارتباط پیدا کند و در انتها با آن حقایق متحد گردد و انسان زمینی، آسمانی شود و به یک معنا در همین دنیا قیامتی گردد تا در قیامت نسبت به عالم قیامت غریبه نباشد. کسی که در عالم قیامت غریبه است، قیامت برایش جهنم است و کسی که در قیامت از قیامت غریبه نیست با ورود به آن عالم متوجه می‌شود به مقصد و مقصود خود رسیده است. انسان‌های بزرگ،

انسان‌های قیامتی هستند و بزرگی این انسان‌ها به گوشت و پوست و لباس‌شان نیست، اگر لباس پیامبر (ص) برای ما عزیز و مقدس است، به جهت آن روح بزرگ و مقدسی است که پشت این لباس است. همین لباس را اگر یک آدم معمولی پوشیده باشد، برای ما هیچ قداستی ندارد، آنچه اصالتاً مقدس است، روح غیبی قیامتی اولیاء الله است. اگر شما بخواهید به عالم غیب دست پیدا کنید و غیب وجودتان رشد کرده و سر برآورد و فوران کند و بر جسم و خیالتان غالب شود، راهش توجّه به اسرار غیبی عالم است. یکی از آن اسرار غیبی «فاطمه‌زهرا (ع)» است.

فاطمه‌زهرای (ع)؛ راه ادراک لیلة القدر

ملاحظه فرمودید که از امام صادق (ع) روایت شده: «مَنْ أَدْرَكَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»^۷ هر کس فاطمه (ع) را حقیقتاً درک کند، به واقع لَیْلَةُ الْقَدْرِ را درک کرده است. معلوم است که مقام حضرت فاطمه (ع) یک حقیقت بزرگی است که شناخت آن مثل شناخت شب قدر است و به صرف این که بدانیم او دختر پیامبر (ص) و یا همسر علی (ع) و مادر حسین (ع) است، او را نشناخته‌ایم. درست است که حادثه‌ها در نظام تشریع خبر از وجود حقایق تکوینی می‌دهند و همسر علی (ع) شدن یک موضوع اتّفاقی نیست، با این همه با دقت بر روی روایت فوق معلوم می‌شود حضرت صادق (ع) ما را دعوت به شناخت حضرت فاطمه (ع) به

صورت خاصی کرده‌اند که آن نوع شناخت منجر به درک شب قدر می‌شود.

فرات کوفی در تفسیر شریف خود دارد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» اللَّيْلَةُ «فَاطِمَةُ» وَالْقَدْرُ «اللَّهُ» فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»⁸ از امام جعفر صادق ♦ روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: معنی کلمه‌ی «لیله» که در آیه‌ی یکم سوره‌ی مبارکه‌ی قدر آمده یعنی «فاطمه» و معنی کلمه‌ی قدر یعنی «خدا»، پس کسی که فاطمه را آن طور که باید و شاید بشناسد «لیله قدر» را درک نموده است و فاطمه بدین لحاظ فاطمه نامیده شد که خلق از شناسایی او بازداشته شده‌اند.

در تفسیر عرائس البیان ناظر به این مطلب در تفسیر انفسی گوید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ هِيَ الْبَنِيَّةُ الْمُحَمَّدِيَّةُ حَالِ احْتِجَابِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَقَامِ الْقَلْبِ بَعْدَ الشُّهُودِ الذَّاتِي لِأَنَّ الْإِنْزَالَ لَا يُمْكِنُ إِلَّا فِي هَذِهِ الْبَنِيَّةِ فِي هَذِهِ الْحَالَةِ. وَالْقَدْرُ هُوَ خَطَرُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَشَرْفُهُ إِذْ لَا يَظْهَرُ قَدْرُهُ وَلَا يَعْرِفُهُ هُوَ إِلَّا فِيهَا». لَيْلَةُ الْقَدْرِ بَنِيَّةُ مُحَمَّدٍ (ع) است که به واسطه‌ی آن به مقام «قلب» احتجاب شده است، پس از شهود ذاتی. چرا که انزال قرآن صورت نمی‌گیرد، مگر بر چنین قلب و سینه‌ی منشَرَح. قدر؛ بزرگی منزلت و جایگاه و شرف آن

حضرت (ع) می باشد و چنین سینه‌ای شایستگی آن را دارد که قرآن بر آن نازل شود.⁹

و نیز در بیان السعادة از بنیه‌ی محمدیه تعبیر به صدر محمد (ع) شده و گفته است: «فی لیلة القدر التی هی صدر محمد (ع)»، قرآن در قلب محمد (ع) نازل شد که آن قلب، همان لیلة القدر است.

بر مبنایی که لیلة القدر مقام قدسی فاطمه (ع) باشد و یا بنیه‌ی محمدی (ع) که قرآن به صورت جامع بر آن مقام نازل شده، می‌توان فهمید شخصیت جامع الابعاد و بلکه جامع الاضداد انسان کاملی همچون فاطمه زهرا (ع) و وجود نورانی و الهی آن انسان معصوم قابل ادراک به تمام معنا نیست و تشابه وجودی لیلة القدر و فاطمه زهرا (ع) در همین نکته‌ی بلیغ در آیه‌ی مربوطه نهفته است که می‌فرماید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» تو چگونه لیلة القدر را می‌توانی به راحتی درک کنی و از جهتی می‌توان همین تعبیر را داشت وقتی حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «أَنَّمَا سُمِّيتِ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» و از آن جایی که لیلة القدر مراتب‌پذیر و مشکک است فاطمه (ع) نیز از حیث وجودی دارای درجات وجودی است که باید هر کس برای ادراک او به قدر ممکن در هستی وسعت یابد تا به مقام لیلة القدر فاطمی تقرّب پیدا کند و خدای سبحان عقل و دل انسان را مستعد و شایسته‌ی معرفت به اسوه‌های جمال و جلالی

9- به نقل از: حسن حسن زاده آملی، انسان و قرآن، ص 216-217 / همو، فصّ حکمة

عصمتیة فی کلمة فاطمیة، ص 24.

فاطمه (ع) قرار داد تا هر کس در پرتو هدایت و ارشاد و اشارت او سیر صعودی خود را در عوالم وجود طی نماید.

فاطمه (ع) عامل بازیابی هویت دینی انسان‌ها

به تعبیر آیت الله جوادی «حفظه الله»:

انسان‌های تشنه‌ی کمال و مشتاق دیدار حضرت حق سبحانه، راهی جز ورود به دارالشهود شخصیت بی‌همتای انسان کاملی چون صدیقه‌ی طاهره (ع) ندارند... و نسل جدید و جوان جامعه‌ی جهانی امروز برای خروج از بحران هویت یعنی از خود بیگانگی باید با شخصیتی همچون فاطمه (ع)، که در حکمت علمی و عینی و عرفان نظری و عملی و درک و درد دینی، سرآمد و الگوی جاودانه و تمام‌ناشدنی و به تعبیر شیرین و دلنشین قرآن کریم، «کوثر» یا خیر و نعمت فرابنده و ابدی است، انس ذهنی، ذاتی و عملی و وجودی یافته، آن انسان برتر و نمونه را سرمشق حیات معقول و سرلوحه‌ی زندگی پاک خویش قرار دهد تا با فاطمه شناسی و فاطمه گرایی، حیات طیبیه یابد و به فطرت خویش بازگردد و «از کجا آغاز کنیم» را که پرسشی عقلانی و تکامل گرایانه است با «از فاطمه» پاسخ دهد تا بازگشت به خویشتن را درست تجربه کند و دوسر حلقه‌ی هستی و آغاز و انجام نظام وجود را دریابد، و یاد و حقیقت نوری فاطمه (ع) در صحنه‌ی حشر اکبر و نغمه‌ی ملکوتی و غریو رحمانی «آین الفاطمیون»^۱ به فرجام حیات ابدی و جاودانه‌ی انسان به هم سرشته گردد و در ظلّ

توجهات آن انسان هادی، این انسان‌ها به مقام صعود در هبوط
 پیرازند و مصداق «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ
 يَرْفَعُهُ»^{۱۱} قرار گیرند تا در سایه سار شجره‌ی پاک و پرثمر ایمان و
 عمل صالح، به کمال امکانی خویش نایل گردند و آیه‌ی «مَنْ عَمِلَ
 صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»^{۱۲} را در
 فکر، فعل و انگیزه‌ی خویش متجلی سازند و چنین انسان‌هایی
 هویت‌مدار و شناسنامه‌دار و حقیقی‌شده در دار وجود، مفقودالایر و
 بی‌هویت و بی‌برکت نباشند، بلکه در هر مکان و هر زمان، مبارک
 گردند و کوثرشناس کوثرمنش، کوثر روش و کوثرگرایش و خود
 کوثری شوند که از هر چه تکاثر و کثرت است رهایی یابند و به مقام
 کوثر و وحدت دست یازند.

غرض این است که انسان وامانده در طبیعت و سرگشته‌ی کوی
 مادیت و طوفان‌زده در صحرای حیرت و فارغ از هویت و هستی
 خویش، ولی تشنه‌ی آب حیات و شیفته‌ی کمال، طمانینه، سکونت و
 یقین و سعادت حقیقی و خوش‌بختی واقعی در پرتو بصیرت و تفقه
 الاطراف فاطمه (ع) و تأسی به بینش، منش و روش زندگی او، در ابعاد
 فردی، خانوادگی و اجتماعی، راه نجات، رشد، فلاح، صلاح و
 رستگاری در پیش گیرد و با قراردادن آیین‌های فاطمی پیش روی
 خویش و تابلوی زیبا و نورانی و ماندگار آن یادگار پیامبر خدا محمد
 مصطفی (ص)، به خویش‌شناسی، خویش‌تن‌یابی، بازشناسی و بازسازی

11 - سوره‌ی فاطر، آیه‌ی 10.

12 - سوره‌ی نحل، آیه‌ی 97.

وجود خود پرداخته، به خودیابی و بازیابی خویش و نقد و تأویل هستی و حیاتش بپردازد. چه این که فاطمه (علیها السلام) در همه‌ی ساحت‌های عقلانی، نفسانی و جسمانی و ابعاد برهانی و عرفانی، بینش اسلامی و بصیرت دینی و معرفت اجتماعی و عدالت خواهانه و ولایت شناسی و ولایت یابی الگویی کامل است و علم و عمل، ایمان و خردورزی، و عقل و عشق را در حیات نورانی خود به ظهور رسانده است. پس معیار کمال هر چیزی همانا هستی اوّلی و ذاتی شیء است، نه هستی مادی ثانوی و عرضی آن. زیرا حقیقت هر چیزی را صورت نوعیه‌ی آن ترسیم می‌کند که حاکی از نحوه‌ی هستی اوست، نه اوصاف بیرونی‌اش که ترجمان نحوه‌ی ارتباط او به خارج از حقیقتش می‌باشند. و کمال ذاتی انسان، که همان هستی آگاه و فعال اوست، به نحوه‌ی اندیشه‌های صحیح است که از مبادی عالی دریافت می‌کند و به نحوه‌ی تیت و اراده‌ی تدبیر بدن و جهان طبیعت است که همان عقل نظری و عقل عملی او را تشکیل می‌دهد. و اگر حضرت فاطمه (علیها السلام) سیده‌ی زنان جهانیان است و غیر از حضرت علی (علیه السلام) احدی همتای او نمی‌باشد تنها به لحاظ کمال وجودی آن بانوست، نه به لحاظ پیوندهای اعتباری او.^{۱۳}

وقتی روشن شود فاطمه زهرا (علیها السلام) انسان کاملی است که به عنوان «لیلة القدر»، قرآن و فرشتگان بر او نازل شده‌اند معلوم می‌شود چرا گفته‌اند: تمام فرشتگان طواف کننده‌ی فاطمه (علیها السلام) در شب قدرند و شب قدر تکرار شونده خواهد بود و اساساً فرشتگان با اراده‌ی انسان کاملی همچون

فاطمه (ع) نیز نزول و عروج دارند و در خدمت اویند. پس در لیلة القدر، تقدیر و سرنوشت نظام وجود رقم می خورد و فاطمه ی زهرا (ع) ظرف تحقق و تعین این تقدیر الهی است و واسطه ی فیض و فضل الهی به عالم و آدم و جهان غیب و غیب جهان است و همه چیز هستی از مدار وجودی او و مجرای هستی اش تشخص می یابد.

شب قدر هم از حیث هویت وجودی و ماهیت مجهول است و به آسانی فهم حقایق آن روزی هر کسی نخواهد شد - مگر صلاحیت علمی و عملی □ برای سالک کوی قدر - و هم حقیقت ذات و وجود فاطمه (ع) مجهول است، مگر برای اوحدی از انسان ها که در درجه ی اول، انسان های کامل هستند و آن گاه با حفظ مراتب وجودی، اولیای الهی و بندگان صالح و صاحب مقام ولایت در درجه ی دوم.

به جهت مراقبت از شب قدر، شب قدر مخفی است تا بهترین و بیشترین بهره برای اهلش حاصل آید. و نیز به جهت عظمت آن شب و میزان تأثیر گذاری آن در جهان خلقت و شریعت مخفی می باشد، و بدین سان، اولیاء الله در میان خلق و مؤمنان پنهان هستند و فاطمه زهرا (ع) نیز در زمان حیات ظاهری اش، مجهول و مظلوم واقع شد و پس از ارتحال از جهان فانی به سوی جهان باقی نیز قبر مطهرش مجهول و ناشناخته است و این خود حکایتی از عظمت و اهمیت این شخصیت ممتاز اسلامی در سرنوشت فرهنگی سیاسی جهان اسلام دارد و این که او آیتی بر حقانیت اسلام، امامت، ولایت و اندیشه، و انگیزه و عمل شیعه خواهد بود تا همواره عقول و قلوب را به سمت خویش معطوف دارد و تاریخ بشریت را از

گذشته تاکنون و آینده، متوجه خویش سازد و این خود سِرِّی از اسرار آفرینش و رازِ سر به مهر کتاب خلقت و شریعت و جهان تکوین و تشریع است.

حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در کتاب عظیم الشان «مصباح الهدایه» می فرماید: «و قال شیخنا و استاذنا فی المعارف الالهیه، العارف الکامل، المیرزا محمد علی الشاه آبادی الاصفهانی، ادام الله ایام برکاته، فی اول مجلس تشرفت بحضوره و سألته عن کیفیه وحی الالهی، فی ضمن بیاناته ان «ها» فی قوله تبارک و تعالی «انا انزلناه فی لیله القدر» اشاره الی الحقیقه الغیبیه النازلہ فی بنیه المحمدیه التی هی حقیقه لیلة القدر». در اولین مجلسی که شرف حضور در محضر استاد عرفانشان (آیت الله شاه آبادی) یافته اند از ایشان درباره ی کیفیت وحی پرسیده اند و ایشان در ضمن پاسخ شان اشاره می کنند که ضمیر «ه» در آیه ی شریفه ی مذکور اشاره به هویت غیبیه دارد و لیلة القدر، «حقیقت محمدیه (ع)» می باشد. یعنی هویت غیبیه ی احدیه در حقیقتِ امام معصوم نازل شده است و از این جهت می توان فهمید قرآن در هویت شب قدری اش که به صورت جامع نازل می شود در حقیقت فاطمی نیز جاری است.

برکات نظر به مقام قدسی و سیره ی فاطمه زهرا (ع)

می دانیم که برای شناخت و درک لیلة القدر باید یک نوع آمادگی خاصی در ما ایجاد شود تا قلب ما محل تجلی انوار ملائکه و روح شود و

از این طریق در ذیل وجود مقدس امام زمان (ع) شب قدر را درک کنیم. معلوم است وقتی انسان شب قدر را درک می کند که قلب او آماده ی نزول همه ی ملائکه و حتی «روح»، که فوق ملائکه است، شده باشد. روایت حضرت صادق (ع) ♦ روشن می کند که مقام فاطمه زهرا (ع) مثل شب قدر، یک حقیقت پنهان و بسیار متعالی است که باید جان انسان آماده شود تا آن حقیقت متعالی بر قلب انسان تجلی کند. با نظر به مقام قدسی حضرت و توجه به سیره ی ایشان آمادگی لازم فراهم می شود و حضرت صادق (ع) ♦ می فرماید: شناخت او راهی است برای ادراک شب قدر و آماده شدن برای پذیرش نزول ملائکه و روح بر قلب انسان و این فرهنگ خاص خود را دارد.

همه می دانیم که شب قدر ظرف یک حقیقت است و ارزش آن به مظلوفی است که در این ظرف واقع می شود. آن شب؛ اولاً: در بین شب های سال پنهان است، و بالاتر از آن است که هر ذهن و ذکری بتواند آن را درک کند. ثانیاً: حقیقتی است که برای درک آن تزکیه و بصیرت و تعالی نیاز است و یک سال آمادگی از یک طرف و حدود بیست روز روزه داری در ماه مبارک رمضان از طرف دیگر می خواهد. مستحب است به امید درک بهتر این شب، در تمام طول سال در نمازهای واجب، سوره ی «قدر» را بخوانیم. این شب به قدری ارزش دارد که یک سال به قلب خود القاء می کنیم این شب از هزار ماه بهتر است، تا روح ما دائماً متذکر آن باشد، که می توان با درک شب قدر به آنچنان شعور و بصیرتی رسید که به طور معمول با هشتاد سال زندگی نمی توان به آن شعور دست

یافت. با درک یک شب، زندگی انسان به اندازه‌ی یک عمر متعالی می‌شود، چون اگر ملائکه بر قلب کسی نازل شوند، روحش آسمانی می‌شود. وقتی از «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» در شب قدر خبر دادند و فرمودند: در آن شب ملائکه و روح نازل می‌شوند. یعنی کسی که مفتخر به نزول ملائکه و روح، بر قلبش شد، دیگر زمینی نیست و جنبه‌های معنوی وجودش با حقایق عالی‌هستی ارتباط پیدا کرده است. امام معصوم ♦ می‌فرماید: اگر کسی فاطمه زهرا(ع) را آن‌طور که حق معرفتش هست، درک کند و بشناسد، مثل این است که شب قدر را درک کرده است. یعنی همه‌ی آن برکاتی را که شب قدر برای روح انسان به وجود می‌آورد و به اندازه‌ی یک عمر او را متعالی می‌کند، با درک و شناخت فاطمه زهرا(ع) به دست می‌آید، معلوم است که باید مثل ارتباط قلبی با شب قدر، ارتباطی قلبی با حضرت زهرا(ع) پیدا کرد، منتها چون حضرت زهرا(ع) صورت خارجی و متعین دارند با نظر به سیره و مقام آن حضرت انتقال به مقام آن حضرت ممکن تر است تا درک مستقیم شب قدر در حالی که صورتی متعین از آن نداریم تا به کمک آن صورت، به حقیقت آن شب منتقل شویم و این از برکات مهم نظر به مقام قدسی و سیره‌ی فاطمه(ع) است.

حضرت زهرا(ع) يك مقام است

وقتی متوجه شدیم شناخت حضرت زهرا(ع) چه برکاتی دارد و می‌تواند انسان را به شعوری برساند که شب قدر را درک کند و به حضور حقایق عالم بالا نایل گردد. می‌فهمیم که آن حضرت در جای خود یک

مقام معنوی هستند که باید برای درک آن مقام، معرفت و تزکیه‌ی لازم را در خود ایجاد کنیم. پیامبری که چشم بصیرت دارد و حقایق عالی‌ی عالم هستی را می‌شناسد، به ما از مقام آن حضرت خبر می‌دهند تا ما توجه جانمان را به سوی آن حقیقت عالی‌ه بیندازیم و جانمان را آماده کنیم تا حقیقت قدسی فاطمی بر جان ما تجلی کند و از طریق تجلی آن مقام، بوی بهشت را به جان خود برسانیم.^{۱۴} معلوم است که برای درک مقام فاطمه (ع) باید خود را در ساحتی غیر از ساحتی قرار داد که با عالم ماده روبه‌رو می‌شویم، همان ساحتی که برای درک شب قدر لازم است. به این معنا که باید شایستگی خاصی در خود ایجاد کرد و با چشمی دیگر و فهمی دیگر به میدان آمد. گفت:

غیر فهم و جان که در گاو و خراست آدمی را فهم و جان دیگر است
برای درک حقایق متعالی باید با شعوری بالاتر از شعور طبیعی که در
حیوانات هم هست به آن حقایق نظر کرد و لازمه‌اش آن است که بتوانیم
از کثرت و ماهیت عبور کنیم و به «وجود» نظر نماییم. گفت:

بس بلا و رنج بایست و وقوف تا رهد آن روح صافی زین حروف
هر کس می‌خواهد بدون رنج به شناخت مقام فاطمه‌زهرا (ع) نایل شود
القبای سلوک و ریاضت را نمی‌فهمد. فاطمه‌زهرا (ع) را سالکان راه رفته
می‌یابند. آیت‌الله بهاء‌الدینی «رحمة‌الله‌علیه» بعد از عمری سلوک و آمادگی

14 - رسول خدا (ص) می‌فرماید: «فاطمةُ حوراءُ انسیّةٌ، فإذا اشتقتُ إلى الجنةِ، شَمَمْتُ رائحةَ

فاطمةَ» فاطمه فرشته‌ای است بشرگونه، هر وقت مشتاق بهشت می‌شوم، بوی فاطمه (ع) را استشمام می‌کنم. (بحارالأنوار، ج 43، ص 5)

برای تجلی مقام زهراى مرضیه (علیها السلام) می فرمایند: «مادرمان فاطمه (علیها السلام) فوق العاده است». پس ابتدا از خدا بخواهیم ما را از این پندارها که تصوّر کنیم فاطمه زهرا (علیها السلام) را می شناسیم، خارج کند و برسیم به این نکته که باید برای درک آن حضرت (علیها السلام) سلوک نمود تا گشایشی حاصل شود. آری از خدا بخواهیم از این پندارها خارجمان کند تا امکان درک آن مقام اعظم برایمان فراهم آید.

شرط ارتباط

باید بدانیم وقتی بحث مقام فاطمه زهرا (علیها السلام) مطرح است، باید ابتدا حال روحانی خود را متناسب ارتباط با آن مقام شکل دهیم و سپس در عالم معنا به دنبال آن مقام بگردیم، تا إن شاء الله از پرتو پربرکت آن مقام بهره مند شویم. هنر ما در این رابطه آن است که از نظر به سطح واقعیات عبور کنیم و به باطن واقعیات نظر کنیم، در نظر به باطن واقعیات است که متوجه مقام حضرت زهرا (علیها السلام) می شویم. با نگاهی که انسان های کامل با آن نگاه دیده نمی شوند زهراى مرضیه (علیها السلام) نیز دیده نمی شود. فرهنگ غربی آن هایی را که خدا ساخته و پرورانده بود به حاشیه راند تا دیده نشوند و کسانی را که آن فرهنگ پرورانده بود مدّ نظر ما قرار داد و اگر خودمان را از دیدگاه غربی آزاد نکنیم نمی توانیم به مقام انسان های قدسی چشم بدوزیم.

چه اشکال دارد یک عمر تلاش کنیم و روح خود را برای نظر به مقام قدسی حضرت زهرا (علیها السلام) - که هم اکنون در عالم حاضر است - آماده نمائیم تا إن شاء الله وقتی در حال مرگ هستیم و از عالم ماده خارج شده ایم، با مقام باطنی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) روبه رو شویم و از انوار

عرشی آن حضرت جان خود را روشن نمائیم. مگر برکت چنین نتیجه‌ای قابل تصوّر است و مگر بالاتر از این می‌شود که جان ما به نور حضرت زهرا (ع) منور شود و در ابدیت خود با آن نور ادامه‌ی حیات دهد؟

چقدر خوب است که به لطف الهی با نظر به سیره و سخن حضرت زهرا (ع) در دنیا، چشم خود را به مقام حضرت بیندازیم و جان را آماده کنیم تا پس از آزادی از بدن به تجرّدی دست یابیم که شایسته‌ی ارتباط با آن حضرت است، اصل زندگی ما در عالم قیامت و ابدیت است، چه افتخاری از این بالاتر که بتوانیم در جنبه‌ی ابدی خود با نور آن حضرت در ارتباط باشیم و جان خود را شدّیت ببخشیم. ارتباط با آن منصوره‌ی آسمانی و فاطمه‌ی زمینی، نیاز به نوعی تجرد دارد که با تأمل روی سیره و سخن آن حضرت و نظر به غم مقدس او ظهور می‌کند، اشکی که برای زهرا (ع) ریخته می‌شود آنچنان عجیب است که همه‌ی حجاب‌های بین ما و آن مقام را می‌زداید و قلب را آماده می‌کند تا حرکت خود را به سوی عالم معنا و نور فاطمی آغاز کند. از طریق اشک برای آن حضرت نور دولت شهود حقایق به انسان برمی‌گردد. گفت:

دارم امید بدان اشکِ چو باران که مگر برق دولت که برفت از نظرم باز آید

جبرائیل ♦ در وصف حضرت زهرا (ع) عرض کرد: «الْمَنْصُورَةُ فِي السَّمَاءِ وَ هِيَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةُ»^{۱۵} او در آسمان منصوره است و در زمین فاطمه. و نیز داریم که صلب پیامبر خدا (ص) پس از چهل روز روزه‌داری

محل اخذ نور فاطمه زهرا (ع) شد.^{۱۶} برای ارتباط با آن مقام قدسی نیاز به تجردی است که انسان بتواند سنخیتی با آن عالم قدس و معنویت در خود ایجاد کند هر چند به صورت نازله.

ما در این دنیا توجّهات بدنی و غرایز حیوانی و دغدغهی جواب دادن به نیازهای دنیایی مان را داریم که همه مانع فعلیت یافتن تجردی است که بتوانیم عالم قدس و معنویت را احساس کنیم ولی اگر جهت روح خود را به سیره و سخن زهرا (ع) مرضیه (ع) انداختیم و معنی غم آن حضرت را احساس کردیم و فهمیدیم چرا حضرت حاضرند این همه مصیبت بینند ولی از آنچه باید دفاع کنند کوتاه نیایند، وقتی روحمان وارد سکرّات شد و به سوی قیامت جهت گیری کرد و تعلّقاتمان نسبت به بدن ضعیف گشت، سیر روح به سوی فاطمه زهرا (ع) شروع می شود و می تواند به سوی آن مقام سیر کند و إن شاء الله آنقدر نزدیک شود که در ذیل پرتو نور آن حضرت در ابدیت خود زندگی کند، زندگی با نور زهرا (ع) مرضیه (ع) در حیات ابدی.

فاطمه (ع) ظهور عبادت کامل

عمده این است که بدانیم مقام فاطمه زهرا (ع) در این دنیا، مقام بندگی کامل خدا است، همان هدفی که انبیاء الهی جهت تحقّق آن در بین انسان ها از طرف خدا مأمور بودند و فاطمه زهرا (ع) آن را در خودشان به نحو کامل به فعلیت و ظهور رساندند، به طوری که پیامبر خدا (ص)

می فرماید: «أَوَّلُ شَخْصٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ»^{۱۷} اولین کسی که وارد بهشت می شود، فاطمه است. از آنجایی که شرط ورود در بهشت، بندگی خدا است پس فاطمه (ع) مظهر کامل بندگی خداوند است. فعلاً بحث این است که چه کنیم و چگونه در زندگی به سوی او جهت گیری کنیم که بهره ای از انوار عبودیت آن حضرت به ما برسد و رجوع ما به سوی بهشت و لقاء الهی باشد، چون وقتی پیامبر خدا (ص) می فرماید: اولین کسی که وارد بهشت می شود، فاطمه (ع) است، یعنی اگر جهت روح انسان به سوی فاطمه (ع) و سیره و سخن آن حضرت باشد، در واقع جهت او به سوی بهشت است.

با توجه به فرمایش حضرت امام صادق (ع) که روشن می کنند که هر کس بتواند فاطمه (ع) را درک کند یقیناً شب قدر را درک کرده، می فهمیم که درک مقام حضرت زهرا (ع) کار بسیار بزرگ و پرارزشی است و متوجه می شویم که نوع توجه به آن حضرت باید از نوع توجهی باشد که به «لیله ی قدر» داریم. یعنی در نگاه به حضرت باید حقیقتی را در ایشان درک کنیم و حضرت را صرفاً یک شخص ندانیم و حتی عظمت آن حضرت را در آن حد که دختر رسول خدا (ص) و یا همسر علی (ع) و یا مادر یازده امام است، خلاصه نکنیم - هر چند این نسبت هایی که بین رسول خدا (ص) و علی (ع) و ائمه (ع) با فاطمه زهرا (ع) هست ساده و اتفاقی نیست و ریشه

در مقام تکوینی آن‌ها دارد -^{۱۸} بلکه متوجّه باشیم حضرت فاطمه (ع) یک مقامی است در عالم وجود و باید تلاش کرد آن مقام والا را درک کرد، به همان سنخ که باید تلاش کرد شب قدر را درک کنیم، و این دیگر با کتاب و درس و مدرسه محقق نمی‌شود، باید روح ما جهت خود را به سوی مقام باطنی آن حضرت بیندازد، مقامی که معنی زمینی‌اش به فعلیت درآمدن عبودیت و بندگی خدا است. چطور وقتی متوجّه شدید شب قدر از هزار ماه بهتر است و ملائکه و روح در آن شب نازل می‌شوند، قلب خود را در شب قدر بیدار نگه می‌دارید تا از پرتو نورانی ملائکه و روح بهره بگیرید؟! باید چنین رابطه‌ای را با مقام قدسی حضرت زهرا (ع) در قلب خود ایجاد کرد تا مثل شب قدر بهره‌های لازم را به ما لطف کنند و از آن مهم‌تر برای درک شب قدر می‌توان راه درک مقام فاطمه (ع) را پیشه کرد. این فاطمه‌ی زمینی با سیره و سلوکی که نمایان کرده آینه‌ای شده تا ما به آن ذات مقدّس آسمانی منتقل شویم و به راحتی در درک شب قدر نیز موفق باشیم. گفت:

صورتش دیدی، زمعنی غافلی از صدف دُرّ را گزین گر عاقلی
کسی که خود را در مسیر عبودیت پرورانده باشد و احساس عبودیت پروردگار را در خود به صحنه آورده باشد، عبودیت را در هر منظری

18 - رسول خدا (ص) فرمودند: «فَإِنَّ كُلَّ نَسَبٍ وَ سَبَبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُنْقَطِعٌ إِلَّا نَسَبِي» (وسائل الشیعه، ج 7، ص: 207) در قیامت هر نسبت و سببی که بین انسان‌ها هست از میان می‌رود مگر نسبت من با اهل بیت. و این نشان می‌دهد نسبت آن‌ها مثل نسبتی که بین سایر انسان‌ها هست، اعتباری نیست بلکه نسبتی حقیقی و تکوینی است.

می شناسد و با نظر به هر منظری که مظهر عبودیت است به حقیقت عبودیت منتقل می شود. در این رابطه سیره ی زهرای مرضیه (ع) عالی ترین منظر برای انتقال به عالی ترین مرحله ی عبودیت است. در این وادی در هر فعلی و سخنی که از حضرت زهرا (ع) می شنوی به آن عبودیت متعالی منتقل می شوی و از این منظر راه درک شب قدر نیز آسان می شود، چون در عالمی وارد شده اید که کوچک ترین شرایط امکان انتقال شما را به عالم معنویت فراهم می کند.

علم حضرت فاطمه (ع) از خزینه ی نبوت

وقتی پیامبر خدا (ص) می فرمایند: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»؛ فاطمه پاره ای از من است، خبر از حقیقتی بزرگ می دهد، زیرا رسول خدا (ص) کسی نیستند که صرفاً بر اساس عاطفه ی پدری، چنین سخنی را بگویند، چون اولاً؛ دختران دیگری هم داشته اند و چنین حرف هایی در مورد آنها نفرموده اند. ثانیاً؛ خداوند در مورد پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى»؛ یعنی او از سر میل خود سخن نمی گوید. پس باید دقت کرد تا ببینیم ایشان با گفتن: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» چه پیامی را به بشریت داده و چه رازی را برای انسان ها گشوده اند.

به گفته ی مالک بن انس؛ پیامبر (ص) در حالی که با اصحاب خود نشسته بودند، سؤال کردند: چه کسی می داند بهترین زن چه کسی است - چون سؤال از بهترین زن بود - علی (ع) ♦ سؤال را با فاطمه (ع) در میان گذاشت، فاطمه (ع) فرمودند: «خَيْرُ النِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ

الرَّجَالُ»^{۱۹} بهترین زن آن است که نامحرمی او را نبیند و او هم نامحرمی را نبیند؛ که بحث روی این جمله فرصت دیگری را می‌طلبد. به هر حال امیرالمؤمنین ♦ آمدند و جواب فاطمه زهرا (ع) را مطرح کردند، پیامبر خدا (ص) سؤال کردند: این جواب را از چه کسی آموختی؟ حضرت علی ♦ عرض کردند: از فاطمه. پیامبر (ص) در حالی که از آن جواب به شعف آمده بودند، فرمودند: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» یا «أَنَّهَا مِنِّي» فاطمه پاره‌ای از من است و یا از من است. چون رسول خدا (ص) می‌فهمند جایگاه این جواب کجاست. در واقع رسول الله (ص) می‌خواهند بفرمایند علم فاطمه (ع) از خزینة نبوت و رسالت است که می‌داند جایگاه هر مخلوقی کجا است و جایگاه زن از این قرار است. این می‌رساند که شعور فاطمه زهرا (ع) در کنار شهود معنوی پیامبر خدا (ص) می‌تواند حکم هر مخلوقی را تعیین کند و عجیب است که علی ♦ هم از چنین مقامی در فاطمه (ع) آگاهی دارند و لذا به جای این که خودشان جواب رسول خدا (ص) را بدهند، می‌دانند در این موضوع کشف فاطمه (ع) معتبر است و لذا به ایشان رجوع می‌کنند و از حقیقتی که فاطمه (ع) به دست آورده است استفاده می‌نمایند و به محضر رسول خدا (ص) ارائه می‌دهند.

شاید برایتان سؤال پیش آید که چرا بالأخره اصحاب نظر خودشان را نگفتند، و یا چرا لااقل امیرالمؤمنین ♦ نظر خودشان را نفرمودند، و چرا فاطمه زهرا (ع) به راحتی نظر دادند. یادتان باشد در محضر پیامبر خدا (ص) کسی حق نظر دادن دارد که مطمئن باشد نظرش حق است، با گمان‌ها و

احتمال‌ها که نمی‌توان در محضر رسول خدا (ص) اظهار نظر کرد. کسی در آن محضر حق نظر دارد که در مقام کشف حقیقت باشد و متوجّه باشد که آن کشف، کشف معصومانه است، اظهار نظر صریح و بدون تأمل فاطمه زهرا (ع) نشان می‌دهد که خداوند حقیقت چنین موضوعی را علاوه بر پیامبر (ص)، در اختیار فاطمه زهرا (ع) قرار داده است. پیامبر و اهل بیت پیامبر (ص) اگر چیزی را از عالم غیب نگیرند هرگز نظر نمی‌دهند، آن‌ها مثل ما نیستند که اگر چیزی به نظرشان آمد به راحتی اظهار نظر کنند. ما هر چه را فکر کنیم درست است می‌گوییم، معلوم است که حضرت امیرالمؤمنین (ع) هم در جواب آن سؤال نظر به عالم غیب کرده‌اند و برایشان کشف شده که حقیقت این امر نزد فاطمه (ع) است، چرا که خداوند بعضی از حقایق را به بعضی از اولیاء خود می‌دهد. چنانچه در مورد صحیفه‌ی حضرت فاطمه زهرا (ع) داریم که فاطمه زهرا (ع) آن حقایق را که کشف می‌نمودند، املاء می‌کردند و حضرت علی (ع) می‌نوشتند و در قرآن نیز داریم که خداوند علمی را به حضرت خضر (ع) داد و به موسی (ع) فرمود: برو از او بیاموز؛ که داستانش مفصل است،^{۲۰} البته علم امامت و رهبری جامعه بعد از پیامبر خدا (ص) در اختیار علی (ع) است و در این مورد فاطمه زهرا (ع) هم تابع علی (ع) هستند، ولی عرضم این بود که ملاحظه کنید چگونه گاهی کشف فاطمه (ع) از حقایق عالم غیب طوری است که پیامبر خدا (ص) می‌فرمایند: از نوع کشف من است و فاطمه پاره‌ای از من است. آری، خداوند شریعت را به موسی (ع) داد و از جهت شریعت،

♦ موسی محتاج حضرت خضر نیست، ولی علاوه بر شریعت، علم‌هایی هست که در اختیار خضر است و اگر حضرت موسی ♦ خواست از آن علوم بداند باید از کشف حضرت خضر استفاده کند و متذکر شود. در مورد فاطمه زهرا (ع) نیز چنین است و حتی به خود پیامبر خدا (ص) و علی (ع) ♦ چیزهایی غیر از شریعت و امامت داده شده است، حضرت رسول (ص) در معراج یافتند آنچه یافتند و لذا در سوره ی نجم، آیه ی 10 می‌فرماید: «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» خداوند در معراج وحی کرد به بنده‌اش آنچه را که وحی کرد. به گفته‌ی مفسرین؛ چیزهایی به ایشان وحی کرد که گفتنی نیست، یعنی جزء اسرار است و لذا در رابطه با فاطمه زهرا (ع) با خدا که سخن می‌گویید، عرضه می‌دارید: خدایا! به حق فاطمه و پدرش و همسرش و فرزندان‌ش و «السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا» و آن سری که در نزدش به ودیعه گزاردی. پس معلوم است سری را خداوند در نزد فاطمه (ع) به ودیعه گزاردی است. بحث ما در باره‌ی همین مقام فاطمه زهرا (ع) است و گرنه بحث این نیست که بخواهیم بگوییم مقام ایشان بالاتر از وجود مقدس پیامبر (ص) و یا علی (ع) ♦ است.²¹ بحث این است که توجه کنید؛ خود فاطمه زهرا (ع) هم دُری است گرانمایه و ذاتی است قدسی که اولیاء الله در

21 - در روایت داریم که امیر المؤمنین علی (ع) ♦ به رسول الله (ص) عرض کردند: «نُورُ فَاطِمَةَ مِنْ نُورِنَا؟» آیا نور فاطمه از نور ماست؟ پیامبر خدا (ص) فرمودند: «أَوَلَا نَعْلَمُ؟» مگر نمی‌دانی؟ آنگاه علی (ع) ♦ به جهت شکر این نعمت به درگاه الهی سجده کرد. (بحار الانوار، ج 43، ص 8) البته در این روایت رازها نهفته است که شرح آن مقام دیگری را می‌طلبد ولی آن روایت شاهی است جهت توجه به مقام خاصی از حضرت پیامبر و علی (ع) (ص). روایت می‌خواهد بگوید حتی فاطمه (ع) از آن مقام خاص بی‌بهره نیست.

کنار توجه به سایر ذوات قدسی، از ذات مقدس این بانوی بزرگ غافل نبوده‌اند و چه بهره‌ها از آن مقام گرفته‌اند که بدون بهره‌مندی از آن به سلوک کاملی نمی‌رسیدند و بهره‌ی لازم را از دین نبرده بودند. آیا امثال حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» بدون رجوع به مقام فاطمه (ع) می‌توانستند انقلابی اینچنین جامع به بشریت ارائه دهند تا معلوم شود اگر ارتباط معنویت و عدالت با هم نباشد، بی‌دینی و دینداری یکی است؟

حضرت فاطمه (ع) هدف خلقت

در قرآن داریم: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^{۲۲} یعنی؛ هدف خلقت جن و انس، عبادت و بندگی خدا است. و از طرفی حضرت حق در حدیث قدسی می‌فرماید: «يَا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْإِفْلَاقَ، وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا»^{۲۳} ای احمد! اگر تو نبودی آسمان و زمین را نمی‌آفریدم و اگر علی نبود، تو را نمی‌آفریدم و اگر فاطمه نبود، شما دو نفر را نمی‌آفریدم. ممکن است در برخورد اول تصور کنیم که مقام حضرت فاطمه (ع) از مقام پیامبر خدا (ص) و علی (ع) برتر است در حالی که اگر توجه بفرمایید ملاحظه خواهید کرد این روایت نظر به نبوت حضرت محمد (ص) و امامت حضرت علی (ع) دارد و این که هدف نبوت و امامت، ظهور عبودیت انسان‌ها است و به اعتبار نبوت حضرت محمد (ص) و امامت حضرت علی (ع)، هدف از خلقت حضرت محمد (ص) و حضرت

22 - سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی 56.

23 - «جنة العاصم»، ص 168، به نقل از کشف اللثالی.

علی «علیها السلام»، حضرت فاطمه (علیها السلام) است، آن هم به عنوان مظهر بندگی کامل خدا. یعنی حال که هدف خلقت انسان ها، بندگی خداست و از طرفی هدف از خلق نبی (علیه السلام) - به اعتبار نبوتش - و هدف از خلق امام - به اعتبار امامتش - همه و همه، ظهور آن بندگی است که خداوند هدف خلقت انسان ها قرار داده است، و حال که فاطمه زهرا (علیها السلام) مظهر بالفعل آن بندگی است که نبوت و امامت برای ظهور آن پدید آمده اند، پس اگر نظر به فعلیت کامل بندگی که همان فاطمه زهرا (علیها السلام) است نبود، اصلاً خداوند نبوت و امامتی را اراده نمی کرد و لذا است که می توان نتیجه گرفت فاطمه زهرا (علیها السلام) مظهر کامل بندگی است.

باید توجه داشت که این روایت نمی خواهد مقام عبودیت پیامبر و علی (علیه السلام) را نفی کند، زیرا خداوند در توصیف رسول الله (صلی الله علیه و آله) صفت «عَبْدُهُ» را بر صفت «رَسُولُهُ» مقدم می دارد و در واقع عبودیت محض رسول الله (صلی الله علیه و آله) را تأیید کرده است، ولی در پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) عبودیت و نبوت و در علی (علیه السلام) عبودیت و امامت جمع است و چون خداوند در خلقت انسان، نظر به عبودیت او دارد و فاطمه زهرا (علیها السلام) نمونه ی صریح و روشن آن عبودیت است، روایت می فرماید: مقصد خلقت نبوت و امامت، خلقت فاطمه زهرا (علیها السلام) است و در واقع فاطمه (علیها السلام) مظهر همان عبودیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) است و محبت شدید پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به فاطمه زهرا (علیها السلام) در همین راستا است که در آینه ی وجود فاطمه (علیها السلام) عبودیت خود را می یابد و در عبودیت او مظهري از حقایق را می بیند و لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ»

إِنْسِيَّةً، فَكُلَّمَا أَشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ، شَمَمْتُ رَائِحَةَ إِبْنَتِي فَاطِمَةَ»^{۲۴} فاطمه حوریه ای بشرگونه است، هر زمان مشتاق بوی بهشت می شوم، دخترم فاطمه را می بویم. در حدیث دیگری می فرماید: «فَمَا قَبَّلْتُهَا قَطُّ إِلَّا وَجَدْتُ رَائِحَةَ شَجَرَةِ طُوبَى مِنْهَا»^{۲۵} هرگز فاطمه را نمی بوسم، مگر این که بوی درخت طوبی را از او استشمام می کنم. پس فاطمه زهرا (ع) مظهر جامعیت بهشت است و حضرت پیامبر (ص) وقتی می خواهند به بهشت و شجره ی طوبی منتقل شوند و از آن حقایق غیبی بهره گیرند، به فاطمه (ع) نظر می کنند و او را می بویند و ارادت به مقام فاطمه زهرا (ع) و توجه به مقام آن حضرت، قدرت چنین انتقالی را برای ما نیز به همراه خواهد داشت، البته در حدّ خودمان. توجه به این گونه مقامات حضرت زهرا (ع) مقدمه برای معرفت به آن حضرت خواهد شد و زمینه ی درک شب قدر می شود.

حضرت فاطمه (ع) مقام جمع حقایق

لیلة القدر، شبی است که محدودیت های عالم ماده را ندارد و ظرفیت آن بیشتر شبیه عالم معنا است، چرا که می فرماید: از هزار شب بهتر است، یعنی ظرفیت خوبی های بیش از هزار شب در آن جمع است، مثل قیامت که ظرفیت اعمال یک عمر ما در آن جمع می شود و جلوی ما قرار می گیرد. حالا می فرماید: هر کس فاطمه زهرا (ع) را آن طور که حق معرفت اوست، درک کند، لیلة القدر را درک کرده است. یعنی فاطمه زهرا (ع)

مقامی است که حقایق بسیاری را در خود یک جا جمع کرده است و با نظر به او می توان آن حقایق را یک جا دید و از این جهت گفته می شود انسان در مسیر معرفت به زهرای مرضیه (ع) ره صد ساله را یک شبه طی می کند.

این جملات برای اهل سلوک معنا می دهد که قواعد عالم غیب را می دانند و می فهمند چگونه در عالم غیب، حقایق به صورت جامع و در حالت وحدت هستند. در روایت داریم که: ابن عباس می گوید: «سَمِعْتُ مِنْ عَلِيٍّ ♦ حَدِيثًا لَمْ أَدْرِ مَا وَجْهُهُ وَلَمْ أَنْكَرْهُ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَسْرَى إِلَيَّ فِي مَرْضِهِ فَعَلَّمَنِي مِفْتَاحَ أَلْفِ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ»^{۲۶} حدیثی از علی شنیدم که چیزی از آن نفهمیدم ولی انکارش هم نکردم. شنیدم که گفت: رسول خدا ﷺ در بیماری اش کلید هزار باب از علم را به من به صورت سری داد که از هر بابی هزار باب باز می شد. این یعنی تجلی یک حقیقت اجمالی از طریق رسول خدا ﷺ به جان حضرت امیرالمؤمنین ♦ و حضرت علی ♦ از این طریق یک شبه ره صدساله را طی کرده اند، مثل این که در شب قدر به قلب افراد آماده، حقایق را به صورت اجمالی می دهند و کلیت نور هزار ماه و بهتر از هزارماه به آن هایی که آمادگی دارند می رسد.

مسلم آن علمی که به حضرت علی ♦ داده شده به صورت جامع بوده است. همین طور که گفته می شود: توحید حقیقتی است «اجمالی در عین کشف تفصیلی» یعنی از یک جهت در مقام اجمال و وحدت است و از یک جهت در مقام ظهور و نمایان شدن در آینه ی مخلوقات است.

این تعریف از توحید در بین عرفا و حکما تعریف مشهوری است که توحید «حقیقت اجمالی است در عین کشف تفصیلی» مثل آن که شما یک عکس را نگاه می کنید و از یک جهت فقط رنگ می بینید ولی در عین آن که رنگ هایی را می بینید، رنگ ها را به صورت لب و دهان و چشم می بینید، به طوری که نمی توانید بگوئید این لب است و آن رنگ است، چون همان رنگ ها به صورت لب در آمده، یعنی در عین این که رنگ ها به صورت اجمالی است ولی همان ها به شکل تفصیل به صورت لب و دهان در آمده، اجمالاً رنگ است، در عین کشف تفصیلی که آن رنگ به صورت لب و دهان ظهور کرده است، حقایق وقتی به صورت جامع بر قلب کسی تجلی کند، اجمالی است در عین کشف تفصیلی. یعنی همه ی حقایق یک جا در جان انسان جمع می شود، در عین آن که شما می توانید به هر کدام از نمودهای آن نظر کنید. مقام قدسی زهرا ی مرضیه (ع) مقامی است که انسان را در آن چنان فضایی می برد که قلب انسان همچون شب قدر جامع حقایق هزارماهه می شود.

فاطمه (ع) دریچه ای به عالم غیب

وقتی پیامبر خدا (ص) می فرمایند: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» از مقامی برای آن حضرت خبر می دهند که آن مقام محل ظهور بواطن غیب نبوت است و پاره ای از حقایق باطنی نبوت را به صورت تفصیلی برای انسان می گشاید تا اگر کسی می خواهد به آن حقایق دست یابد، به مقام فاطمه زهرا (ع) نزدیک شود و در آن راستا از اقیانوس معنویت مقام نبوت بهره گیرد. عمده آن است که دید خود را نسبت به فاطمه زهرا (ع) تصحیح کنیم و او را

به عنوان یکی از دریچه‌های ورود به عالم غیب بنگریم. در این صورت یک مرتبه متوجه می‌شوید که عجب! به واقع فاطمه (ع) محل ظهور بواطن غیب نبوت بوده است و این راه و رسم تجلی هر حقیقت غیبی است که به وقتش بر قلب انسان تجلی می‌کند.

مشکل ما این است که حقایق و انسان‌های قدسی را تقلیل می‌دهیم و با این که به ما می‌فرمایند: با چشمی که لیلة‌القدر را می‌نگرید فاطمه زهرا (ع) را ببینید، ما در نظر به زهرای مرضیه (ع) نگاه خود را همچنان سطحی نگه می‌داریم. مگر می‌شود ما بالا نیاییم و بالایی‌ها در منظر جان ما ظهور کنند؟ در تقلیل امور قدسی درست همان کاری را می‌کنیم که با معرفت به خدا انجام می‌دهیم و جنبه‌ی صمدیت و حضور حضرت حق در جای جای هستی را تقلیل می‌دهیم و آن عقیده‌ی متعالی را با یک عقیده‌ی ساده محدود می‌نمائیم. مگر کسی که منظرش بیشتر به عالم حسّ است می‌تواند توحید صمدی را بفهمد و یا معنی حضور غیبی فاطمه زهرا (ع) را در عالم درک کند و او را دریچه‌ی رابطه‌ی هر انسانی با عالم عبودیت ببیند و از آن ذات مقدس استفاده کند؟ همچنان که انسان گرفتار حسّ هرگز نمی‌تواند شب قدر را درک کند. شب قدری که با درک آن به شعوری می‌رسد که تمام عمر می‌تواند از آن شعور تغذیه نماید.

اگر بخواهیم مقام فاطمه زهرا (ع) را درک کنیم، ابتدا باید خود را از زمینی بودن نجات دهیم، تا ابعاد آسمانی‌مان ظهور کند و بتوانیم با حقایق آشنا شویم در آن صورت در بین حقایق آسمانی، مقام سرّالله بودن

فاطمه زهرا (ع) آرام آرام ظاهر می گردد و مددهای غیبی آن حضرت که مجسمه‌ی عبودیت است، تأثیر خود را بر ما مرحمت می کند.

راه ارتباط با حقایق قدسی همان راه ارتباط با خدا است که ابتدا از طریق تفکر متوجّه می شوید این مخلوقات، خالق می خواهند و با نظر به انواری که مخلوقات در آینه‌ی خود می نمایند آرام آرام جهت قلبتان به خدای حیّ حاضرِ سمیع بصیر متوجه می شود و احساس حضور حضرت حق برای قلبتان بیشتر و بیشتر می شود و با تجلی نور اسماء الهی بر قلبتان منور به نور پروردگار می شوید. درست است که این مسیر سال ها طول می کشد تا دل را به سوی محبت به حق برسانید و از ذکر و یاد خدا جان خود را تغذیه کنید ولی مگر غیر از این است که در مسیر نظر به خداوند کارتان به جایی می کشد که دیگر نمی توانید جهان را بی خدا تصور کنید و به واقع دیگر نمی توانید خدا را نفهمید؟ این به جهت آن است که مسیر را درست شروع کردید و در آن متوقف نشدید. شناخت فاطمه‌ی زهرا (ع) نیز باید در چنین مسیری باشد که ابتدا متوجه حقیقت آسمانی آن حضرت بشویم و سپس جهت جان را به سوی آن حضرت بیندازیم و آرام آرام از طریق باطن و جان خود از نور باطنی حضرت بهره بگیریم. إن شاء الله

حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در رابطه با حضرت زهرا (ع) می فرمایند:

«زنی که افتخار خاندان وحی [است] و چون خورشیدی بر تارک اسلام عزیز می درخشد. زنی که فضایل او همطراز فضایل بی نهایت پیغمبر اکرم و خاندان عصمت و طهارت بود. زنی که هر کسی با هر بینش درباره‌ی او گفتاری دارد و از عهده‌ی ستایش او بر نیامده - که

احادیثی که از خاندان وحی رسیده به اندازه‌ی فهم مستمعان بوده - و دریا را در کوزه‌ای نتوان گنجاند، و دیگران هرچه گفته‌اند به مقدار فهم خود بوده، نه به اندازه‌ی مرتبت او».^{۲۷}

و در جای دیگر در باره‌ی مقام زهرا (ع) می‌فرماید:
 «زنی که تمام خاصه‌های انبیاء در اوست. زنی که اگر مرد بود، نبی بود؛ زنی که اگر مرد بود، به جای رسول الله بود».^{۲۸}
 آیا ما نیز نباید به چنین نگاهی برسیم که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در سلوک عرفانی خود به آن نگاه رسیدند؟

حضرت فاطمه (ع)؛ مقصد گمشده‌ی انسان‌ها

انگشت اشاره پیامبر خدا (ص) به فاطمه زهرا (ع) کافی است که ما توجه خود را به مقام آن حضرت بیندازیم و آن مقام را با جنبه‌ی باطنی خود بنگریم، از این طریق است که نور فاطمه زهرا (ع) به عنوان یک حقیقت آسمانی، بر قلب ما تجلی می‌کند و خود را به ما می‌شناساند، آن وقت می‌باید که آن حضرت نور جان ما است، با تمام وجود احساس می‌کنید او گمشده‌ی ما است و ما از قدیم با آن حضرت آشنا بوده‌ایم. به قول شاعر «آشنایی نه غریب است که جان سوز من است». باید درست نظر کرد و حضور ذوات قدسی را در هستی دید و متوجه شد که آن‌ها در همه‌ی عوالم حاضرند، باید نظر کرد و آن‌ها را یافت. حضرت روح

27 - صحیفه‌ی امام، ج 12، ص 274.

28 - صحیفه‌ی امام، ج 7، ص 337.

الله «رضوان الله تعالی علیه» با چنین نگاهی به حقیقت ملکوتی زهرای مرضیه(ع) نظر می‌کند و می‌فرماید:

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است در فاطمه زهرا(ع) جلوه کرده و بوده است. یک زن معمولی نبوده است؛ یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه‌ی انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان. او زن معمولی نیست؛ او موجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است؛ بلکه موجود الهی جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است... تمام هویت‌های کمالی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد -تمام- در این زن است... زنی که تمام خاصه‌های انبیاء در اوست... معنویات، جلوه‌های ملکوتی، جلوه‌های الهی، جلوه‌های جبروتی، جلوه‌های مُلکی و ناسوتی -همه- در این موجود مجتمع است. انسانی است به تمام معنا انسان؛ زنی است به تمام معنا زن. از برای زن ابعاد مختلفه است؛ چنانچه برای مرد، و برای انسان. این صورت طبیعی، نازل‌ترین مرتبه‌ی انسان است و نازل‌ترین مرتبه‌ی زن است و نازل‌ترین مرتبه‌ی مرد است؛ لکن از همین مرتبه‌ی نازل، حرکت به سوی کمال است. انسان، موجود متحرک است؛ از مرتبه‌ی طبیعت تا مرتبه‌ی غیب، تا فنا در الوهیت. برای صدیقه‌ی طاهره(ع) این مسائل، این معانی حاصل است. از مرتبه‌ی طبیعت شروع کرده است، حرکت کرده است؛ حرکت معنوی؛ با قدرت الهی، با دست غیبی، با

تربیت رسول الله (ص) مراحل را طی کرده است تا رسیده است به مرتبه‌ای که دست همه از او کوتاه است».^{۲۹}

وقتی در احوال حضرت فاطمه زهرا (ع) تأمل بفرمایید، احساس می‌کنید گویا آن حضرت آشنایی است که از او فاصله گرفته‌اید و سخت طالب ارتباط با او هستید. اشک برای آن حضرت حکایت از چنین شعور باطنی دارد. چون وقتی دل انسان متوجه محبوب خود شد و سپس دوری خود را نسبت به او احساس کرد، اشک‌اش جاری می‌شود و از طریق اشک، سوز دوری از محبوب را اظهار می‌نماید تا همان اشک‌ها در عالم روحانی قدم‌هایی شوند برای نزدیکی به آن محبوب باطنی.

فاطمه زهرا (ع) در همه‌ی حرکات و سکناتشان نمایش عبودیت محض در مقام انسانی هستند، درست همان چیزی که خداوند ما را برای آن خلق کرده است. حقیقت هر انسانی عبودیت است و فاطمه زهرا (ع) مظهر همان عبودیت است که حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد و همه‌ی انسان‌ها در عمق جان خود به دنبال آن هستند و در این راستا حضرت زهرا (ع) مأمورند تا حقیقت مطلوب هر انسانی را به او بنمایانند تا انسان از حقیقت خود دور نماند.

مگر نه این است که زندگی وقتی معنی پیدا می‌کند که انسان به هدف حقیقی خود دست یابد؟ و مگر نه این است که هدف حقیقی هر انسانی عبودیت خدا است؟ و مگر نه این که فاطمه (ع) مظهر بالفعل این عبودیت است؟ پس فاطمه زهرا (ع) مقصد و مقصود همه‌ی انسان‌ها است و هر انسانی

از عمق جان، طالب نزدیکی به آن مقام است و کسی به واقع به سروسامان خواهد رسید که به هدف اصلی خود برسد و فاطمه و فرزندان فاطمه و پدر فاطمه و همسر فاطمه (ع) نه تنها تماماً به هدف اصلی خود دست یافته‌اند، بلکه خودشان هدف شده‌اند، پس تنها خانواده‌ای که حقیقتاً با سروسامانی کامل به سر می‌برند، اهل بیت پیامبر (ع) می‌باشند. لذا اگر این خانواده به هرکس نظر کنند، آن فرد، یا آن خانواده دارای سروسامان واقعی می‌شود و این جاست که ما سخت به توجّه و نظر فاطمه‌زهرا (ع) محتاجیم.

از علی (ع) می‌توان فاطمه (ع) را شناخت و از فاطمه (ع) علی (ع) را

عرض شد خداوند فرمود: «ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» خلق نکردم جن و انس را مگر برای بندگی. و روشن شد فاطمه (ع) مظهر کامل بندگی خدا است، یعنی آن حضرت به آن هدفی که برای آن خلق شده است، رسیده است و سروسامان داشتن یک زندگی هم به همین است. خانواده‌ی رسول خدا (ص) به عنوان کسانی که در بندگی خدا کامل شده‌اند، به آنچه که می‌خواستند برسند، به واقع رسیده‌اند، در آن صورت نه شهادت در کربلا و نه دربه‌دری در بین خار مگیلان در غروب عاشورا، هیچ کدام این خانواده را از آن سروسامان واقعی خارج نمی‌کند و به همین جهت هم آن‌همه مصیبت برایشان قابل تحمل است و از این دیدگاه باید گفت: با سروسامان‌ترین خانواده‌ی تاریخ، اهل بیت پیامبر (ع)

هستند که به خوبی همدیگر را یافتند و همه در جهت مقدس بندگی به همدیگر کمک نمودند، همچنان که به بشریت کمک کردند.

پیامبر خدا(ص) می فرماید: «لَوْ لَا عَلِيٌّ، لَمْ يَكُنْ لِإِفْطِمَةَ كُفُوٌ»^{۳۰} اگر علی(ع) نبود، همسری همطراز فاطمه(ع) وجود نداشت. در این روایت مقام علی(ع) را در نظر بگیرید که مقام ولایت کلیه حضرت پروردگار است^{۳۱} و چنین انسانی شایسته همسری فاطمه زهرا(ع) است، یعنی این ذوات مقدس یک نوع هم سنخی تکوینی با همدیگر دارند که بر اساس همان هم سنخی تکوینی، تشریعاً با هم ازدواج کرده اند و این جاست که می توان از مقام علی(ع) پی به مقام فاطمه زهرا(ع) برد و از مقام فاطمه زهرا(ع) پی به مقام علی(ع) برد.

پیامبر خدا(ص) با توافق فاطمه زهرا(ع) و علی مرتضی(ع)، کارهای خانه را به دوش فاطمه(ع) گذاردند و کارهای بیرون منزل را به عهده علی(ع) قرار دادند. می دانید که در آن زمان آب در منازل نبود و باید با مشک از بیرون آب می آوردند و کارهای خارج از منزل هم که به عهده حضرت علی(ع) بود، پس چرا شانهی دختر پیامبر(ص) از بند مشک پینه بسته بود؟! معلوم است که حضور علی(ع) در جنگ ها و فعالیت های مربوط به تحقق اسلام طوری بود که همه ی کارها بر دوش فاطمه(ع) قرار می گرفت ولی با این همه نه تنها زهرای مرضیه(ع) هیچ اعتراضی نداشتند و هرگز

30 - بحار الانوار، ج 43، ص 145.

31 - پیامبر خدا(ص) در رابطه با مقام علی(ع) می فرماید: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِمُحِبَّتِهِ» ملائکه به وسیله ی محبت علی(ع) به خدا تقرب می جویند. (بحار الانوار، ج 43، ص 98).

کوچک‌ترین گله‌ای از ایشان شنیده نشد و با طیب خاطر همه‌ی کارها را پذیرفته بودند، بلکه کارهای خانه، ایشان را از کارهای مهم‌تر که تربیت فرزند و عبادات طولانی بود باز نداشت و تاریخ گواه است که خانه‌ی ایشان، خانه‌ی تربیت بهترین انسان‌های تاریخ و خانه‌ی عبادت و نیایش گشت، به طوری که خداوند در مورد آن خانه و امثال آن خانه آیه نازل فرمود که: «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»^{۳۲} یعنی چراغ هدایت و نور الهی در خانه‌ی عبادت آویخته است، خانه‌هایی که خداوند اجازه داده رفیع‌المقام باشند و در آن خانه‌ها همواره - صبح و عصر - نام خدا برده می‌شود، حضرت باقر می‌فرمایند: آن خانه‌ها، خانه‌ی انبیاء و خانه‌ی علی است.^{۳۳} و در شناخت حضرت فاطمه (ع) از این مسئله هرگز نباید غفلت کرد که چگونه انوار الهی در آن فضا حضور و ظهور داشته‌اند و چگونه عالم تکوین در اختیار آن‌ها قرار داشته، در رابطه با در اختیار داشتن نظام تکوین در خبر داریم که «ابوذر» روایت کرده است: رسول خدا (ص) مرا گسیل داشت تا علی (ع) را به حضور حضرتش بخوانم. به این منظور به خانه‌ی حضرت علی (ع) رفتم. او را به بیرون از خانه خواندم، پاسخی نداد. باز گشتم و جریان را به عرض رسول خدا (ص) تقدیم داشتم. رسول خدا (ص) فرمود: باز گرد و علی را که در خانه است به سوی من بخوان. برای بار دوم، به خانه‌ی آن حضرت رفتم و او را به خارج از خانه دعوت کردم، در این حال صدای آسیای دستی که

32 - سوره‌ی نور، آیه‌ی 36.

33 - تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 607.

به آرد کردن مشغول بود، به گوشم رسید. از شکاف در نگاه کردم دیدم آسیا به کار خود مشغول است و کسی آن را حرکت نمی دهد. در همین موقع، علی ♦ را صدا کردم و ایشان پاسخ مرا داد و با کمال خوشروئی از خانه بیرون آمد. گفتم: رسول خدا (ص) تو را به سوی خویش می خواند. علی ♦ با سرعت به حضور پیغمبر اکرم (ص) شتافت. پس از ورود به حضور مبارک پیامبر، من به رسول خدا (ص) می نگرستم و رسول خدا (ص) هم به سوی من می نگرست. در این هنگام پیغمبر (ص) فرمود: ای اباذر! در ضمن انجام مأموریت خویش چه دیده ای؟ « فقلت: یا رسول الله عجیب من العجب، رأیت رحی تطحن فی بیت علی و لیس معها أحد یرحی »، گفتم: کار شگفت آوری که تاکنون ندیده بودم؛ در خانه ی علی ♦ دیدم که آسیاب حرکت می کند ولی کسی آن را حرکت نمی دهد! رسول خدا (ص) فرمود: ای اباذر! همانا برای خدای تعالی فرشتگانی هستند که گرد جهان می گردند ایشان را موظف داشته تا آل محمد (ص) را یاری کنند.^{۳۴}

تسبیحاتی آسمانی، عامل ن مایش گوهر فاطمه (علیها السلام)

اساس تربیت؛ خانه و خانواده است و محال است غیر از مادر کس دیگری بتواند نیازهای تربیتی روح کودک را برآورده سازد و لذا فاطمه زهرا (علیها السلام) می خواهد به عنوان یک مادر نهایت همت را در تربیت فرزندان خود به کار ببندد و در این رابطه تصور فرمود اگر کمک کاری داشته باشد در امر تربیت، موفق تر است. در همان زمان کنیزی را به

پیامبر(ص) هدیه کرده بودند و لذا فاطمه زهرا(ع) تقاضا کرد چنانچه ممکن است آن کنیز جهت کمک به امور خانه در کنار فاطمه(ع) باشد - در شرایط سخت زندگی آن زمان، داشتن خدمتکار برای اکثر خانواده ها معمول بوده است- ولی پیامبر خدا(ص) فاطمه زهرا(ع) را در افقی دیگر جستجو می کنند و لذا از فاطمه(ع) سؤال فرمودند: «آن کنیز را به تو بدهم یا چیز بهتری را؟!» معلوم است که انسان های بزرگ از هر چیزی، آن وجه عالی و افضل را می طلبند، حتی نمازی را هم که می خوانند، آن عالی ترین بُعد روحانی نماز را طلب می کنند، به طوری که فاطمه زهرا(ع) از شدت قیام پاهای مبارکش ورم می کند. حالا در جواب پیامبر خدا(ص) نیز می گویند: چیز بهتر از کنیز می خواهم. پیامبر خدا(ص) فردای آن روز به خانه ی آن حضرت می آیند و می فرمایند: جبرئیل ♦ برای شما این ذکر را آورد. و تسبیحات مشهور به تسبیحات فاطمه زهرا(ع) را به حضرت آموزش می دهند.³⁵

عرض بنده روی این نکته است که خداوند متعال و پیامبر خدا(ص) و جبرئیل ♦ چه گوهری در فاطمه(ع) سراغ دارند که می خواهند در درون همه ی مشکلات، با چنین اذکار آسمانی، گوهر فاطمی به تعالی کامل برسد و لذا نه تنها رسول خدا(ص) آن کنیز را به او ندادند، در عینی که زهرای مرضیه(ع) در آن مشکلات باقی بودند، ذکری از آسمان برای او فرستادند تا زهرا(ع) را در قامتی به نهایت افراشته تر از قبل در بندگی کامل خدا، به بشریت بنمایانند و گوهر وجود او را راهنمایی قرار دهند برای

کسی که می‌خواهد در عین تحمل بار مشکلات در زندگی، با ملکوتِ این عالم زندگی کند.

خدا و رسولش (ﷺ) چون جان فاطمه زهرا (ع) را مستعد تحقق بخشیدن حقیقت آن اذکار دیدند چنین اذکاری را برای او فرستادند. در تسیحات زهرای مرضیه (ع) با تحقق ذکر «الله اکبر»، قلب حضرت فاطمه (ع) محل تصدیق و اظهار کبریایی پروردگار خواهد بود و تمام قلبِ حضرت را نور کبریایی حق فرا می‌گیرد تا هر کس خواست به مقام فهم کبریایی حضرت «الله» وارد شود از روح فاطمه زهرا (ع) مدد بگیرد و این ذکر را 34 مرتبه بگوید و با تحقق ذکر «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، قلب حضرت فاطمه (ع) به طور کامل محل تجلی جمال الهی می‌گردد و حضرت با تکرار آن ذکر آن را تصدیق می‌کنند و معلوم است هر کس خواست به مقام تصدیق و اظهار «حمد» حضرت الله برسد و قلب او محل تجلی نور جمال الهی گردد، باید از روح فاطمه زهرا (ع) مدد بگیرد و آن ذکر را 33 مرتبه بگوید. و با تحقق ذکر «سُبْحَانَ اللَّهِ»، قلب حضرت فاطمه (ع) محل تجلی اسم جلال حق می‌گردد و حق را از هر گونه نقصی منزّه می‌دارد و هر کس خواست قلب او بهره مند از نور اسم جلال الهی شود باید در ذیل شخصیت ملکوتی زهرای مرضیه (ع) 33 مرتبه آن ذکر را تکرار کند.

ملاحظه می‌فرمائید: در این اذکار که خداوند به فاطمه (ع) هدیه فرمود رمز و رازی نهفته است که اهلش نباید از آن غافل شوند تا از آینه‌ی مقدس فاطمه زهرا (ع) در فهم اسرارِ آن اذکار بهره‌ی لازم را ببرند.

ظرفیت حقیقت وجودی فاطمه زهرا (ع)

با توجّه به آنچه حضرت صادق (ع) می فرماید که: «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا، فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»؛^{۳۶} باید به رازی نظر کنیم که از طریق معرفت به فاطمه (ع) بر ما گشوده می شود و با توجه به این امر باید با نگاه و فرهنگ خاصی به فاطمه زهرا (ع) نگریست تا در شخصیت روحانی آن حضرت، لیلة القدر را درک کرد، لیلة القدری که خداوند در رابطه با آن به پیامبرش (ص) می فرماید: «وَمَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» تو چه می توانی دریابی از لیلة القدر. یعنی آن چنان مقام آن شب بلندمرتبه است که به راحتی نمی توان به حقیقت آن دست یافت. حال حساب کنید چقدر باید آماجی روحانی پیدا کنیم تا ابعاد وجودی حضرت فاطمه (ع) در منظر ما قرار گیرد و همچون شب قدر که ظرفیت نمایاندن حقایقی را دارد که در هزار ماه ممکن نیست، بتوانیم با نور فاطمه (ع) راه صد ساله را یک شبه طی کنیم. یک زن می تواند در ذیل بندگی خدا در متن شریعت محمدی (ص)، از نظر وجودی وسعتی به وسعت قرآن بیابد و قلب او محل نزول ملائکه و روح گردد که حقیقت هر امری را بر آن قلب نازل می کنند زیرا فرمود: «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ». امام صادق (ع) در تأویل آیهی «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» فرمودند: «الْكَوْنَةُ «فَاطِمَةُ»، وَالْقَدْرُ «اللَّهُ»، با این حساب نور حضرت «الله» تمام وجود و شخصیت زهرا (ع) را فرا گرفته و نه تنها هر کس فاطمه (ع) را حقیقتاً شناخت، شب قدر را درک نموده بلکه نور حضرت الله

را شناخته. علت نام گذاری فاطمه(ع) به این نام آن است که او نیز مثل شب قدر به راحتی قابل درک نیست و حقیقتاً بسیاری از مخلوقات از معرفت او باز گرفته شده‌اند و عقول خلق به کنه معرفت او نخواهند رسید.

حقیقت قرآن به صورت دفعی در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر(ص) نازل شده و حالا فاطمه(ع) همان شب است که قرآن بر قلب او نازل گشته و ظرف وجودی او وسعت پذیرش همه‌ی قرآن را در خود دارد. عمده آن است که از طریق این روایات متوجه ظرفیت وجودی حضرت زهرا(ع) بتول(ع) شویم تا بتوانیم در هماهنگی قلبی با آن حضرت نهایت تلاش را بکنیم.

مسلم ظرفیت تکوینی حضرت در آن حدّ بوده که یازده امام که همگی عدل قرآن‌اند، مستقیم و غیر مستقیم از او متولد شوند. با این تفاوت که سیره و سخن امامان، قرآن مجسم است و کسی نمی‌تواند در سیره‌ی آن‌ها تفسیر به رأی کند، در حالی که در قرآن صامت امکان تفسیر به رأی هست. قرآن خودش معصوم است، اما چون ساکت است ممکن است عده‌ای در آن انحراف ایجاد کنند و لذا نیاز به کسانی دارد که آن را به نطق آورند، فاطمه زهرا(ع) منشأ چنین انسان‌هایی بودند که در مقام خود قرآن ناطق‌اند. معاویه توانست با قرآن به جنگ قرآن آید ولی این‌طور نیست که با نظر به سیره‌ی علی(ع) ♦ به جنگ علی رفت، سیره‌ی آن حضرت امکان سوء استفاده را کم می‌کند و به همین جهت علی(ع) ♦ در توصیه‌ی خود به ابن عباس وقتی بنا است با خوارج محاجّه کنند، می‌فرماید: از طریق قرآن برای آن‌ها حجت نیاور، زیرا قرآن دارای وجوه

مختلف است، تو چیزی می گویی و خصم تو چیز دیگر، لیکن به سنت رسول خدا (ص) با آن ها گفتگو کن که در این صورت راه توجیهی برای آن ها نمی ماند.^{۳۷} همین برکت برای ما در سیره ی اهل البیت (ع) نیز هست.

راز دوستی پیامبر (ص) با فاطمه (ع)

راستی پیامبر خدا (ص) در آینه ی جان فاطمه (ع) چه می بیند که هر وقت می خواهند از مدینه خارج شوند آخرین کسی را که ملاقات می کنند فاطمه زهرا (ع) است و هر وقت به مدینه برمی گردند، اولین کسی را که ملاقات می فرمایند، فاطمه زهرا (ع) است. آیا باید برای همیشه چشم دوستان این خاندان از راز و رمز این نوع ارتباط بسته باشد؟ آیا سیره ی رسول خدا (ص) حکایت از آن ندارد که باید در ابتدا و انتهای امور نظرها به فاطمه (ع) باشد تا زندگی زمینی به کمک آن حوراء انسی به آسمان و ملکوت متصل گردد و همواره رانحه ی ملکوت مدّ نظر ما باشد؟

اویس قرنی سخت مشتاق ملاقات با رسول خدا (ص) بود و مادرش می دانست اگر اویس به محبوبش رسید دیگر از او چشم برنمی دارد، با فرزندش شرط کرد که بیش از یک روز در مدینه نماند و اویس با پذیرش این شرط از یمن به سوی مدینه حرکت کرد و وقتی به مدینه رسید که رسول خدا (ص) در مدینه نبودند و در آن یک روز موفق به دیدار پیامبر خدا (ص) نشد و طبق قولی که به مادرش داده بود به یمن برگشت و چون پیامبر خدا (ص) وارد مدینه شدند، فرمودند: «إِنِّي لَأَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ

مِنْ قَبْلِ الْيَمَنِ»^{۳۸} من بویی از نَفَسِ رحمان را از طرف یمن استشمام می‌کنم. عرض بنده این است که خیلی‌ها به مدینه می‌آمدند و می‌رفتند ولی وجودشان مظهر ظهور نَفَسِ رحمان نبود تا پیامبر خدا (ص) از آثار وجودی آن‌ها بوی نَفَسِ رحمانی را بیابند و توجّه خاص پیامبر خدا (ص) به فاطمه زهرا (ع) در همین راستا است و در همین رابطه می‌فرمایند: «فَاطِمَةُ حُورَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَكَلَّمَا اشْتَقَّتْ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمَتْ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ»^{۳۹} فاطمه حوریه‌ای انسانی است که هر وقت می‌خواهم بوی بهشت را استشمام کنم دخترم فاطمه را می‌بویم. علاوه بر این که پیامبر خدا (ص) در همان حال از طریق فاطمه زهرا (ع) با بهشت ارتباط دارند، عمل آن حضرت تذکری است برای ما، که چگونه بر فاطمه زهرا (ع) بنگریم و چگونه از طریق آن حضرت بهشتی شویم و جهت‌گیری خود را به سوی بهشت به فعلیت در آوریم.

آیا حیف نیست ما از فاطمه‌ای که پیامبر خدا (ص) از طریق او به بهشت منتقل می‌شوند، به سادگی بگذریم و به جای این که مقام متعالی او را درک کنیم و خود را بالا ببریم، آن حضرت را پایین بیاوریم و از توسل به آن مقام قدسی متعالی محروم شویم؟ در حالی که پیامبر و ائمه (ع) که مقام‌های بالا را می‌بینند از بالا بودن مقام آن حضرت خبر دادند و مسلّم برای ارتباط با آن مقام، باید کمی همّت کرد و از حالت عادی قدمی بالاتر گذاشت.

38 - علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفة الائمه (ط - قدیم) ح 1، ص 261.

39 - الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج 2، ص 409.

پیامبر خدا (ع) آن قدر فاطمه زهرا (ع) را بزرگ می بینند که راضی نمی شوند گردی از دنیا بر چهره ی قدسی دخترشان بنشیند، به طوری که وقتی از سفری برگشتند و به سوی خانه ی فاطمه زهرا (ع) رفتند و با پرده ای نقش دار که بر در خانه آویزان بود روبه رو شدند، کمی گرفته گشته و برگشتند. خبر به فاطمه زهرا (ع) رسید، پرده را جمع کردند و خدمت پیامبر (ع) فرستادند، و پیامبر خدا (ع) همین که کار او را ملاحظه کردند فرمودند: «همانی کرد که می خواستم و سه بار فرمودند: پدرش فدایش باد، دنیا از محمد و آل محمد نیست». ^{۴۰} آری آن قدر آینه ی فاطمه زهرا (ع) در نشان دادن حق و حقیقت پرتلاؤ است که پیامبر خدا (ع) حاضر نیستند حتی چیزهای مباحی - همچون پرده ی گلدان - این آینه ی پر رمز و راز را کدر نماید. دنیا برای خاندانی که واسطه ی فیض حضرت پروردگارند نمی تواند مطلوب باشد و در ادامه فرمودند: «لَيْسَتِ الدُّنْيَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَلَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَيْرِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ مَا سَقَى مِنْهَا كَافِرًا شَرْبَةَ مَاءٍ» ^{۴۱} دنیا برای محمد و آل محمد نیست و اگر دنیا به مقدار بال مگسی ارزش داشت، هیچ کافری به مقدار یک جرعه ی آب از آن برخوردار نمی شد. و پیامبر خدا (ع) پس از آن که برخورد فاطمه (ع) را دیدند، برخاستند و به سوی خانه ی فاطمه (ع) حرکت کردند.

40 - امالی شیخ صدوق، ص 235.

41 - امالی صدوق، ص 234.

راه محبت به فاطمه (علیها السلام)

مقصود من آن است که عزیزان ملاحظه کنند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) چه نگاهی به فاطمه زهرا (علیها السلام) دارند و در حرکات و گفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت به زهرا (علیها السلام) چه رازی نهفته است که باید توجه خود را به کار گیریم تا از اشارات پیامبر و ائمه (علیهم السلام) در برخورد با مقام فاطمه زهرا (علیها السلام) به حقیقت آن راز دست یابیم، رازی که در ظاهر و به صورت عادی قابل دسترسی نیست. از آنجایی که فاطمه (علیها السلام) یک زن است و زن مأمور است که خود را در حجاب نگه دارد تا در معرض نامحرمان قرار نگیرد، حقیقتی هم که در نزد زهرا (علیها السلام) هست بیش از آنچه در بقیه ی معصومین هست، باطنی است و با اشارات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می توان متوجه آن مقام شد و هر کس توانست کاری برای خود بکند از همین طریق بوده است. همین اندازه می دانم که اگر توانستیم نسبت خود را با آن حضرت درست کنیم إن شاء الله آن محبتِ نابی که به دنبال آن بودیم در قلمبان ظاهر می شود. زیرا محبت پیدا کردن دست ما نیست ولی درست نگاه کردن و از اشاراتی که رسول خدا و ائمه ی معصومین (علیهم السلام) نسبت به زهرا (علیها السلام) داشته اند سرسری نگذشتن، دست ما است. و با این مقدمات إن شاء الله محبت به آن ذات مقدس خود به خود پیش می آید. همان گونه که شما در ابتدا نمی توانید اراده کنید به خدا محبت بورزید، بلکه با معرفت به حضرت رب العالمین و با زهد در دنیا و خارج کردن محبت دنیا از قلب، محبت به حضرت پروردگار خود به خود ظهور می کند.

وقتی معنی محبت پیامبر (ص) به فاطمه (ع) روشن شد و متوجه شدیم قلب پیامبری که در سلامت محض است و از هرگونه شرکی خالی است، به فاطمه (ع) اینچنین محبت می‌ورزد، متوجه می‌شویم جهت هر قلب سالمی که به حضرت محمد (ص) نزدیک است به سوی محبت به فاطمه (ع) است و در ذیل نور محمد (ص) هر اندازه از محبت به دنیا فاصله بگیریم، به محبت فاطمه (ع) نائل می‌گردیم و از جنبه‌های باطنی عالم وجود آگاهی می‌یابیم. اگر نور فاطمه‌زهرا (ع) بر قلبی افتاد، آن قلب وارد نحوه‌ای از عبودیت حضرت پروردگار می‌شود که در مشرب زهرای مرضیه (ع) نهفته است، مشربی که در رجوع الی الله از همه‌ی مشرب‌ها سریع‌تر عمل می‌کند، به آن معنایی که رسول خدا (ص) اینطور از آن خبر دادند که «أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ»^{۴۲} اولین شخصی که داخل بهشت می‌شود فاطمه است. ملاحظه بفرمائید که این اولیت یک اولیت و تقدم عادی نیست بلکه تقدم وجودی و تکوینی است، به این معنا که زهرای مرضیه (ع) در عالی‌ترین مرتبه‌ی توحیدی قرار دارند و به همه‌ی جوانب حضور حق در هستی که یک انسان می‌تواند برسد، رسیده‌اند. و از آنجایی که مقصد همه‌ی انسان‌ها در بندگی باید توحید باشد و کسی به سروسامان می‌رسد که به مقصد حقیقی خود برسد، پس فاطمه‌زهرا (ع) با سروسامان‌ترین انسان‌ها است. گفت:

هر که بی‌سامان شود در راه عشق در دیار دوست سامانش دهند
هر که نَفْس بُت صفت را بشکند در دل آتشش گلستانش دهند

فاطمه (ع) را ندیدند

گسترده‌گی توحید زهرا (ع) و سروسامانی که پیرو آن به تاریخ می‌دهد برای هر کس روشن نیست و به همین جهت فاطمه (ع) را بی‌سروسامان می‌بینند، پریشانی‌های ظاهری آن حضرت را در درون بندگی آن حضرت نسبت به پروردگار و انس و آرامش با خدا را نمی‌یابند و به همین جهت نه در دنیا فاطمه (ع) را درست دیدند و نه در قیامت می‌توانند آن حضرت را ببینند. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تُقْبَلُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةِ الْجَنَيْنِ خَطْمُهَا مِنْ لَوْلُؤٍ رَطْبٍ قَوَائِمُهَا مِنَ الزُّمُرْدِ الْأَخْضَرِ ذَنْبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ عَيْنَاهَا يَاقُوتَتَانِ حَمْرَاوَانِ عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا دَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَخَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ لِلتَّاجِ سَبْعُونَ رُكْنًا كُلُّ رُكْنٍ مُرَصَّعٌ بِالذَّرِّ وَالْيَاقُوتِ يُضِيءُ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ جِبْرِيلُ أَخَذَ بِخِطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (ص) فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لَا رَسُولٌ وَ لَا صَدِيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ إِلَّا غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ فَتَسِيرُ حَتَّى تُحَازِيَ عَرْشَ رَبِّهَا جَلَّ جَلَّالُهُ»^{۴۳}

چون روز قیامت شود دخترم فاطمه بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت به محشر رو کند که دو پهلوی آن شتر حریرهای بهشتی آویزان است و مهارش از لؤلؤ مرطوب و چهارپایش از زمرد سبز و دمش از مشک اذفر و دو

چشمش از یاقوت سرخ است، بر پشت آن قبه‌ای است از نور که برونش از درونش دیده شود و درونش از برونش، درون آن گذشتِ خداست و برونش رحمت خدا، فاطمه تاجی بر سر دارد که دارای هفتاد رکن است و هر رکنی مرصع به دُرّ و یاقوت است، بدرخشد چنانچه بدرخشد اختر فروزان در افق آسمان و بر سمت راستش هفتاد هزار فرشته باشد و بر چپش هفتاد هزار فرشته و جبرئیل مہار آن ناقه را گرفته و به بانک بلند فریاد کشد: دیده بر ہم نہید تا فاطمه دختر محمد بگذرد. نماند در آن روز پیغمبر و رسول و نہ صدیق و شہیدی جز آن کہ همه دیده بر ہم نہند تا فاطمه بگذرد و خود را برابر عرش پروردگارش «جلّ جلاله» رساند.

حتماً می‌دانید کہ قیامت در مقام خود شرایطی است کہ حقیقت ہر چیز بہ طور کامل ظاہر می‌شود و حقیقت زہرای مرضیہ (ع) آن قدر متعالی است کہ حتی انسان‌هایی آنچنان بزرگ نتوانستہ‌اند تا آن حدّ چشم حقیقت بین پیدا کنند کہ حقیقت فاطمہ (ع) را کامل درک نمایند. همان‌طور کہ عہدہ‌ای چون در دنیا تمام افق جانیشان و ہدف دیدن‌ہایش، دنیا و امور دنیا بودہ و چشم خدائین برای خود بہ وجود نیاورده‌اند، در آن عالم چشمی ندارند کہ آیات الہی را ببیند، عہدہ‌ای ہم تا آن حدّ حقیقت بین نشدہ‌اند کہ با حقیقت زہرا (ع) آشنا باشند. اگر انسان در دنیا فقط دنیا را دید و چشم دیدن حقایق معنوی را تقویت نکرد، در قیامت نابینا محسور می‌شود زیرا آنچه در قیامت هست با چشم خدائین دیدہ می‌شود و آنچه ہم کہ در دنیاست بہ آن شکلی کہ در دنیا است در قیامت نیست. خداوند در قرآن در ہمین رابطہ می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ

نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى»^{۴۴} کسی که در دنیا از یاد من روی برگرداند زندگی سختی خواهد داشت و در قیامت کور محشور می شود. در ادامه ی آیه هست که طرف می پرسد: «رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» ای پروردگار من! چرا مرا کور محشور کردی، در حالی که در دنیا بینا بودم. می فرماید: قضیه چنین بود که آیات ما برای تو آمد و تو آن ها را فراموش کردی و چشم خدایین در خود ایجاد ننمودی. اگر کسی در دنیا چشم دلش را باز نکند و خدایین نشود در قیامت کور محشور می شود و چشمی ندارد که در آن جا بتواند آن عالم را که سراسر حقیقت است ببیند. معلوم است که اهل محشر چشم فاطمه بین با خود نیاورده اند که دستور داده می شود چشم خود را برگردانید، شما فاطمه بین نیستید. از آن جایی که در قیامت هر دستوری بر اساس درجه ی وجودی افراد صادر می شود و دستورات آن جا، دستورات وجودی و تکوینی است و نه اعتباری، پس باید عده ی کمی بتوانند در دنیا به مقام درک فاطمه (ع) رسیده باشند. مثلاً وقتی خداوند در قیامت به عده ی دستور می دهد: «إِخْسِئُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُوا»^{۴۵} «چخ! - نهیبی که به سگ می زنند - هیچ سخن نگویید»، معلوم است به واقع سگ شده اند. چون در آن جا کلمات جنبه ی اعتباری ندارند بلکه جایی است که واقعیت هر کسی ظهور می یابد از این جهت باید متوجه باشیم در دستوری که به اهل محشر می دهند که روی خود را برگردانید، چون فاطمه زهرا (ع) می خواهد عبور کند، رازها و

44 - سوره ی طه، آیه ی 124.

45 - سوره ی مؤنون، آیه ی 108.

رمزهایی را گوشزد می کنند. اگر کسی در دنیا با ریاضت در بندگی خدا، خود را به عالم بندگی نکشانده باشد و به جنبه های باطنی تر دین نظر نداشته باشد، از دیدن نور حضرت فاطمه (ع) محروم است و عملاً از بسیاری از حقایق محروم است. مگر ما در روایت از معصوم نداریم «خیر العمل» یعنی اعمال فاطمه (ع) و فرزندان آن حضرت؟^{۴۶} پس اگر کسی فاطمه بین نشد، خیر العمل را گم می کند، چون عبودیت در مشرب فاطمی را گم می کند و از مطلع انوار ملکوتی در تعین انسانی، در جمال عصمت کبری، محروم می شود و از ادراک و ارتباط با لیلة القدر متعین که ظرف قبول همه ی قرآن به صورت جامع است، بی بهره می ماند.

به جامعیت قرآنی که در لیلة القدر نازل می شود فکر کنید تا معنای باطنی بودن حقیقت زهرای مرضیه (ع) روشن شود و بفهمیم همان طور که با بندگی و روزه داری و شب زنده داری می توان لیلة القدر را درک کرد و به تقدیرات الهی که در آینده پیش می آید بصیرت پیدا نمود، به همان روش می توان زهرای مرضیه (ع) را درک کرد و به آن بصیرتی دست یافت که تنها در وصف آن بصیرت می توان گفت: نور جامعی است که تنها از مقام فاطمه (ع) می تواند به بشریت برسد.

46 - «سُئِلَ الْأَصَادِقُ ♦ عَنْ مَعْنَى «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، فَقَالَ: خَيْرُ الْعَمَلِ بِرُّ فَاطِمَةَ وَ وَلَدَهَا» (بحار الأنوار، ج 43، ص 44).

حکمت عصمتی در کلمه‌ی فاطمی

حضرت آیت الله حسن زاده در کتاب «مُهِدُ الْهِمَمِ در شرح فصوص الحکم» در فصل حکمة عصمتیه فی کلمه فاطمیه، می فرماید:

«نبوت مقامی نیست که تنها به مردان اختصاص داشته باشد بلکه مردان و زنان در آن مساویند: خدای تعالی فرمود: «هنگامی که ملائکه گفتند ای مریم! خدای تو را برگزید و پاک گردانید و تو را بر زنان عالمیان برتری داد.»^{۴۷} (اگر مقام مریم چنین است) پس در باره‌ی مقام خامس اصحاب کساء که لیله‌ی قدر بوده و از کسانی است که خدای تعالی پلیدی را از آن‌ها پاک نموده چه می‌اندیشی؟

تعبیر بسیاری از آیات و روایات بر تغلیب است مثل سخن خدای تعالی در باره‌ی مریم (ع) که می‌فرماید: «ای مریم! پروردگارت را مطیع باش و سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع نما». و سخن دیگر حق تعالی در باره‌ی مریم که می‌فرماید: «مریم کلمات پروردگار خود و کتاب‌های آسمانی او را با کمال ایمان تصدیق کرد و از بندگان مطیع خدا به شمار آمد.»^{۴۸}

سپس هنگامی که نفس ناطقه‌ی انسانی، خواه مرد و خواه زن آماده شود، صور ملکوی و ملکوتی برایش متمثل می‌شود. خدای سبحان در باره‌ی مریم فرمود: «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»^{۴۹} پس جبرائیل برای او به

47 - سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی 42.

48 - سوره‌ی تحریم، آیه‌ی 12.

49 - سوره‌ی مریم، آیه‌ی 17.

صورت بشری وارسته متمثل شد و حضرت زکریا ♦، ضامن مصالح او گردید و او را پروراند، و فاطمه را اشرف انبیاء محمد(ع) پروراند در حالی که مادر او خدیجه ی کبری است.

در کافی به اسناد خویش از امام ابی عبدالله ♦ روایت کرد که آن حضرت فرمودند: «فاطمه(ع) بعد از رسول خدا(ع) هفتاد و پنج روز زندگی کرد و اندوهی شدید در فراق پدر بر وی وارد شد و جبرئیل به نزد وی می آمد و باعث حُسن صبر و دلجویی آن حضرت بر پدرش می شد و نفس او را آرام می ساخت و از پدرش و مکان و منزلت وی به حضرت فاطمه خبر می داد و به وی خبر می داد که در ذریه ی وی چه اتفاقی خواهد افتاد و علی ♦ آن را می نوشت». ^{۵۰} و در علل الشرایع به اسنادش از عیسی بن زید بن علی نقل شده است که وی گفت: از ابو عبدالله ♦ شنیدم که می فرمود: فاطمه از آن رو محدّثه نام گرفت که ملائکه از آسمان فرود می آمدند ملائکه می گفتند: (ای فاطمه خدای تعالی تو را برگزید و پاک ساخت و تو را بر زنان عالمیان برتری داد. ای فاطمه پروردگارت را مطیع باش و سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع کن، وی با ملائکه سخن می گفت و ایشان با وی سخن می گفتند. شبی فاطمه به ایشان فرمود: «آیا برتر از همه زنان عالمیان مریم دختر عمران نیست» ملائکه پاسخ دادند: «مریم سیده زنان عالم خویش بود ولی خدای عز و جل تو را سیده زنان عالم تو و عالم وی و سیده زنان اولین و آخرین قرار داد». ^{۵۱}

50 - کافی، ج 1، ص 241.

51 - علل الشرایع، ج 1، ص 182.

خاصّه و عامّه روایت کرده‌اند که این سخن حق تعالی که می‌فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً»^{۵۲} ابرار از جامی که ممزوج با کافور است می‌نوشند، تا آن‌جا که می‌فرماید: «كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً»^{۵۳} از تلاش شما سپاسگزاری می‌شود. در حقّ علی و فاطمه و حسن و حسین و کنیز ایشان به نام فضّه نازل شده است. پس حق سبحان در باره‌ی ایشان فرمود: «و پروردگارشان شراب پاکیزه به ایشان نوشاند» امام جعفر بن محمد با این سخن قویم این آیه را تفسیر فرمود که: «مراد آن است که آن شراب ایشان را از هر چیز جز خدا تطهیر می‌کند زیرا جز خدا هیچ‌کس از تدنّس و آلودگی به کائنات پاک و طاهر نیست».^{۵۴} پس به شأن غایت حرکت ایجاد و وجودی و معدن حکمت فاطمه فرزند رسول الله (ص) نظر کن.

پس بدان که مرشهود را مراتب است: یکی رؤیت بصری یعنی دیدن با چشم سر است، و دوم رؤیت به بصیرت در عالم خیال است و سوم رؤیت به بصر و بصیرت هر دو است. و چهارم ادراک حقیقی حقایق مجرد از صور حسّی است تا این که شهود، به ذروه‌ی توحید صمدی منتهی شود و مرزوق به شهود از زمره‌ی کسانی که «سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً» گردد، پس بخوان و بالا برو.^{۵۵}

52 - سوره‌ی انسان، آیه‌ی 5.

53 - همان، آیه‌ی 22.

54 - علی بن طیفور، منهاج النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح، ص 84.

55 - ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ص 682.

چنین نگاهی به ذات مقدس فاطمه زهرا (ع) در روایات ما به خوبی مطرح است، ما باید مواظب باشیم سطح آن روایات را پایین نیاوریم و گر نه؛ نه لیلہ ی قدر را درک خواهیم کرد که از هزار ماه بهتر است و نه دیگر آیات الهی را.

فاطمه (ع) بر حادثه ها اثر گذاشت

عمده آن است که ما موضوعات قدسی را درست بینیم و آن را سطحی و حسی نکنیم.

در آخر باید عرض کنم: نظر به مقام فاطمه زهرا (ع) یک وجه دیگر هم دارد که بنده در این بحث فقط باب آن را باز می کنم و اصل بحث در کتاب «بصیرت حضرت فاطمه (ع)» مطرح شده است. برای نظر به بُعد تاریخی حضرت زهرا (ع) حقیقتاً می توان گفت: «فاطمه (ع) بعد از رحلت رسول خدا (ص) نسبت به آنچه پیش آمد، اثر گذاشت، بدون این که منفعل حادثه های آن روزگار شود و از اقدام لازم و به جا خودداری نماید.

پس از رحلت رسول الله (ص) جوّ عمومی به طرفی رفت که نباید می رفت و فاطمه (ع) یک تنه در مقابل انحراف ایستاد و در شرایطی که حضرت علی (ع) امکان حق خواهی برای به دست گرفتن حاکمیت جامعه ی نوپای آن زمان را نداشتند.^{۵۶} فاطمه (ع) به صحنه آمد، زیرا اگر علی (ع) در آن شرایط سخن می گفت، او را متهم می کردند که حبّ ریاست دارد و اگر

56 - امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ی 5 نهج البلاغه می فرماید: «فَإِنْ أَقْلُ يَقُولُوا حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَإِنْ أَسْكُتَ يَقُولُوا جَزَعٌ مِنَ الْمَوْتِ» اگر از حق خود دفاع کنم، می گویند: بر ملک حریص است، و اگر ساکت باشم، می گویند: ترسو است و از مرگ می ترسد.

فاطمه (علیها السلام) سکوت می کرد، حق برای همیشه در تاریخ گم می شد. در چنین شرایطی فاطمه (علیها السلام) به خوبی وظیفه‌ی خود را تشخیص داد و به عالی‌ترین شکل آن را عملی نمود و یک زن یک تنه جلوی آن همه فتنه ایستاد. عظمت مسئله آن است که همه انتظار داشتند حضرت فاطمه (علیها السلام) مثل بسیاری از زنان آن زمان، نسبت به فضای عمومی جامعه منفعل شوند، ولی فاطمه (علیها السلام) به جهت آن که ملاک حق و باطل بودن جریان‌های اجتماعی را در دست داشت، نه تنها منفعل نشد و نه تنها سکوت نکرد، که فریاد زد، فریاد رسایی که به گوش همه‌ی تاریخ رسید و هنوز هم آن صدا کارهایی در پیش دارد.^{۵۷} انسانی که هدف زندگی را می‌شناسد و معنی خود را در زندگی درست فهمیده هرگز در مقابل حادثه‌ها و فتنه‌ها، هرچند بزرگ باشد، خود را نمی‌بازد و حتی وقتی همه‌ی جامعه یک طرف می‌روند، او راه خود را ادامه می‌دهد و حضرت فاطمه (علیها السلام) نشان داد فرزند خان‌ی توحید محمدی (علیه السلام)، چگونه در روزگار خود قد علم می‌کند و راهی را در مقابل شیعیانشان می‌گشاید تا شاگردان مکتب فاطمه (علیها السلام) هر حادثه‌ای را در زمانه‌ی خود با منطق دین و دینداری ارزیابی نمایند و جایگاه آن را بشناسند و نسبت به آن بهترین موضع‌گیری را داشته باشند و سخت از این جمله که گفته می‌شود: «خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو» فاصله بگیرند. اگر امام زمان (علیه السلام) می‌فرمایند: بهترین اسوه و الگوی من

فاطمه، دختر رسول خدا (ع) است^{۵۸} و اگر می بینید اهل بیت (ع) هم رنگ جماعت و تابع خلفای جور نشدند، این ها همه و همه به جهت جبهه ای بود که فاطمه زهرا (ع) آن جبهه را پس از رحلت رسول خدا (ع) گشود. هنر ما آن است که تمام حرکات آن حضرت را - حتی حرکات اجتماعی و تاریخی او را - در آینه مقام لیلة القدری او بنگریم تا إن شاء الله حضرت فاطمه (ع) را درست نگرسته باشیم و معنا و جایگاه حرکات تاریخی اجتماعی اولیاء الهی را جدای از مقام فنای فی الله بودن آن ها نبینیم.

هنوز ابعادی از بحث مقام لیلة القدری حضرت مانده است که إن شاء الله در بحث «حضرت زهرا (ع) رازی پیدا و ناپیدا» دنبال خواهیم کرد.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

58 - چون حضرت ظهور کنند می فرمایند: «وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ الگوی مورد پذیرش من دختر رسول خدا است (بحار الانوار، ج 53، ص 180) پس معلوم می شود نظام نامه ی حکومت جهانی مهدی (ع) مبتنی بر سیره ی فاطمی است و حضرت فاطمه (ع) جبهه ای را در تاریخ گشود که حضرت مهدی (ع) آن را به نتیجه ی نهایی می رسانند. إن شاء الله

جلسه‌ی سوم
فاطمه زهرا(ع)؛ رازی پیدا و
ناپیدا

بسم الله الرحمن الرحيم
«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ
يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً»^۱

سلام بر تو ای فاطمه! که خداوند قبل از خلقت، تو را امتحان
کرد و تو را نسبت به وظایف سختی که باید بر دوش بگیری صابر و
توانمند یافت.

مطلبی که خدمتان عرض می‌کنم، ادامه‌ی بحث «مقام لیلة القدری
حضرت زهرا(ع)» است. عرض شد از روایات می‌توان این طور استنباط کرد
که شناخت حضرت فاطمه زهرا(ع) شناخت ساده‌ای نیست تا آنجا که
حضرت صادق ♦ می‌فرمایند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً، لِأَنَّ الْخُلُقَ فُطِمُوا عَنْ
مَعْرِفَتِهَا»^۲ او را فاطمه نامیدند زیرا خلق از شناخت او باز داشته شده‌اند. با
توجه به اشاراتی که این گونه روایات دارند می‌فهمیم بحث در شناخت
حضرت زهرا(ع) بیشتر باید بحث در شناخت یک مقام غیبی باشد و از
آنجایی که حقایق غیبی مثل پدیده‌های مادی، محسوس نیستند تا بتوانیم با
آنها از طریق حواس پنجگانه ارتباط پیدا کنیم، شناخت آنها ساز و کار

1 - «مفاتیح الجنان»، زیارت روز یکشنبه.

2 - بحارالانوار، ج 43 ص 65.

و آمادگی مخصوصی را می طلبد تا عقل از یک طرف متوجه وجود آن حقایق شود و قلب از طرف دیگر آمادگی انس با آن مقام را پیدا کند و عملاً دریچه ای به سوی عالم معنویت و اسماء الهی بر روی جان خود بگشاید.

فاطمه (ع)، دریچه ای به عالم غیب

ملاحظه کردید که پیامبر خدا (ص) می فرمایند: «فَكُلَّمَا اسْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ، شَمَمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ»^۳ هر وقت مشتاق بوی بهشت می شوم، دخترم فاطمه را می بویم. چنانچه در این سخن تدبّر کنید می فهمید رسول خدا (ص) از طریق فاطمه زهرا (ع) دریچه ای به سوی عالم غیب و بهشت الهی برای قلب خود باز کرده اند. این نوع ارتباط را که در این روایت هست، کشف شمی می گویند زیرا انوار غیب بر قوه ی بویائی رسول خدا (ص) تجلی می کرده است. همان طور که آن حضرت کشف صوری دارند و انوار غیب در آن کشف با صورتی خاص بر قوه ی بینائی سالک تجلی می نماید و یا کشف سمعی که انوار غیب از درون جان سالک بر قوه ی سامعه ی او تجلی می کند.

اگر راه ارتباط با حقایق را از طریق مظاهر عالیّه بشناسید، با اندک توجه به مظاهر عالیّه امکان انتقال به حقیقت آنها فراهم می شود، کافی است شما خبردار شوید چنین مظهری با آن خصوصیات در عالم هست، تا انتقال به سوی آنها انجام شود. رسول خدا (ص) به این دلیل از این قضیه به

ما خبر می دهند که به ما کمک کنند با نظر به مقام قدسی زهرا (ع) مرضیه (ع) بتوانیم به انوار بهشت منتقل شویم.

ممکن است این سؤال برای عزیزان پیش آید که چگونه وقتی ما فاطمه (ع) را ندیده ایم می توانیم به نور و حقیقت آن حضرت منتقل گردیم. برای رسیدن به جواب سؤالتان نظرتان را به روایت جلسه ی قبل در مورد اویس قرنی جلب می کنم که رسول خدا (ص) با این که هیچ وقت اویس را ندیده بودند همین که وارد مدینه شدند به حضور اویس که در قبل اتفاق افتاده بود نظر کردند و فرمودند: نسیم نور رحمان را از جانب یمن احساس می کنم. زیرا همین که حضرت بتوانند با نفس ناطقه ی خود به نفس ناطقه ی اویس نظر کنند، نفس آن دو همدیگر را ملاقات می کنند و نفس اویس که مظهر نور اسم رحمان بود خود را بر جان حضرت می نمایند. در مورد زهرا (ع) مرضیه (ع) کافی است بتوانیم با یاد آن حضرت، از طریق نفس ناطقه ی خود، به مقام نوری آن حضرت نظر کنیم و از تجلیات انوار بهشتی آن حضرت بهره مند گردیم.^۴

آنچه در روایت فوق باید مورد توجه قرار گیرد این است که اولاً: بعضی از انسان ها مظهر حقایق غیبی هستند و می توان از طریق آن ها با حقایق مرتبط شد. ثانیاً: بدانیم یکی از راه های ارتباط با عالم غیب و حقیقت، وجود مقدس حضرت فاطمه زهرا (ع) است، آن هم حقیقتی در حدّ بهشت که جامع همه ی انوار الهی است. تلاش بنده در این جلسه آن

4 - بحث چگونگی حضور نفس های انسان ها در عالم و اُنس آن ها با همدیگر را در کتاب «چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی» از همین مؤلف دنبال کنید.

است که به کمک روایات پیامبر (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) راهی به سوی فاطمه زهرا (ع)؛ پیدا کنیم تا از اسرار عالم غیب محروم نماییم. زیرا وقتی حضرت رسول الله (ص) می فرمایند: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسِيَّةٌ»^۵ و فاطمه (ع) را فرشته‌ای معرفی می کنند که به صورت بشر ظاهر شده، به این نتیجه می رسیم که می شود از طریق فاطمه زهرا (ع) به اسراری از عالم فرشتگان منتقل شد، البته ابتدا باید راه این گونه منتقل شدن را یافت، سپس تلاش کنیم با آمادگی کامل جهت جان خود را بدون هیچ حجاب و مانعی، به سوی حقیقت نوری آن حضرت سیر دهیم. گفت:

تا خون نکنی دیده و دل پنجه سال از قال تو راره نمایند به حال
 إن شاء الله با تأسی به سیره‌ی حضرت محمد (ص) به جایی می رسید که از اصالت دادن به ماهیات و کثرات آزاد می شوید و از هر چیزی به جنبه‌ی وجودی و حقیقی آن چیز نظر می کنید، در آن صورت فاطمه (ع) را برای انتقال به حقایق جامع عالم غیب و معنویت بهترین دریچه‌ای می یابید که هیچ کلمه‌ای توان توصیف آن را ندارد. همین قدر خواهی گفت:

من این حروف نوشتم چنان که غیر ندانست

تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی

در بحث مقام لیلة القدری حضرت زهرا (ع)، در این حدیث تدبیر کردید که حضرت صادق (ع) می فرمایند: «مَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا، فَقَدْ اَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»^۶ و روشن شد چرا امام صادق (ع) می فرمایند: هر کس فاطمه را

5 - بحار الانوار، ج 43 ص 4.

6 - بحار الانوار، ج 43، ص 65.

آن طور که هست بشناسد، حَقّاً شب قدر را درک کرده است. در حالی که شب قدر شب نزول ملائکه و روح الهی در همه‌ی امور است و دارای جامعیت خاصی است در تجلی حقایقی که در هزار ماه نمی‌توان به آن حقایق رسید. حضرت در واقع در این روایت می‌فرمایند شیوه‌ی خاصی برای معرفت به فاطمه‌زهرا(ع) باید در میان باشد که اگر آن شیوه پیدا شود و به کمک آن زهرای مرضیه(ع) شناخته شود، شناخت شب قدر نیز ممکن می‌گردد. از آن طرف می‌توان ابتدا به لیلة‌القدر و چگونگی درک آن به صورت اجمالی فکر کرد تا شیوه‌ی معرفت به حضرت زهرا(ع) به صورت تفصیلی ظهور کند و سپس به نور معرفت زهرا(ع) به درک لیلة‌القدر به صورت تفصیلی نایل شد.

خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدَرِ؟» تو از لیلة‌القدر چه درک می‌کنی که آن چیست؟! درک لیلة‌القدر تا آن حدّ مشکل است که باید برای درک آن به حقایقی نظر کرد که در آن شب نازل می‌شوند و به همین جهت در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: ملائکه و روح در آن شب در همه‌ی امور نازل می‌گردند. ملاحظه می‌کنید که شب قدر چیزی نیست که امام و پیامبر(ص) به راحتی بتوانند به آن اشاره کنند بلکه می‌فرمایند: خود را به آمادگی‌های خاص روحی مجهز کنید و آن چند شب را بیدار بمانید تا حقیقت شب قدر را درک کنید و به شعور خاصی که مربوط به آن شب است نایل شوید، زیرا آن شعور شخصیتی برای شما می‌سازد که در آینده‌ی شما و حوادثی که برای شما پیش می‌آید مؤثر است. حال با این شعور که به صورت اجمالی است و عامل درک حقیقت

است، اگر به سیره‌ی حضرت زهرا (ع) نظر کنید به صورتی تفصیلی به نور زهرا (ع) منتقل می‌شوید و نفس ناطقه‌ی شما در مقام بیکرانه‌ی عالم هستی تحت تأثیر انوار وجود مقدس حضرت زهرا (ع) قرار می‌گیرد و به آنچنان تفصیلی می‌رسد که پس از آن، شب قدر برایتان معنای دیگری می‌دهد و می‌فهمد نزول قرآن در یک شب یعنی چه.

عرض شد اگر کسی لیلة القدر را درک کند، قلبش محل تجلی انوار روح و ملائکه می‌شود، و اگر کسی قلبش محل نزول نور ملائکه و روح شد، همه‌ی اسرار عالم را می‌فهمد؛ چون فرمود: نزول ملائکه و روح «فی کُلِّ امر» در همه‌ی امور خواهد بود. یعنی؛ حقیقت همه‌ی امور عالم که ملائکه و روح مدبر آن‌ها هستند بر قلب انسان نازل می‌شود و آن‌ها حقیقت همه‌ی امور را به قلب انسان می‌رسانند ولی چون انسان‌ها چنین آمادگی را ندارند که انوار ملائکه را که در همه‌ی امور تجلی کرده است درک کنند، تنها به صورت اجمالی آمادگی فهم حقایقی را پیدا می‌کنند در حالی همه‌ی آن حقایق در زهرا (ع) یک جا جمع است و از آن جایی که درک درست حقایق وقتی انجام می‌شود که حقایق به صورت جامع باشد، با نظر به مقام نورانی زهرا (ع) - به همان صورت که عرض شد - می‌توان به صورت کامل به حقایقی منتقل شد که در شب قدر نازل می‌شود. و از آن جایی که جان رسول خدا (ص) و ائمه (ع) نیز جامع همه‌ی حقایق است، از طریق معرفت به مقام زهرا (ع) نه تنها به درک شب قدر نایل می‌شوید، بلکه به مقام نوری رسول خدا (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) نیز نایل می‌گردید و به این جهت مستقیم نمی‌توان به

مقام جامع جان رسول خدا (ص) و ائمه (ع) نظر کرد که در جمال آن‌ها نبوت و امامت نیز متجلی است.

ملاحظه می‌فرمائید که حضرت صادق (ع) با طرح آن روایت می‌خواهند ما برای زندگی خود راهی پیدا کنیم تا بتوانیم إن شاء الله به معارف و مقاماتی بالاتر از معارف سطحی دست یابیم. توسل به فاطمه زهرا (ع) به معنای حقیقی آن‌که با معرفت همراه است، راه بسیار ارزشمندی است تا نفس ناطقه‌ی انسان یا قلب او بتواند در بیکرانه‌ی عالم هستی جهت قلب خود را به سوی آن ذات مقدس سیر دهد و از تجلیات غیبی انوار پربرکت آن حضرت - که رسول خدا (ص) فرمودند؛ رائج‌ی بهشت است- بهره‌مند شود. اولین شرط در این رابطه معرفت است و دومین شرط اصلاح نفس است تا نفس بتواند از کثرات و ماهیات به سوی حقایق منتقل شود. به واقع اگر معرفتی به مقام زهرای مرضیه (ع) نداشته باشیم و قلب توان انتقال به حقایق فاطمی را در خود شکل نداده باشد، قلب خود را به کدام سوی بیندازیم؟

اتحاد اسم اولیاء با ذات آن‌ها

تا این‌جا بحث بر روی مقامی بود که اگر آن مقام درک شود، شب قدر درک شده و انسان در شرایطی قرار می‌گیرد که ظرفیتی بیشتر از ظرفیت هزارماه پیدا می‌کند و برکاتی که در طول هزارماه ممکن بود به انسان برسد، یک‌شبه به او می‌رسد که امیدوارم توانسته باشم توجه عزیزان را به چنین حقیقتی جلب کنم تا آرام آرام قلب خود را برای انس با آن مقام آماده کنید و گرنه اگر نتوانیم آن مقام را مدّ نظر قرار دهیم و اگر

ساحت خود را تغییر ندهیم، هرگز نه فاطمه (ع) را درک می کنیم و نه شب قدر را. به همین جهت عزیزان را دعوت می کنم از زاویه ی دیگر به مقام فاطمه زهرا (ع) بنگرید تا این شاء الله راز این نکته را بفهمیم که چرا حضرت صادق (ع) در ادامه ی روایت می فرمایند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً، لِأَنَّ الْخَلْقَ قُطِّمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» او فاطمه نامیده شد زیرا خلق را از معرفت و شناسایی او باز گرفته اند. زیرا شناخت مقام قدسی زهرای مرضیه (ع) کار هر کس نیست. در روایت داریم که خدا به وسیله ی جبرئیل اسم ایشان را فاطمه زهرا (ع) گذاشت.^۷ عنایت داشته باشید که ما اسامی فرزندانمان را بر اساس سلیقه مان تعیین می کنیم، اما اسم اولیاء با ذات اولیاء و شخصت اولیاء منطبق است و در همین رابطه در روایت داریم خداوند اسم خود را بر علی (ع) گذاشت، یعنی رابطه ای بین شخصیت آن حضرت و اسم او برقرار است. وقتی می فرمایند خلق از معرفت به مقام حضرت فاطمه (ع) بازداشته شده اند می خواهند بفرمایند حضرت زهرا (ع) رازی هستند در این عالم و کسانی می توانند به معرفت آن حضرت نایل شوند که خود را آماده ی درک راز و «وجود» کرده باشند و از اصالت دادن به ماهیات آزاد باشند.

شرط درک حضرت فاطمه (ع)

ملاحظه فرمودید اگر فاطمه زهرا (ع) را درک کنید و آن طور که شایسته ی درک است بتوانید به آن شخصیت آسمانی - که جلوه ای زمینی به خود گرفته - معرفت پیدا نمایید، شب قدر را که یک

حقیقت توحیدی است درک می کنید و از برکات آن شب که همه ی حقایق یک جا و در همه ی امور در آن جمع است، بهره مند می شوید. وقتی بفهمیم مقام جامعیت چه مقامی است و چگونه حقایق در یک جا جمع می شوند، وارد فرهنگی شده ایم که می فهمیم شب قدر یعنی چه و زمینه ی درک شب قدر شروع می شود.

درک شب قدر بسیار مشکل است زیرا در عین وحدت همه حقایق در آن جمع است و به راحتی نمی توان آن را درک کرد. از این رو حضرت صادق (ع) به ما خبر می دهند راهی خداوند برای کشف شب قدر گذاشته و آن معرفت به مقام فاطمه (ع) است، زیرا فاطمه (ع) حقیقتی است آسمانی که با ظهور زمینی همراه است و درست برعکس شب قدر که حقایق از آسمان بر زمین نازل می شوند او با ظهور خود در زمین شما را به آسمان صعود می دهد و بشریت را به حقایق آسمانی متصل می گرداند. این معلوم است که بشر زمینی از طریق انس با مظهر حقایق آسمانی که در زمین است، راحت تر به آسمان متصل می شود و خود را آماده می کند تا حقایق آسمانی بر قلبش نازل گردد و از این جهت امکان معرفت شب قدر از طریق زهرا ی مرضیه (ع) برای بشر بیشتر فراهم است هر چند امام صادق (ع) فرمودند کشف حقیقت فاطمه (ع) چیزی نیست که کسی به راحتی بتواند به آن دست یابد ولی از یک طرف می فرمایند هر کس خواست شب قدر را درک کند باید بتواند فاطمه (ع) را درک کند و از طرف دیگر می فرماید او را فاطمه نامیدند تا خلق را از معرفت به او باز دارند. با دقت در این دو فراز از روایت می فهمیم در عین آن که از طریق فاطمه (ع) امکان درک شب قدر

بهتر فراهم است ولی این کار برای انسان‌های عادی خیلی مشکل و یا محال است.

باید پرسیم ای امام عزیز! اگر راهی برای شناخت فاطمه (ع) نیست، چرا بحث شناخت او را مطرح می‌فرمایید و می‌فرمایید کسی که او را درک کند می‌تواند شب قدر را درک کند؟! و اگر راهی هست، پس چرا این قدر سخت است که خلق از شناخت او باز داشته شده‌اند. حضرت می‌خواهند ما را متوجه نمایند که «تا جینی کار خون آشامی است» تا هنوز در ساحت ماهیات و کثرات هستید هرگز به آن شناخت دست نمی‌یابید زیرا رازی در میان است که تا روح رازینی را در خود تقویت نکنید او را که دریچه‌ی نظر به رازهای آسمانی است نمی‌توانید بشناسید. اگر می‌خواهید رازشناسی پیشه کنید حورائی انسی در میان است که از یک جهت آسمانی است و از جهتی دیگر انسی و زمینی است و می‌تواند با ظهور زمینی‌اش شما را به عالم معنا و حقایق آسمانی منتقل کند. علت آن که مردم معمولی را از شناختن آن حضرت بازداشته‌اند آن است که فقط نهنگان می‌توانند به قعر اقیانوس راه یابند. گفت:

ز آب خُرد، ماهی خُرد خیزد نهنگ، آن به که در دریا ستیزد
با نگاه سطحی هرگز رازها خود را به کسی نمی‌نمایانند و زندگی‌های معمولی راه به رازهای عالم نمی‌کشایند و این پیام بسیار مهمی است که چرا خلق از معرفت به فاطمه (ع) باز داشته شدند، زیرا زندگی‌های معمولی به باطن نظر ندارند، زندگی‌های عادی مثل یک فیلم است که یک دختر و پسر با همدیگر آشنا می‌شوند و بعد ازدواج می‌کنند و فیلم تمام می‌شود.

همه‌ی انسان‌ها آن فیلم را می‌فهمند، چون انعکاس زندگی خودشان است، آن فیلم در بین مردم عامی طرفداران زیادی دارد. ولی اگر کارگردان بخواهد پیامی را مطرح کند که از حدّ تصویر و حرکات بازیگران بالاتر باشد کار مشکل می‌شود و تماشاگران همراهی نمی‌کنند و حرکات و پیام‌های سمبلیک در آن فیلم مفهوم نمی‌شوند مگر این که تماشاگران قدمی از شخصیت ابتدائی خود به جلو برداشته باشند و از عالم ماده که دارای ابعاد است به عالم معنا که فراتر از ابعاد است سیر کنند.

ملاحظه فرموده‌اید که گنبد مساجد قدیم چهار پایه‌ی مربع شکل داشت ولی از نیمه به بعد استوانه‌ای می‌شد تا به گنبدی کره‌ای می‌رسید که به آسمان ختم می‌گشت. گنبد حالت نیم کره‌ای دارد، کره در مقایسه با سایر اشکال هندسی، مثل مکعب و استوانه و ... کمترین سطح را نسبت به حجم خود دارد و از طرفی اگر دو مکعب را به هم بچسبانیم با سطح زیادی با هم تماس می‌گیرند ولی اگر دو کره را به هم بچسبانیم به اندازه‌ی یک نقطه با هم تماس پیدا می‌کنند. هنرمند دینی در این نوع بناها می‌خواهد بگوید: گنبد، نماد رفتن از سطح به بی‌سطحی و از عالم ابعاد به عالم معناست و از این رو مساجد قدرت انتقال به عالم معنا را در خود دارند و اگر انسان آماده باشد می‌تواند در فضایی که آن مساجد ایجاد می‌کنند به عالم معنا منتقل شود.

حوراء انسی بودن حضرت زهرا (ع) به این معنا است که اگر پایی در زمین دارد شخصیتی است که در تمام حرکات و سکانات به آسمان

معنویت اشاره می کند و تنها کسانی می توانند او را درک کنند که از قالب سطحی نگری آزاد شده باشند.

اساساً اگر چیزی دارای باطن باشد و جنبه‌هایی از راز در آن نهفته باشد. در معرض فهم هر انسانی قرار نمی گیرد و خلق از معرفت به او باز داشته شده‌اند. در روایت هست؛ اولین چیزی که در عالم ماده ظاهر شد، مکه بود. مکه یعنی چیزی که مکعب است و این یعنی عالم ماده با ظهور سطح آغاز شد، هر قدر از سطح درآید از ماده در می آید، در رجوع به کعبه از سطح شروع می کنید ولی به باطن معنوی آن که بَیتُ المعمور است منتقل می شوید.

معماران سنتی که روح خود را با عالم ملکوت آشنا کرده بودند با ساختن آن گونه مساجد کاری می کردند که شما اگرچه با نظر به عالم ماده به مسجد رجوع می کردید ولی به غیب وصل می شدید و هر اندازه انسان‌ها خود را آماده می کردند که رازبین باشند از فضای آن مساجد استفاده می نمودند، فضایی که در انسان احساس حضور در عالم ملکوت ایجاد می کند. عجیب است که مهندسین امروزی آن قدر از معماری سنتی بیگانه شده‌اند که اگر بخواهند گنبد هم بسازند از ابتدا بنا را با حالت استوانه‌ای شروع می کنند، شاید این آقای مهندس فکر می کرده معمارهای گذشته نمی توانسته‌اند مساجد را از پایه‌ی استوانه‌ای بسازند!

عرض بنده آن است که باید بدانیم در فهم رمز باید آمادگی خاصی را در خود ایجاد کنیم و شیعه زحمت زیادی کشیده تا تشیع از نظر به راز در امور دین محروم نباشد و این تفاوت اصلی و اساسی تشیع با سایر فرق

اسلامی و با سایر ادیان است، به طوری که اگر کسی تصور کند تفاوت چندانی بین اسلامی که به فاطمه زهرا (ع) نظر جدی دارد با اسلامی که چنین نظری ندارد، نیست، باید بداند هیچ اطلاعی از حقیقت تشیع ندارد و اگر کسی تصور کند تقابل پیش آمده با زهرای مرضیه (ع) پس از رحلت رسول خدا (ص) یک اتفاق عادی بوده باید بداند هیچ بهره‌ای از تشیع نبرده و اگر کسی فکر کند درگیری پیش آمده ساخته‌ی شیعیان است باید بداند از فهم تفاوت اسلامی که باید در متن خود رازهای نهفته داشته باشد، با اسلامی که از سطح عبور نکرده، عاجز است.

همین طور که اگر ما نتوانیم تشیع را درست بفهمیم ضرر کرده‌ایم، اگر با چشم رازبین به تشیع ننگریم نتوانسته‌ایم تشیع را بفهمیم تا معلوم شود سراسر دین راز است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ أَمْرَنَا سِرٌّ فِی سِرٍّ وَ سِرٌّ مُسْتَتَرٌ وَ سِرٌّ لَا یَفِیْدُهُ إِلَّا سِرٌّ وَ سِرٌّ عَلَى سِرٍّ وَ سِرٌّ مَقْنَعٌ بِسِرٍّ»^۸؛ امر ما اهل‌البیت سِرّی است در سِرّ، و سِرّی است پنهان شده در سِرّ. سِرّی است که نمی‌تواند از آن فایده گیرد مگر سِرّ. امر ما سِرّی است بر سِرّ و سِرّی است پوشیده شده به سِرّ. حال عنایت کنید با چه نگاهی باید وارد دین شویم تا گرفتار آسان‌پنداری نگردیم و عملاً با آن آسان‌پنداری، دری از درهای ملکوت را در مقابل خود ببندیم. نمی‌دانم آن‌هایی که به بهانه‌ی آسان کردن دین، دین را سطحی می‌کنند چه جوابی در مقابل حدیث فوق دارند که حضرت صادق (ع) این‌همه تأکید دارند امر دین پیچیده به سرّهایی است که درک نمی‌شوند مگر با سِرّ. آیا فاطمه (ع) آن نقطه نجاتی

نیست تا بشریت را از این همه تلاش در سطح نجات دهد و به خلوتی قدسی رهنمون باشد؟ تلاش در سطح تا کجا ما را جلو می‌برد؟ این همه دانستن و این همه خواندن و این همه سرعت و این همه تنوع، آیا جواب گوی روح بشری هست که به راز نیاز دارد تا در خلوت خود جان خود را تغذیه کند؟ انسان معاصر بیش از همیشه می‌داند اما نمی‌داند چه باید بداند، دانایی‌هایش مانع آن شده که بفهمد به چه چیزی باید بیندیشد تا به استقراری اطمینان‌آور برسد. زندگی مدرن در ابتدا با حاکمیت عقل تکنیکی بر جهان، به آینده خوش‌بین بود ولی با دو جنگ جهانی در مهد سرزمین دنیای مدرن، همه‌ی خوش‌بینی‌هایش از بین رفت ولی علت شکست خود را ندانست و باز به همان سبک تلاش خود را ادامه داد و به نام پشت کردن به اسطوره و افسون، از بنیادهای روحانی فاصله گرفت و غرق در ذهنیات خود شد و از سطح ارضای تمایلات جنسی و کسب درآمد مادی و سرگرمی‌های و همی فراتر نرفت تا بتواند متکی بر بنیادهای درونی، زندگی خود را ادامه دهد. همه چیز زمینی شد و عملاً انسان معلق پدید آمد که نه به آسمان وصل است و نه می‌تواند در زمین پناهی داشته باشد، هر روز خود را فریب می‌دهد و چون می‌داند که خود را فریب می‌دهد نمی‌تواند به آن فریب دلخوش باشد و روزگار خود را بسازد زیرا راهی را که باید از درون خود به حقایق رجوع کند گم کرده است و ندای مرگ خدا و مرگ انسان سر می‌دهد و چون از ساختن زندگی باز مانده رشته‌های آینده‌پژوهی تأسیس می‌کند تا خود را در آینده جستجو کند و از خطر فرو پاشی ذاتِ آدمی سخن به میان می‌آورند زیرا از

رازهای عالم که پایدارترین بنیادهای عالم است بیگانه‌اند و راه‌های نظر به آن بنیادها را گم کرده‌اند.

اگر ذات انسان مرجع ثابتی نداشته باشد باید منتظر سرگشتگی و حیرانی بود. چنین انسانی همان‌طور که با انواع داروهای مسکن، دردهای جسمانی خود را پنهان می‌کند، رنج‌های روحی خود را نیز با انواع سرگرمی‌های حسی و سطحی می‌خواهد پنهان نماید و این در حالی است که می‌داند در حال فریب دادن خود است و با خود آگاهی نسبت به این خودفریبی هیچ چیز تغییر نمی‌کند. انسان سرگشته می‌داند در آن حال سرگشتگی رفتن به سفر و دیدن مسابقه و شنیدن موسیقی، گریز از خودی در بی‌خودی است و بدون رجوع به راز و رازینی هیچ قوامی سراغ او نمی‌آید. انسان بدون اندوه بزرگ و با فاصله گرفتن از رازهای عالم، نجات نمی‌یابد و فاطمه (ع) متذکر راه نجات بشرِ معاصر است.

رازبینی، حضور در منظری دیگر

با مقدماتی که گذشت **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** به این نتیجه رسیدیم که چرا می‌گوییم فاطمه زهرا (ع) یک راز است و ما را به ساحتی ماوراء زندگی سطحی دعوت می‌کند، فاطمه یک راز است اما نه رازی که از درکش ناامید بشویم؛ بلکه رازی است که باید با چشم رازین بر او نگریست، باید ساحت درک خود را از عالم محسوس به عالمی دیگر ارتقاء داد.

شما در حال حاضر در حال دیدن بدن بنده هستید بدون آن که متوجه باشید قبل از دیدن بدن بنده نوری را می‌بینید که در اتاق هست و عامل دیدن بنده شده، با توجهی که بنده نسبت به آن نور به شما می‌دهم، متوجه

نوری می‌شوید که در اتاق است ولی تا من شما را متوجه وجود آن نور نکرده بودم متوجه آن نبودید چون نظر تان به جای دیگری بود و جهت ادراک خود را به سوی نور نینداخته بودید در حالی که نور در معرض دید شما بود، کافی بود ساحت خود را از نظر به بدن بنده به نظر به نور تغییر می‌دادید، در آن صورت نور را در معرض خود می‌یافتید ولی از ساحتی دیگر، به همین جهت حالا هم که متوجهی نور شده‌اید این طور نیست که نور را به همان صورتی که این میز را می‌بینید، ببینید، به راحتی چشم خود را به میز می‌اندازید و آن را رؤیت می‌کنید ولی نور را با نگاه و ساحت دیگری می‌بینید که مثل میز قابل اشاره نیست و اگر کسی از شما پرسید نور کو؟ شما نمی‌توانید مثل میز به نور اشاره کنید و آن را نشانش بدهید چون سؤال کننده بر مبنای ساحتی سؤال می‌کند که در آن ساحت نور در معرض او قرار نمی‌گیرد.

نگاه به خدا و حقایق غیبی، مثل ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام و به خصوص حضرت فاطمه‌ی زهرا(ع)، با ساحتی ماوراء ساحتی که حسّ و حتی عقل در صحنه است، میسر است. آنان حقایقی هستند که در عین محجوب بودن از منظر حسّ ما، در همه‌جا هستند، یک نگاه دیگری نیاز است تا انسان بتواند با آن‌ها مواجه شود. عمده آن است که ما بتوانیم متوجهی ابعاد غیبی و حقایق معنوی آن‌ها بشویم، همین که ما متوجهی نحوه‌ی وجود غیبی آن‌ها شدیم، با توجّه به این که ما استعدادی داریم که به کمک آن می‌توانیم با حقایق مواجه گردیم در صورت رجوع درست، برایمان ظاهر می‌شوند، همین طور که وقتی متوجّه وجود نور شدید و توانستید با نفس

ناطقه با آن مواجه شوید آن برای شما ظاهر شد. امیرالمؤمنین ♦ در دعای صباح که با خدا مناجات می‌کند، عرضه می‌دارند: «یا مَنْ ذَلَّ عَلٰی ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» ای کسی که ما را از طریق ذات خودش به خودش راهنمایی می‌کند. به این معنا که برای دیدن خدا، خود خدا کافی است و خودش نمایانگر خودش است، کافی است ما بتوانیم نظر کنیم، او را ظاهر می‌یابیم. ما اگر متوجه باشیم که امامان ما به عنوان حقایق باطنی عالم و واسطه‌های فیض بین خلق و خالق، راز و یا به تعبیر خودشان «سرّ» هستند، تلاش می‌کنیم با چشم رازبین به آن‌ها نگاه کنیم و ساحتی را در خود به صحنه بیاوریم که شایسته‌ی مواجهه با آن‌ها باشد.

ملاحظه فرمودید اگر بخواهید نور خورشید را با چشم حسّی ببینید و از این ساحت که میز را می‌بینید بالاتر نیاید پیش خود می‌گویید: «نور کو؟!» - چون مثل صندلی آن را حسّ نمی‌کنید - لباس من را به خوبی می‌بینید و به واسطه‌ی نور هم می‌بینید، ولی حسّ شما از آن ساحت که لباس من را می‌بینید می‌پرسد نور کو؟ با این که برای نفس ناطقه‌ی شما وجود نور مسلم است ولی چون طوری نیست که بشود به آن اشاره کنید نمی‌توانید جواب حسّ خود را بدهید با این که می‌دانید نور هست و از ساحت دیگری به آن می‌نگرید و آن را می‌یابید.

در مورد برخورد با راز باید بدانیم که اگر نگاه‌مان را درست کنیم با آن مواجه می‌شویم ولی باید متوجه باشیم همان‌طور که نورها را با ساحتی غیر از ساحتی که دیوار را می‌بینید، می‌یابید، حقایق عالم را نیز با ساحت دیگری باید دید و از آنجایی که حقایق محدودیت زمانی و مکانی ندارند

و مجرداند خودشان خودشان را نشان می دهند، به شرطی که بتوانیم به آنها نظر کنیم. اگر شما از من بخواهید این نوری را که در اتاق هست به شما نشان دهم، نمی توانم این کار را بکنم اما می توانم بگویم: نگاه کنید تا ببینید. «راز» را هم کسی نمی تواند به کسی نشان دهد، فقط می تواند متذکر آن باشد تا او با ساحت مناسب نظر به آن راز، به آن نظر کند و آن را بباید. همان طور که می توان متذکر نور شد.

راز؛ خودش، خودش را نشان می دهد

همه ی عرض بنده آن است که برای دیدن راز، روح رازبین باید در میان آید و باید خود را از حجاب کثرات و اصالت دادن به ماهیات آزاد کرد تا خودش ظهور کند. اگر بفهمیم فاطمه و پدر فاطمه و همسر و فرزندان فاطمه علیهم السلام راز هستند و قبل از خلقت آدم علیه السلام در عالم حاضر بوده اند و بتوانیم خود را آماده کنیم تا با ساحتی مناسب نظر به راز، به آنها بنگریم، آنها خودشان، خودشان را به ما نشان می دهند، مثل نور که خودش خودش را می نمایاند. شما این دیوار را با نور می بینید، اما نور را با خودش می بینید. همان طور که خدا را با خودش می یابید و چیزی بالاتر و نورانی تر از خدا نیست که خدا را بنمایاند. خود خدا نور خود را می نمایاند و در همین رابطه در دعای ابو حمزه عرضه می دارید: «بِكَ عَرَفْتُكَ»؛ با خودت، خودت را شناختم، حتی با فکر نمی شود خدا را یافت، تنها با فکر می توانیم وجود خدا را برای خود و دیگران اثبات کنیم ولی معرفت به خدا و یافتن خدا چیز دیگری است. به قول مولوی:

هرچه اندیشی، پذیرای فناست وانکه در اندیشه ناید، آن خداست

خدا، خودش خودش را به ما نشان می‌دهد، چون نور آسمان‌ها و زمین است. کافی است ما بخواهیم دل خدایین داشته باشیم، خدا خودش را به ما نشان می‌دهد. شما می‌گویید: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ» یعنی خدایا! خودت خودت را به من نشان بده. چون چیزی روشن تر و حاضرتر از خدا نیست که آن بتواند خدا را به ما نشان دهد، ولی برای نگاه به خدا باید چشم و هوش دیگری به صحنه بیاورید. به گفته‌ی مولوی:

گوش را بگذار و آنگه گوش دار هوش را بگذار و آنگه هوش دار

فلاسفه در تعریف نور فرموده‌اند: «ظَاهِرٌ بِنَفْسِهِ، مُظْهَرٌ لِّغَيْرِهِ» یعنی نور در عین آن که به خودی خود پیداست ظاهرکننده‌ی بقیه‌ی چیزها هم هست. این خاصیت نور است، آن وقت انوار فاطمه زهرا و ائمه (ع) در این رابطه همین نقش را در عالم دارند با آن درجه‌ی وجودی عرشی که برای آنها هست. خداوند قرآن را به عنوان نور معرفی می‌کند⁹ و اهل البیت پیامبر (ص) هم که قلبشان طبق آیه‌ی 79 سوره‌ی واقعه، قرآن است پس در واقع یک پارچه نوراند و از این جهت باید آنها را به عنوان انوار معنوی مد نظر داشت که «ظَاهِرٌ بِنَفْسِهِ وَ مُظْهَرٌ لِّغَيْرِهِ» هستند. برای نظر به انوار معنوی باید روح و قلب خود را نورشناس کرد.

وقتی از ساحت مناسب نظر به نور، به نور موجود در افاق نظر کردید، خواهید گفت: از اول - و قبل از دیدن شما - نور را می‌دیدم، هر چند تصورم آن بود که تنها اشیاء را می‌بینم! در حالی که نور بود که به اشیاء بر می‌خورد و بنده آنها را می‌دیدم. اول نور بود، اما از

بس روشن و همه جایی بود، از آن منظر که انسان میز و دیوار را می بیند، ظاهر نبود.

اگر این قدم اول را که عرض کردم با ما بیاید آماده ی جلو گذاشتن قدم دوم می شوید. قدم دوم آن است که متوجّه می شوید اساس و روح رازینی در اسلام تشیع است و در این فضا است که چهارده معصوم را باطنی ترین بُعد خود می یابید که در بیرون متعین و بالفعل هستند. هر چیزی که باطنی تر باشد، رازناک تر است و از آن جایی که انسان ها تلاش می کنند با انجام واجبات الهی و دوری از محرمات از گناه آزاد شوند و به نحوه ای از عصمت دست یابند، نقطه ی آرمانی خود را شخصیتی می دانند که از هر گونه گناه و حرامی مبرا است و در قله ی عصمت است، یعنی باطنی ترین بعد شخصیت خود را انسان معصومی می دانند که در شخصیت چهارده معصوم علیهم السلام ظهور یافته و آن ها همه ی باطن او و راز اصلی شخصیت او می باشند و با محبت به آن ها به عمیق ترین مرحله ی تعالی خود نظر دارند و محبت به آن ها را مسیر رجوع به کمال خود می دانند و به این معنا راز اصلی شخصیت خود را در آن ها می جویند و می یابند.

شما در زیارت ائمه علیهم السلام که در روزهای هفته به تماشای عظمت آن ها می نشینید، و این نحوه رجوع را مدّ نظر دارید، مثلاً در روز سه شنبه عرض می کنید: «الْإِسْلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا أَوْلَادَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ، مُعَادٍ لِأَعْدَائِكُمْ، مُوَالٍ لِأَوْلِيَائِكُمْ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَالِي آخِرَهُمْ كَمَا تَوَالَيْتُ أَوَّلَهُمْ وَ أَبْرَأُ مِنْ كُلِّ وَلِيَجَةٍ دُونَهُمْ...»؛ سلام بر شما ای فرزندان رسول خدا! من متوجّه ی حقانیت شما هستم، و به

شأن و مقام شما آگاهی دارم و با دشمنان شما دشمنم و با دوستان شما دوستم، پدر و مادرم فدای شما باد! سلام و صلوات خدا بر شما! بعد نظر می کنید به خداوند و عرض می کنید: خدایا! من با تمام وجود تمام این خانواده را دوست دارم - از اَوَّل تا آخر- و از هر محبوی غیر از این خانواده، دل کنده ام. منظور من جمله‌ی آخر است که می گویند از هر «وَلِیَّجَه» و از هر محبوی دل کنده ام و راه ارتباط با آرمانی ترین حقیقت را فاطمه‌ی زهرا و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و فرزندان او (علیه السلام) قرار داده‌اید که شاخصه‌ی اصلی آن‌ها عصمت است و جهت دل را از طریق محبت به آن‌ها به سوی آن‌ها انداخته‌اید و در این حالت به ابعاد رازگونه‌ی آن‌ها که راز اصلی درون ما است نظر انداخته‌اید. این اصل حرف بنده بود در باره‌ی این که چگونه باید حضرت فاطمه زهرا (ع) را دید و با چنین دیدی سخنان و حرکات آن حضرت را مدّ نظر قرار داد، و گرنه ما هم مثل خیلی‌ها که به واقع آن حضرت را ندیدند، او را نخواهیم دید.

مردم؛ بعد از پیامبر (ص) فاطمه زهرا (ع) را ندیدند

دیدن ابوسفیان سخت نیست، همچنان که دیدن دیگر مظاهر دنیایی سخت نیست. ولی دیدن امیرالمؤمنین علی (ع) ♦ سخت است، و حقیقتاً تا قیام قیامت هم نمی توان علی (ع) را به طور کامل دید. اگر برای عموم مسلمانان امکان داشت با همین شعور عادی حضرت علی (ع) ♦ را ببینند، در صدر اسلام یک لحظه دست از دامن او بر نمی داشتند و از آن عجیب تر فاطمه (ع) را که در قداست و آسمانی بودن شهره‌ی خاص و عام بود و رسول خدا (ص)

او را «حوراء انسیه» معرفی کردند، ندیدند. گیرم که نتوانستند قداست

علی(ع) را در زیر برق شمشیرش ببینند ولی چرا فاطمه(ع) را ندیدند؟

باید از خود پرسیم در صدر اسلام چه ذهنیتی بر مردم حاکم بود که

نتوانستند با آن همه توجهی که پیامبر خدا(ص) به مردم نسبت به

فاطمه(ع) زهرا(ع) دادند، او را ببینند؟ چه ذهنیتی بر روانها حاکم بود که نور

فاطمه(ع) برایشان ناپیدا می نمود، نوری که می توانستند در پرتو آن ولی الله

زمان خود، یعنی امیرالمؤمنین علی(ع) را نیز ببینند کجا بود؟ عجیب است با

آن همه تأکیدی که رسول خدا(ص) در معرفی حضرت فاطمه(ع) به کار

بردند، ایشان نادیده گرفته شد. راوی مشهور و مورد اعتماد یعنی مجاهد

می گوید: روزی پیامبر خدا(ص) از منزل خارج شدند در حالی که دست

فاطمه(ع) را گرفته بودند، فرمودند: هرکس ایشان را شناخته که می شناسد

و هرکس وی را نشناخته بداند که او فاطمه دختر محمد است، و پاره ای از

جان من است، او قلب و روح میان دو پهلوی من است، هرکس او را

بیازارد، مرا آزرده و هرکس مرا بیازارد، خدا را آزرده است.^{۱۰} این که

پیامبر(ص) می فرماید: فاطمه(ع) روح و قلب من است و هرکس او را

بیازارد، عملاً خدا را آزرده است. خواستند بگویند: ای مردم! فاطمه(ع)

چراغ روشن آینده است تا مردم به کمک آن حضرت بتوانند در فتنه های

آینده حق را از باطل تشخیص دهند. خواستند بگویند: ای مردم! وقتی در

10 - «خَرَجَ النَّبِيُّ(ص) وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ(ع) فَقَالَ: مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا، وَمَنْ لَمْ

يَعْرِفَهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَهِيَ قَلْبِي وَرُوحِي أَلْتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ، فَمَنْ آذَاهَا

فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ» (بحار الانوار، ج 43، ص 54).

آینده شرایطی پیش آمد که خودتان نتوانستید به حقیقت موضوع آگاهی پیدا کنید، لاقلاً از نقش فاطمه (ع) که جداکننده‌ی جبهه‌ی حق از باطل است، غافل نباشید، با چشم او حادثه‌ها را ارزیابی کنید. و هنر شیعه بیش از آن نبود و نیست که با چشم فاطمه (ع) حادثه‌های بعد از رحلت پیامبر خدا (ص) را ارزیابی کرد و بحمدالله از راه پر برکت اهل البیت (ع) بیرون نیفتاد.

بر مبنای نظر به مقام قدسی زهرا (ع) مرضیه (ع) شیعیان واقعی به شعار شیعه بودن قانع نیستند که تنها از نظر سیاسی در اردوگاه اهل البیت (ع) باشند بلکه در تلاش اند که با تقویت روحیه‌ی رازبینی، به نور تشیع منور باشند، نوری که به کمک مقام قدسی فاطمه (ع) می‌توان به آن نظر کرد و به همین منظور پیامبر خدا (ص) مکرراً فاطمه (ع) را به مردم معرفی کردند تا راه‌های رجوع به حقیقت در زندگی زمینی و سلوک آسمانی گم نشود و از این جهت هر کس فاطمه (ع) را شناخت و پیرو او شد از آتش جهنم ایمن است زیرا توانسته است به همه‌ی پاکی‌ها رجوع کند. ابن عباس در روایتی طولانی می‌گوید رسول خدا (ص) در وصف حضرت زهرا (ع) مرضیه (ع) فرمود:

«أَبْتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ نُورٌ عَيْنِي وَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي إِذَا قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا ظَهَرَ نُورُهَا لِلْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى أُمْتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي بَيْنَ يَدَيَّ وَ هِيَ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيَفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى

عِبَادَتِیْ أَشْهَدُكُمْ اَنِّیْ قَدْ آمَنْتُ شَیْعَتَهَا مِنَ النَّارِ»^{۱۱} دخترم فاطمه (ع) سرور زنان جهانیان، از خلق اولین و آخرین است و او پاره‌ی تن و نور چشم و میوه‌ی دل من است، هنگامی که در محرابش می‌ایستد، نورش برای فرشتگان آشکار می‌شود، سپس خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: ای فرشتگان من! به بنده‌ی من فاطمه بنگرید، که سرور زنان در جوار من است و او از ترس من، بدنش می‌لرزد، و با دلش به عبادت من روی آورده، گواه باشید که پیروانش را از آتش ایمن می‌گردانم.

حوادث بعد از رحلت پیامبر (ع) در منظر فاطمه (ع)

برای این که به فاطمه زهرا (ع) نزدیک شویم و جزء محبّین آن حضرت قرار بگیریم و اِنْ شَاءَ اللهُ از آتش جهنّم نجات یابیم،^{۱۲} باید به مقام حضرت معرفت پیدا کرد و در راستای معرفت به فاطمه (ع) - جهت درك شب قدر - باید با چشم فاطمه (ع) حوادث بعد از رحلت پیامبر (ع) را نیز بنگریم. به همین خاطر نظر شما را به چند جمله از کلمات حضرت در مسجد مدینه جلب می‌کنم تا معلوم شود چرا پیامبر خدا (ع) اصرار داشتند مردم پیروی از فاطمه زهرا (ع) را رها نکنند و نیز معلوم شود چه فکری موجب شد نور فاطمه (ع) و علی (ع) در آن زمان به حاشیه رود و هنوز جهان اسلام نتواند به آن شایستگی که باید برسد، برسد.

11 - إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 2، ص: 295

12 - رسول خدا (ع) فرمودند: «إِنَّمَا سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَ مُجِيبَهَا عَنِ النَّارِ»؛ فاطمه را فاطمه نامیدم زیرا خداوند او و دوستدارانش را از آتش باز می‌دارد. (کنز العمال، ج 6، ص 219).

حضرت به مسجد رفتند و مردم را به حقایقی که مورد نیاز دنیا و آخرتشان بود هدایت کردند و به واقع سراسر این خطبه هدایت جامعه است به آن چه مردم باید انجام دهند تا الطاف آسمانی پروردگارشان از زندگی زمینی شان قطع نشود. و حقیقتاً مجموعه ای از حقایق علمی و عملی اسلام به صورت کامل در این خطبه است.^{۱۳} می فرمایند:

«خدا ما خاندان را در میان شما به خلافت گماشت و تبیین کتاب خدا را به عهده ی ما قرار داد. حجت های آن کتاب آشکار است و آنچه در باره ی ماست پیدا است.»

همه می دانستند که پیامبر خدا (ص) نسبت به حضرت فاطمه (ع) توصیه های زیادی کرده اند و شاخص بودن آن حضرت در بین مسلمانان پنهان نبود. تاریخ می گوید بارها پیامبر خدا (ص) از در خانه ی فاطمه ی زهرا (ع) رد می شدند و می گفتند که «ای فاطمه! غضب تو غضب خداست و رضایت تو رضایت خداست»، این را هم یک بار نگفتند که فقط یک عده بشنوند، پس این ادعا که حضرت می فرمایند: تبیین کتاب خدا به عهده ی ما گذاشته شده، بی دلیل نیست و کسی هم منکر آن نشد.

آن گاه در وصف قرآن ادامه می دهند: «و برهان آن روشن و از تاریکی و گمان بر کنار است» یعنی این طور نیست که اگر کسی اهل فهم قرآن باشد، در ابهام و گمان گرفتار شود؛ پس اگر از ما اهل البیت فاصله بگیرید، دیگر قرآن با شما حرف نمی زند و عملاً بهره ی لازم را که باید از اسلام

13 - شرح اصل خطبه را در کتاب «بصیرت حضرت فاطمه (ع)» از همین مؤلف می توانید

ببرید، نخواهید برد، زیرا: «وَنَحْنُ بَقِيَّةُ اسْتِخْلَافِنَا عَلَيْكُمْ وَمَعَنَا كِتَابُ اللَّهِ»
مایم که برای هدایت شما بعد از پیامبر خدا (ص) جایگزین شده ایم و کتاب
خدا با ما است. آن وقت آیا می دانید که در حال جدا شدن از این مسیر
هستید؟

بعضی از عزیزان تعجب می کنند چرا ما روایت های مختلفی راجع به
یک موضوع داریم؟! علتش آن است که پیامبر (ص) در هر فرصتی که پیش
می آمده آن موضوع را به صورت های مختلف مطرح می کردند. و با تکرار
و با زاویه های مختلف آن موضوع را در فرهنگ جامعه نهادینه می نمودند.
مثلاً شما ببینید پس از نزول آیه ی تطهیر که خدا می فرماید: اراده کردیم
شما اهل البیت (ع) را از هر گونه آلودگی تطهیر کنیم.^{۱۴} انس بن مالک
می گوید به مدت شش ماه پیامبر خدا (ص) از جلوی خانه ی فاطمه زهرا (ع)
عبور می کردند و آن آیه را می خواندند^{۱۵} تا مردم بدانند وقتی خدا در
قرآن می گوید «اهل البیت»، منظور چه کسانی هستند و فاطمه زهرا (ع) بر
مبنای پیام های مکرر رسول خدا (ص) که در آن زمان در جامعه نهادینه شده
بود سخن می گویند.

حضرت زهرا (ع) در ادامه ی خطبه می فرمایند: «حجّت قرآن بر شما تمام
است و پیروی اش برای شما راه گشاست». بعد می فرمایند: «خداوند پیروی
ما را مایه ی وفاق و اتحاد، و امامت ما را مانع افتراق و جدایی کرد.» حال
ای مردم! شما از چه کسانی فاصله می گیرید؟! ای مردم! شما به ابوالحسن

14 - سوره ی احزاب، آیه ی 33.

15 - بحارالانوار، ج 25، ص 237.

پشت کردید و کس دیگر را پذیرفتید، بدانید به چه روزی دارید می‌افتید.^{۱۶} بعد فرمودند: «پدرم رسالت خود را به گوش مردم رساند و شوکت بت و بت پرستان را در هم شکست». پیغمبری که من دخترش هستم، فرهنگ توحید را در این جامعه محکم کرده است، حالا می‌خواهید کجا بروید؟! بعد می‌فرمایند: «گاهی که ضلالت سر بر می‌داشت یا مشرکی دهان به بیهودگی باز می‌کرد، پیامبر خدا ﷺ برادرش علی را در کام آنان می‌انداخت و علی باز نمی‌ایستاد تا بر سر و مغز مخالفان می‌کوبید و کار دشمنان را می‌ساخت و شما در آن روزها در زندگی آرام و امن بودید.» این جا حضرت در آن خطبه مفصل بحث می‌کنند؛ در واقع حضرت دارند می‌گویند: حواستان کجاست؟! آن‌هایی که پایه‌های اسلام را محکم کرده‌اند، دارند منزوی می‌شوند! و آن‌هایی که وقتی باید از اسلام دفاع می‌کردند، زیر سایه‌ی راحت و رفاه نشسته بودند، حالا آمده‌اند در صحنه‌ی جامعه، سوابق این‌ها نشان می‌دهد بیش از آن که دلسوز اسلام باشند، دلسوز خودشان‌اند. پس اسلامی که باید حفظ شود با این‌ها حفظ نمی‌شود.

حضرت فاطمه زهرا(ع) فرهنگ حفظ اسلام را به ما یاد می‌دهند و روشن می‌نمایند: تنها آن‌هایی از اسلام دفاع می‌کنند که با تمام جان در خدمت اسلام باشند و دختر رسول خدا ﷺ در آن مرحله از تاریخ وظیفه‌ی

16 - یعقوبی مورخ مشهور در تاریخ خود در ج 2 ص 172 می‌نویسد: ابوذر خطاب به مردم می‌گفت: ای امتی که پس از رسول متحیر مانده‌اید، اگر کسی را که خدا مقدم داشته، مقدم می‌داشتید و کسی را که خدا مؤخر داشته، مؤخر می‌داشتید و ولایت و وراثت را در اهل بیت پیامبران می‌نهادید، از همه‌ی نعمت‌ها از هر سویی بهره‌مند می‌شدید.

هدایت گری خود را انجام دادند و برای همیشه روشن شد چرا رسول خدا(ص) این همه اصرار داشتند کمالات زهرا(ع) به گوش همگان برسد. علاوه بر آن که قصه‌ی فاطمه‌زهرا(ع) قصه‌ی هر روز ماست؛ ما هر روز باید مواظب باشیم که اسلام و انقلاب در دست جریان‌ها و قبیله‌های سیاسی قرار نگیرد که بیش از آن که به فکر اسلام و انقلاب باشند به فکر باند و گروه خود هستند. تنها با روح فاطمی است که می‌توان با تمام وجود نسبت به حضور حقیقت اسلام در همه‌ی مناسبات جامعه حساس بود. دائماً باید مواظب باشیم کسانی که نان را به نرخ روز می‌خورند، به میدان حاکمیت اسلامی پای نگذارند، همان کسانی که در دوران سختی کلاه خود را گرفته بودند تا باد نبرد، با نور آسمانی زهرا(ع) می‌توان سیاهی‌های سیاست‌زدگان زمینی را دید و فریب آن‌ها را نخورد.

آفات غفلت از حساسیت‌های معنوی

همان‌طور که می‌دانید، مردم عربستان قبل از اسلام این قدر فقیر بودند که هسته‌ی خرما را آرد می‌کردند و با آن نان می‌پختند. آرد هسته‌ی خرما طوری است که وقتی آن را خمیر می‌کنند، مثل خمیر گندم نیست که خودش را بگیرد. به همین خاطر زن‌هایی که موهایشان بلند بود، موهای سرشان را می‌چیدند و با خمیر آرد هسته‌ی خرما مخلوط می‌کردند تا خمیرها خودش را بگیرد، به طوری که به شپش خواران مشهور شده بودند، چون موهایشان را که با آرد هسته‌ی خرما مخلوط می‌کردند، شپش هم داشت. حضرت در این خطبه در اشاره به آن زندگی می‌گویند که آب گندیده و لجن می‌خوردند در حالی که اسلام آمد و از آن زندگی

نجاتشان داد و با آمدن اسلام حتی از نظر دنیایی کارشان به جایی رسید که به عنوان مثال، طلحه و زبیر وقتی از دنیا رفتند، تبر آوردند و طلاهایشان را برای تقسیم ارث تکه تکه کردند، با این که خداوند برای زندگی معنوی آنها بیش از اینها شرایط را فراهم کرد، ولی از یک طرف فریب دنیا را خوردند و از طرف دیگر نور و پیام فاطمه (ع) را که متذکر فضای فریب کاری شد به چیزی نگرفتند.

به کمک اسلام و به کمک جانبازی های حضرت علی (ع) اسلام حاکم شد و پیرو آن امنیت به وجود آمد و آبادانی به جامعه برگشت تا زمینه ی تعالی معنوی فراهم شود ولی متأسفانه با چشم برداشتن از علی (ع) گرفتار رفاه زدگی شدند همان طور که امروز وقتی چشم از آسمان برداشتیم زندگی زمینی برایمان زیبا جلوه کرد. وقتی شعور دیدن فاطمه (ع) و پیام او از جامعه ای رفت دنیاطلبی و حزب بازی می آید و فاطمه زهرا (ع) این خطر را می دید و به همه ی بشریت نمایاند و این نگاه زهرای مرضیه (ع) در شخصیت آسمانی او ریشه دارد، همان طور که ریشه ی سیاست مداری فرزندش حضرت روح الله (رضوان الله تعالی علیه) در عرفان و شب زنده داری او نهفته است. راستی چرا عده ای بعد از رحلت رسول خدا (ص) رفاه در زندگی زمینی آنچنان در چشم شان جای باز کرد که همه ی همت خود را در دنیاداری قرار دادند؟ آن قدر وضع دنیایشان بعد از رحلت رسول خدا (ص) رونق پیدا کرد که خود شخص در مدینه زندگی می کرد در حالی که غلامانش روی هزاران جریب زمین در عراق و مصر کار می کردند و فقط کیسه های طلا برای او می آمد. کسی که تمام مقصدش

را در به دست آوردن همین پول‌ها قرار داده، آیا می‌تواند دغدغه‌ی حذف حاکمیت علی ♦ را داشته باشد؟

فاطمه زهرا (ع) چه چیز می‌دیدند که راضی به حاکمیتی کمتر از حاکمیت علی ♦ نبودند و چرا مردم تا آن حدّ که لازم بود در آن زمان بصیر نبودند و از فاطمه ♦ پیروی نکردند؟ چه چیزی مدّ نظر مردم بود که اعتراض فاطمه (ع) را نفهمیدند؟ آیا جز این بود که مردم گمان می‌کردند بدون ارتباط با آسمانِ معنویت می‌توان در زمین زندگی کرد؟ و غم اصلی فاطمه (ع) نیز همین بود که چرا مردم متوجه چنین خطری نیستند که اگر دین گرفتار انواع تعلق‌های زمینی شد دین‌داران در ظلمات زمین به تجارت پیشه‌گانی تبدیل می‌شوند که به دنبال قدرت‌اند و به عقب برمی‌گردند و گرفتار ایست مغزی گشته و در نهایت مدعی می‌شوند: با دین نمی‌توان جامعه را مدیریت کرد. ولی از خود نمی‌پرسند مگر آن‌ها به دین خدا رجوع کردند که امروز مدعی عدم توان اداره‌ی دین و سر و سامان دادن به جامعه توسط دین هستند؟

اگر امروز هم جامعه‌ی ما چشم فاطمه‌بین نداشته باشد و از رازهای آسمان بیگانه گردد به راحتی تسلیم وعده‌ها و شخصیت‌هایی می‌شود که می‌خواهند با عقل زمینی و منقطع از آسمان، جامعه را مدیریت کنند. امنیت و فتوحات و ثروت‌های پیش آمده بعد از رحلت رسول خدا (ص) حجاب اسلامیت جامعه‌ی اسلامی شد. سرزمین‌های زیادی فتح شد اما برای فهم حقیقت اقدام در خوری نشد، آنچه به اختفا می‌رفت تجلی انوار الهی بود که در زمان رسول خدا (ص) سراسر حیات جامعه را در بر گرفته

بود و در ورای زندگی ظاهری بر همه جا حاکم بود و زهرای مرضیه (ع) متوجه بود تاریخی در حال وقوع است که در آن تاریخ امر حیاتی رجوع به خدای حضوری مورد غفلت قرار می گیرد.

با نادیده گرفتن شخصیت رازگونه‌ی زهرا (ع)، تاریخ فراموشی نظر به حقیقت و تجلیات دائمی آن شروع شد و مسلمانان از درک بنیاد دینداری که همان نظر به اسماء الهی است در فرهنگ اهل البیت (ع) محروم شدند و عملاً تفکر به معنای واقعی آن در حجاب رفت و از آن به بعد در جوامع دینی از انکشاف حقیقت خبری نبود. در چنین شرایطی «راز»، موضوع دشواری خواهد بود، در حالی که رازگونه بودن دین داری تنها حالتی است که سراسر وجود آدمی را احاطه می کند و همواره راه‌های کشف ناشده را در روح و روان انسان می گشاید و کردار او را حیات می بخشد، تنها در این فضا انسان با انوار الهی مأنوس است و به اخلاقی مناسب حفظ دائمی چنین انسی مبادرت می ورزد. این نوع زندگی رازآلود، پرستشی روشن است که خداوند در آن نقش دارد و نه یک نوع پرستش مبهم که انسان را از ارتباط با خدا دور نگه دارد.

حیات فعال در هر دوره از تاریخ تشیع نیز به اندازه‌ای بوده است که شیعیان توانسته‌اند به نحوه‌ی حیات رازگونه‌ی زهرای مرضیه (ع) پاسخی مثبت دهند و درصدد تقلیل زهرا (ع) در نیایند. سقوط وقتی واقع می شده که شیعیان نگاه به شخصیت رازگونه‌ی حوراء انسیه‌ی عالم را از دست دادند و او را در حد یک بانوی مصیبت زده فرو کاستند و حماسه‌سازی و تاریخ‌سازی او را ندیدند و سرگرم جدال‌هایی شدند که عملاً یک

انحراف بود در نظر به شخصیت رازگونه‌ی زهراى مرضیه(ع)، در حالی که حقیقت موضوع همچنان پنهان نگه داشته شده است.

فرق اسلام دوستی فاطمه(ع) با جریان مقابل

نه تنها شخصیت زهراى مرضیه(ع) یک راز است تا خلوت انسان‌ها با خدا رونق خاص خود را پیدا کند، حتی حضور تاریخی آن حضرت در صحنه‌هایی که وارد شدند سراسر راز است و آن هم رازی بسیار عظیم و لذا اگر انتظار دارید آن راز را از زبان بنده بشنوید که این دیگر راز نخواهد بود، باید بتوانیم با رویکردِ نظر به راز، توجه خود را به حرکات و سکنات و گفتار آن حضرت بیندازیم. یک ملت در طول تاریخ خود می‌تواند به نور زهرا(ع) زنده بماند. حضرت در آن خطبه می‌فرمایند: «چون پیامبر(ص) رحلت کرد، دورویی و نفاق در شما آشکار شد: - ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ - و کالای دین بی‌خریدار گشت و هر انسان گمراهی دعوی دینداری ساز کرد» ملاحظه کنید حضرت چگونه شرایط پس از رحلت رسول خدا(ص) را برای مردم جهان تحلیل می‌کنند تا معلوم شود چشمی در آن مرحله از تاریخ نگران وضعی بود که پیش آمده و می‌دانست چه چیز در حال وقوع است. البته همیشه با ظهور هر دینی افرادی که به حقیقت آن دین آگاهی نداشته‌اند بوده‌اند و خواهند بود ولی مشکلی که زهراى مرضیه(ع) را نگران کرد این بود که حاکمیت و هدایت جامعه از دست دین‌شناسان واقعی بیرون رفت و حقیقتاً غفلت از نظر به علی(ع) با ندیدن راز و سرّ مستودع در شخصیت فاطمه(ع) آغاز شد و

عده‌ای در مقام خلیفه‌ی رسول خدا(ص) بیگانه از هر گونه رازاندیشی، عملاً هر قداستی را نادیده گرفتند. در چنین شرایطی اگر زهرا(ع) به صحنه نمی‌آمد مصیبت بزرگی جهان اسلام را فرا می‌گرفت، وای اگر اسلام، فاطمه نداشت.^{۱۷} مشکل جامعه‌ی دینی این نیست که افراد منافق و دورو در آن هستند، منافق همیشه بوده و خواهد بود، مشکل جامعه‌ی دینی این است که مردم نسبت به حضور فعال چنین افرادی در امور اجرایی و فرهنگی حساس نباشند. این بود آن مشکلی که زهرا(ع) با آن روبه‌رو بود و متوجه شد فکری در میدان آمده که معنویت و ارتباط انسان‌های جامعه با آسمان غیب، مسئله‌ی اصلی‌اش نیست و این اساس ویرانی یک جامعه‌ی دینی است.

فاطمه زهرا(ع) از آن جایی که مانند همه‌ی اولیاء الهی نظر به حقیقت و «وجود» دارند، به چیزی ما فوق حادثه‌های جزئی نظر دارند و به رسالتی می‌اندیشیدند که در مقابل حادثه‌ی پیش آمده می‌بایست آن را به عهده بگیرند. و آن عبارت از گشودن جبهه‌ای بود که به مبارزه‌ای مقدس منجر شود تا روح رفته از اسلام به اسلام برگردد و نظمی دوباره بین انسان زمینی و حیات معنوی آسمانی برقرار شود و جهان کنونی به بلوغ و کمال خود برسد و پایان یابد.

17 - صاحب کتاب «فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى» در ص 115 از امیرالمؤمنین

نقل می‌کند که فرمودند: «... وَ لَعَمْرِي لَوْلَا فَاطِمَةُ(ع) لَمْ يُعْرِفِ الْمُتَافِقُونَ الضَّالُّونَ...»؛ یعنی به جان خودم سوگند، اگر فاطمه نبود، منافقین گمراه شناخته نمی‌شدند...».

بعد از رحلت رسول خدا (ص) حاکمیتی به میان آمد که اسلام را پذیرفته بود و آن را دوست می داشت، اما اسلام را صرفاً برای آبادی دنیا می خواست در حالی که فرهنگ فاطمی در عین علاقمندی به اسلام، انسانی را می پروراند که حیات خود را در فداشدن برای اسلام می خواهد و نه فداشدن اسلام برای خود. در فرهنگ فاطمی عزم ما آن است که ما در تملک اسلام باشیم، نه اسلام در تملک ما.

عرض کردم غفلت از نظر به علی (ع) با نادیده گرفتن رازِ مُستودع در شخصیت فاطمه (ع) آغاز شد و با برگشت به شخصیت فاطمه (ع)، برگشت به سیره و سنت علی (ع) و اهل البیت پیامبر (ص) آغاز می شود و بالأخره بشریت در جایگاه صحیح خود قرار می گیرد و از غیبت هزار و چهار صدساله‌ی رازِ زهرا (ع) نجات می یابد و دوباره رازاندیشی به بشریت برمی گردد و آنچه پس از رحلت رسول خدا (ص) ناپدید شد ظهور می کند.^{۱۸} مواجهه با راز یا «وجود» که عین حیات است و پرستش، تنها در آن حالت محقق می شود و معنای خود را باز می یابد. دیگر انسان ها اسلام را برای خود نمی خواهند بلکه خود را برای اسلام می خواهند. فاطمه زهرا (ع) در همین راستا حاضر شدند همه‌ی مصیبت ها را برای اسلام تحمل کنند، بنی امیه و بنی عباس هم اسلام را می خواستند تا به نام اسلام و به عنوان خلیفه‌ی پیامبر (ص) بر مردم حکومت کنند و نفس امّاره‌ی خود را

18 - همچنان که قبر زهرا (ع) مرضیه (ع) آشکار می شود در حالی که در آن زمان حضرت زهرا (ع) به حضرت علی (ع) فرمود بودند: «وَأَذِقْنِي لَيْلًا فِي قَبْرِی بِهَذَا أَخْبَرَنِي حَبِیبِی رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِی جان! مرا شبانه به خاک بسپار، این نحوه را پدرم پیغمبر خدا (ص) به من خبر داده.

ارضاء نمایند، ولی اهل البیت (ع) خود را برای اسلام می خواستند و در حدّ فدا کردن جان از آن دفاع کردند و همه در راه اسلام شهید شدند و نگذاشتند نگاه وجودی از متن اسلام به نسیان رود و به همین جهت هنوز در زبان مسلمانان نظر به راز به چشم می خورد، رازی که با انقلاب اسلامی با درخشندگی بیشتر ظهور کرد و انقلاب اسلامی تنها با چنین نگاهی حفظ می شود و ادامه می یابد و فاطمه (ع) به ما فهماند مواظب باشیم دنیا طلبی ها چشم های ما را از آسمان معنویت به زمین معطوف نگرداند.

وقتی حضرت صادق (ع) می فرمایند: خلق از شناخت فاطمه (ع) باز داشته شده اند، معلوم می شود شناخت آن حضرت کار هر کسی نیست و باید بدانیم این باز داشته شدن خلق از شناخت فاطمه (ع) نه تنها نسبت به مقامات معنوی حضرت مطرح است حتی در موضع گیری های سیاسی ایشان هم رازها و رمزها نهفته است که به راحتی نمی توان به کُنه آن ها دست یافت. زیرا حقیقتاً نگاه سیاسی حضرت، حضور جاودانه ای است در طول تاریخ و از نگاه های سیاسی زود گذر بسیار متمایز است. این سیاست، همان ایده ی دگرگون ناپذیری است که در هستی ریشه دارد ولی عموماً به سادگی از آن می گذرند و از این جهت از منظر خلق ناپدید می شود و خلق از فهم آن باز داشته شد، همان طور که از فهم ذات لایتغیر الهی محرومند. زیرا شناخت چنین حقایقی حیاتی دیگر را طلب می کند که همان ذات بینی است و مواجهه و زیستن با راز و حقیقت را می طلبد.

هر چند نسیان نسبت به «راز» با رحلت رسول خدا (ص) و غفلت از فرهنگ اهل البیت (ع) آغاز شد اما با حضور فاطمه (ع) در تاریخ، مسلمانان

و به خصوص بسیاری از شیعیان، توانستند در درون افقِ گشوده شده توسط زهرا (ع) در رمز میان ظهور و خفای راز قرار گیرند و از این رو زبان عرفا هنوز نشانی از راز دارد و آن فرهنگ از فهم حضور تاریخی زهرا (ع) مرضیه (ع) محروم نیست و بر این اساس حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» در کنار فقه و فلسفه بر عرفان نیز تکیه دارد.

غدير افقى كه گشوده شد

حضرت زهرا (ع) در خطبه‌ی خود در مسجد مدینه می‌فرمایند: «ای همه‌ی مردم! بدانید؛ عده‌ای که تا دیروز زیر سایه‌ی رفاه می‌نشستند و علی (ع) می‌رفت سرِ ارژدهای فتنه را می‌ترکانند، امروز میدان‌دار جامعه شده‌اند!» فاطمه (ع) در این جمله معلوم می‌کنند در شرایطی که امکان پیروزی حق شدیداً غیر ممکن بوده و تنها کسانی حاضر بودند با باطل مقابله کنند که چشم بر ملکوت عالم دوخته باشند - تا بتوانند اُبَهِت اهل باطل را به چیزی نگیرند - علی (ع) پا به میدان می‌گذاشت. علی (ع) بود که نشان داد واقعی‌ترین واقعیات و حقیقی‌ترین حقیقت خدا است و حیات خود را در ارتباط با خدا جستجو می‌کرد و نه در فرار از شمشیرها. ولی اگر در ادامه‌ی کار، خدا در خفا رود و امیال انسانی جای خدا نشیند، پایه‌های دینداری سست می‌شود و تأکید بر غدير برای آن است که خدا در خفا نرود و انسان به عنوان فاعل همه‌ی کارها در جای خدا بنشیند. مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» در سالگرد غدير فرمودند: «غدير؛ یعنی گزینش علم و تقوا و جهاد و ورع و

فداکاری در راه خدا و سبقت در ایمان و اسلام ... این یک قضیه‌ی ارزشی است».^{۱۹}

فرق غدیر با سقیفه در این است که یک جریان به حاکمیت نیروهای ارزشی حسّاس است و لذا بر فرهنگ غدیر تأکید دارد و یک جریان چیزهای دیگری غیر از حاکمیت ارزش‌ها برایش مهم است. «غدیر» یعنی حاکمیت کسی که فدایی اسلام است و این غیر از حاکمیت سیاسیون اقتصادمحور است، آن‌هم نه اقتصادی که به نفع مردم باشد، بلکه رفاه و اقتصادی که به نفع طبقه‌ای خاص است، یعنی حاکمیت ویژه‌خواران اقتصادی و قدرت‌طلبان سیاسی، البته با حفظ شخصیت دینی و نه حفظ ارزش‌های دینی.

سقیفه یعنی حاکمیتی که می‌تواند بیشتر فتح کند و بیشتر پول درآورد و در این راستا معلوم است که اگر امیرالمؤمنین علی (ع) بر سر کار آیند، ویژه‌خواران این چنین ثروتمند نمی‌شوند. چون حضرت مو را از ماست می‌کشیدند.

حضرت فاطمه (ع) در ادامه، خطاب به آن‌هایی که می‌گویند اگر علی (ع) حاکم می‌شد در جامعه فتنه بر پا می‌گشت و ما کار را به عهده گرفتیم تا فتنه را بخوابانیم، می‌فرمایند: «شما کجا و فتنه خواباندن کجا؟!» «إِنْتَدَارُ زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ»؛ برای عمل خود بهانه آوردید که از فتنه می‌ترسیدیم. به تعبیر امروزی‌اش می‌گفتند اگر امیرالمؤمنین (ع) و پیرو آن جوانان حزب‌اللّٰهی و بسیجی و روحانیون سر کار بیایند، روشنفکرها زیر

بار نمی روند و فتنه می شود. لذا کسی را حاکم کردند که طبقه‌ی روشنفکر لائیک زمینه‌ی پذیرش او را داشته باشند، غافل از آن که وقتی بر ارزش‌ها تأکید نشود کار به جایی می‌رسد که یزید شراب‌خوارِ میمون‌باز حاکم می‌شود و حاصل آن شهادت امام حسین ♦ خواهد بود!²⁰

زهرای مرضیه (ع) در آن فضا روشن کردند روحی که به حضور حضرت حق در جامعه حساس نیست و به خفافتن و ناپدیدشدن حق را نمی‌فهمد، اشخاص معنوی را بر نمی‌تابد، حالا آن شخص چه علی باشد و چه حسین باشد و چه فاطمه (ع). راز این مسئله در آن جاست که وقتی انسان خود را به عنوان اساس هستی تصور کرد، «وجود» به عنوان راز همه‌ی عالم، در خفا می‌رود و زندگی دیگر با خلوت و تنهایی با خدا همراه نخواهد بود و با شهادت حضرت سید الشهداء ♦ اوج غیبت تجلیات انوار الهی آشکار شد و معلوم شد چرا باید فاطمه (ع) به عنوان حوراء انسیه همواره در متن مناسبات فردی و اجتماعی مسلمانان حاضر باشد و خسارت به حاشیه‌راندن شخصیت رازگونه‌ی زهرا (ع) چه اندازه زیانبار است.

عجیب است که جهان اسلام هنوز از نحوه‌ی حضور و خفای زهرا (ع) عبرت لازم را نگرفته است. در حالی که «راز» در عین آن که خود را ظاهر می‌کند در همان حال امتناع می‌کند. تا هر کس نتواند آن را درک کند و

20 - برای بررسی بیشتر این موضوع می‌توانید به کتاب «راز شادی امام حسین ♦ در قتلگاه» از همین مؤلف (قسمت «چه شد که کار به قتل امام حسین ♦ کشیده شد؟») رجوع فرمایید.

این خاصیت هر رازی است که در عالم وجود دارد و تنها کسانی می توانند در ذیل فرهنگ غدیر در نظام اسلامی درست انجام وظیفه کنند که قاعده‌ی ظهور و خفای راز را بفهمند و اگر یک چشم به برنامه‌های خود دارند چشم دیگر را از نحوه‌ی حضور رازها در عالم بردارند تا گرفتار ناپایداری در برنامه‌هایشان نشوند و سرنوشتشان به سرنوشت فرهنگ مدرنیته و بی‌آیندگی آن گره نخورد و عملاً از هدایت‌گری الهی در امور محروم شوند و حضرت حق - به عنوان اساس راز- آن‌ها را به خود واگذارد.

به خود وا گذاشتگی نه تنها منجر به آتش زدن خانه‌ی فاطمه (ع) می‌گردد بلکه به تصمیم‌هایی منجر می‌شود که فردای آن روز حسین (ع) را شهید کنند. جامعه‌ای که با چشم برداشتن از فاطمه (ع) و غفلت از رازهای عالم ملکوت، توسعه به صورت غربی برایش مهم شد و تجلی ایمان بر قلب‌ها را به چیزی نگرفت به کمتر از شهادت امام حسین (ع) راضی نمی‌شود، زیرا او را و طرز تفکر او را مزاحم خود می‌داند و معنای پیدا و ناپیدا بودن راز را نمی‌فهمد تا جایگاه شخصیت‌های معنوی را در هستی بفهمد و به تعادل لازم برسد. لذا حضرت زهرا (ع) در ادامه می‌فرماید: شما که می‌گویید برای دفع فتنه، علی را حذف کردید «أَلَا؛ فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»؛ بدانید که خودتان با این کار در فتنه سقوط کردید و جهنم بر کافران محیط است. با این کلمات رازهای مهمی در امور سیاسی روشن شد و شیعه معنا پیدا کرد. سیاسیون عالم، فتنه‌ای را مطرح می‌نمایند و یا فتنه‌سازی می‌کنند تا حاکمیت ارزش‌ها را از بین ببرند

و شیعه تنها مکتبی است که در چنین فضایی از مقاومت دست بر نمی دارد، زیرا می داند فتنه سازان خودشان فتنه اند و مانع حاکمیت ارزش ها خواهند بود و اگر هم عده ای شعارهایی ضد ارزش های الهی می دهند به پشت گرمی آن هایی است که به جهالت نسبت به حقایق غیبی رسمیت می بخشند و آن شعارها را در مقابل دیانت معتبر می شمارند و اندیشه هایی را که از ارزیابی و فهم جسم انسان و جسم طبیعت بالاتر نرفته است، غایت علم انسان به حساب می آورند، در حدی که بیرون کشیدن فسیل های موجودات منقرض شده در زمین را بیشتر به عنوان علم به رسمیت می شناسند تا ظهور دادن حقایق موجود در عالم غیب و معنا را.

هدایت مردم، به دست مسئولین است

در ادامه فرمودند: «فَهَيَّاهُ مِنْكُمْ!» از شما این کار خیلی بعید بود و «چه زود رنگ پذیرفتید!»؛ حاکی از آن که اصحاب رسول خدا (ع) در ابتدا همراه با آن حضرت راهی را شروع کردند که انتظار نمی رفت در ادامه ی راه انتخاب دیگری نمایند و این نکته نیز در این جمله نهفته است که اگر در جامعه انسان های پاک مسئولیت ها را به عهده داشته باشند، مردم رنگ مسئولان، را می پذیرند و پاک و پاک تر می شوند و اگر انسان های سطحی و دنیا طلب مسئولیت ها را به دست گیرند مردم نیز به سرعت رنگ آن ها را می پذیرند. پس می توان با پاکی مسئولان، مردم را پاک نگه داشت و این غیر ممکن است که حاکمیت جامعه به دست انسان های متعالی و متقی باشد و مردم به تقوا و تعالی گرایش نداشته باشند و جامعه با انواع انحرافات روبه رو شود. بر همان مبنا حضرت فاطمه زهرا (ع)

می‌فرمایند: این قدر که مردم به مسئولان‌شان شبیه‌اند به پدر و مادرشان شبیه نیستند و حساسیت آن حضرت با توجه به چنین امر مهمی است و گریه‌های آن حضرت به آن جهت است که با حذف حاکمیت علی ♦ چیزی نمی‌گذرد که نسلی گمراه شاکله‌ی جامعه را تشکیل می‌دهد. زیرا وقتی حاکمان حقوق شهروندی مثل زهرا (ع) را رعایت نکنند و به مالکیت افراد احترام نگذارند باید منتظر خطرات بسیار بزرگ‌تر بود. حضرت دارند با انتقاد از تملک فدک توسط هیئت حاکمه فرایند آینده‌ی جهان اسلام را متذکر می‌شوند که در آن حال هیچ حقوقی به رسمیت شناخته نمی‌شود. اگر کسی یک تومان از من برداشت و شما از اعتراضی که من به او کردم ساده عبور کردید - که یک تومان پول قابل توجهی نیست - به فرهنگ تجاوز به حقوق دیگران رسمیت بخشیده‌اید. حساسیت حضرت فاطمه (ع) بر روی فدک، شعار آن حضرت است تا روشن کنند هیئت حاکمه نمی‌تواند پاسدار حقوق افراد باشد و در چنین شرایطی به آینده‌ای پیشرفته امید نداشته باشید و بدانید این گونه آرمان‌گرایی و خوشبینی که شما با حذف امام معصوم دنبال می‌کنید جز ناکامی به همراه ندارد و هر گامی که در این فضا برای ساختن جامعه‌ی خود برمی‌دارید حرکتی است در جهت پایان زندگی آرمانی که اسلام برای شما آورده بود.

ظرافت موضع‌گیری حضرت فاطمه (ع) در نتیجه‌ای است که با طرح اعتراض به تملک فدک به هیئت حاکمه پیش می‌آید، و روشن نمودن توهمی است که جامعه گرفتار آن شده بود و حضرت پیش‌بینی می‌کنند

در اثر آن حاکمیت، جامعه با چیزی مواجه می‌شود که تلاش داشت از آن عبور کند و حرکات و سکانات فاطمه‌زهرا(ع) از آن طریق راز و رمز ناکامی جهان اسلام را متذکر شد، راز و رمزی که فقط انسان‌های دقیق و راز بین به عمق آن دست یافتند، که انسان در هنگامی توفیق ساختن خود و جامعه را دارد که در کنار کتاب وَحی، انسانی را در صحنه‌ی مدیریت جامعه مدّ نظر خود داشته باشد که واسطه‌ی بین ارض و سماء است.

معنای آن که می‌گوئیم فاطمه(ع) در سراسر شخصیت خود رازی پیدا و ناپیدا است از این جهت است که از یک طرف به راحتی می‌توانی او را نادیده بگیری، بدون آن که به ظاهر آبی از آبی تکان بخورد و از طرف دیگر اگر او را نادیده بگیری تمام تلاش‌های بی‌ثمر و پوچ خواهد بود و در ناکامی کامل فرو می‌افتی. کسانی که متوجه قرب و بُعد معنوی هستند می‌فهمند نادیده گرفتن فاطمه(ع) چه خسارت‌های زیان‌باری برای فرهنگ یک جامعه پیش می‌آورد، جامعه‌ای که نیاز دارد ماوراء عالم محسوسات، به حقایق نظر کند تا در تعادلی که نیازمند آن است زندگی نماید و محرم سرّ عالم و آدم شود.

معنای مقابله با فاطمه(ع)

ملاحظه فرمودید که مقابله با فاطمه(ع)، با هر بهانه‌ای که باشد، خبر از شرایطی می‌دهد که بر روی معنویتِ راز، چنگال کشیده شد و وجود فاطمه(ع) در تاریخ صدر اسلام و با نقشی که حضرت به عهده گرفتند چنین خبری را به گوش‌ها رساند و روشن شد چگونه با رحلت رسول خدا(ص) انفصالی بین جامعه‌ی آن زمان با حقیقت به وجود آمد و یک نوع

تمایلات کاسبکارانه جای تمایلات معنوی نشست و عرییت به جای اسلامیت جان گرفت.

معلوم شد در پشت آتش زدن آن خانه یک فکر نهفته بود و نه یک شخص و به همین جهت در ابتدای امر نمی توان فاطمه(ع) را شناخت مگر این که بتوانیم اندیشه‌ی دشمنان حضرت را بشناسیم زیرا آنچه واقع شد تقابل دو فکر بود. گفته‌اند: «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا»، یعنی چیزها را به کمک ضدّ آن‌ها بهتر می توان شناخت، آری این قاعده در شناخت نسبی موضوعات، قاعده‌ی خوبی است، و می توان از طرز فکر و عمل دشمنان زهرا(ع) که در طول سال‌های متمادی ظهور کرد، بفهمیم فاطمه(ع) چگونه بوده است که اینان شخصیت او را بر نتابیدند و این چنین عجلولانه با او برخورد کردند.

عرض شد نحوه‌ی حضور فاطمه زهرا(ع) و همه‌ی اهل البیت (علیهم السلام) در جامعه، مثل حضور نور است و به همین جهت شناخت آن‌ها مشکل است، همین طور که اگر از اول روزگار تا آخر روزگار خورشید همچنان می درخشید کسی نمی فهمید نور یعنی چه، ولی وقتی خورشید غروب کرد و دوباره طلوع نمود از مقایسه‌ی بین «تاریکی» و «روشنایی» معلوم می شود «نور» چیست و این معنی «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا» است. دشمنان فاطمه زهرا(ع) در راستای تحمیل حاکمیت خود بر علی (علیه السلام) ریسمان به گردن آن حضرت انداختند و با تمام عصبانیت در خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا(ع)

را آتش زدند.^{۲۱} دهکده‌ی فدک را تملک کردند، حرمت فاطمه (ع) را شکستند، فاطمه‌ای که رسول الله (ص) در مورد ایشان فرمودند: «آزار او آزار من است و آزار من، آزار خدا است». اگر معنی این نوع دشمنی‌ها درست تحلیل شود معنی حضور تاریخی فاطمه (ع) روشن خواهد شد. اگر موضوع، موضوع ساده‌ای است و هیئت حاکمه در جایگاه محکمی تکیه زده است و از هویت و مشروعیت لازم برخوردار است و حضور و عدم حضور فاطمه (ع) چیز عمده‌ای نیست، این همه حساسیت چه معنایی دارد که از طریق هیئت حاکمه نسبت به علی (ع) و فاطمه (ع) اظهار می‌شود؟ اگر فاطمه (ع) به عنوان ملاک رضایت خدا در صحنه‌ی جامعه به صورتی فعال حاضر نمی‌باشد و نسبت به آن چه باید اعتراض کند، سکوت می‌کرد، آیا

21 - در مورد آتش زدن در خانه‌ی حضرت فاطمه (ع) و آن برخورد عجیب با حضرت علی (ع) علاوه بر متون شیعه، حتی مورخین اهل سنت که سخت تحت فشار بودند نیز هر چند ناقص، واقعه را ذکر کرده‌اند. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (ج 1، ص 134 و ج 2، ص 19) پس از ذکر سند می‌گوید: ابابکر به دنبال علی (ع) فرستاد و از او بیعت خواست، و علی (ع) بیعت نکرد و با عمر شعله‌ای از آتش بود. فاطمه (ع) عمر را در خانه خود دید و گفت: «يَا بْنَ الْخَطَّابِ! أَرَأَيْكَ مُحَرِّقًا عَلِيَّ بْنَ أَبِي هَاشِمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ ذَلِكَ أَقْوَى فِيمَا جَاءَ بِكَ أَبُوكَ وَ جَاءَ عَلِيٌّ»؛ ای پسر خطاب! می‌بینم که می‌خواهی در خانه‌ی مرا آتش بزنی؟ گفت: آری، و این آتش زدن در آنچه پدر تو آورده، استوارتر است، و علی (ع) آمد و بیعت کرد.

با توجه به این که مورخین اهل سنت عادتشان آن است که در آنچه روایت می‌کنند، از ذکر آنچه برایشان مشکل ایجاد می‌کند خودداری می‌کنند و اگر متوجه شوند در روایت تاریخی خود، علیه خلفاء روایت می‌کنند از روایت خود دست می‌کشند، باید در چنین فضایی روایات آن‌ها را بررسی کرد. چنانچه ابراهیم بن سعید ثقفی با طرح سند روایت می‌گوید: «وَاللَّهِ مَا بَايَعَ عَلِيٌّ حَتَّى رَأَى الدُّخَانَ قَدْ دَخَلَ بَيْتَهُ»؛ یعنی به خدا سوگند علی با ابابکر بیعت نکرد، مگر این که دید دود داخل خانه شد. (امام‌شناسی، آیت الله حسینی تهرانی، ج 10، ص 395).

تصور مسلمانان در جهان اسلام از مسلمانی‌همانی می‌شد که صدیقه‌ی طاهره (ع) با اعتراض خود آن را نشان داد؟ مسلّم چیزی نمی‌گذرد که با بازخوانی تاریخی که در آن تاریخ، فاطمه (ع) با حرکات خود جایگاه جریان‌های صدر اسلام را روشن نمود، تاریخ قدسی ما شروع می‌شود و دوباره زندگی همراه با راز به بشریت برمی‌گردد.

عرض شد «ما از این که بر چهره‌ی فاطمه‌ی زهرا (ع) چنگال کشیدند فهمیدیم شرایط طوری بوده که با راز و معنویت دشمنی می‌شده» و این خبر حکایت از آن دارد که تاریخ غیر قدسی ما در جهان اسلام از آن‌جا شروع شده و این در حالی بوده که تمام مردم مدینه می‌دانستند پیامبر (ص) فرموده‌اند: «فاطمه پاره‌ای از جان من است، هر کس او را رعایت کند، مرا رعایت کرده و هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده است»،^{۲۲} و همین مردم شنیدند حضرت فاطمه (ع) بعد از ملاقات با خلیفه اول و دوم، فرمود: «من از این دو پیش خدا شکایت می‌کنم و من نسبت به آن‌ها غضب دارم» و مردم از آنچه باید انجام می‌دادند کوتاهی کردند و از این جهت تاریخی که با قداست تمام در زمان رسول خدا (ص) شروع شد در خفا رفت و از آن به بعد دیگر از تجلیات انوار الهی در قلب‌ها خبری نیست و خداوند مردم را به خود وا گذاشت و مردم نیز به جای جستجو از خدا گرفتار جستجوی دنیای بیشتر شدند.

برگشت به فاطمه (ع)، برگشت به تاریخ محمدی (ص)

ابن قتیبہ متوفای سال 270 هجری به عنوان یک مورخ اهل سنت در کتاب الامامة والسیاسة آورده: «قالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى فَاطِمَةَ فَإِنَّا قَدْ أَغْضَبْنَاهَا، فَانْطَلَقَا جَمِيعًا، فَاسْتَأْذَنَّا عَلَى فَاطِمَةَ، فَلَمْ تَأْذَنْ لَهُمَا، فَأَتِيَا عَلِيًّا فَكَلَّمَاهُ فَأَدْخَلَهُمَا، فَلَمَّا قَعَدَا عِنْدَهَا حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ فَسَلَّمَ عَلَيْهَا فَلَمْ تَرُدُّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ»؛ یعنی عمر به ابابکر گفت: با من بیا تا برویم به سوی فاطمه که او را ناراحت و غضبناک کرده ایم. هر دو آمدند و از فاطمه اجازه ی ورود خواستند، حضرت اجازه ندادند، خدمت علی ♦ آمدند و با او صحبت کردند و حضرت را واسطه کردند، بالاخره چون داخل شدند، نزدیک فاطمه (ع) نشستند، فاطمه زهرا (ع) صورت خود را از آن ها برگرداند و روی به سوی دیوار کرد. ابن قتیبہ در ادامه می گوید: ابابکر شروع به سخن کرد تا علت برگرداندن فدک را به فاطمه توجیه کند، فاطمه (ع) فرمود: آیا بخوانم برای شما سخنی از رسول خدا (ص) که بدانید و به آن عمل کنید؟ هر دوی آن ها گفتند: آری. فاطمه (ع) فرمود: «أَنْشِدُكُمَا اللَّهُ أَلَمْ تَسْمَعَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ وَ سَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي، فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْتَنَى فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ أَرْضَانِي وَ مَنْ أَسَخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِي؟»؛ شما را به خدا قسم می دهم آیا از رسول خدا (ص) نشنیدید که می گفت: رضایت فاطمه، رضایت من است و خشم فاطمه، خشم من است و هر کس فاطمه دختر مرا دوست دارد، مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را راضی کند، مرا راضی کرده و هر کس به

خشم آورد فاطمه را، مرا به خشم آورد. آیا این سخن رسول خدا (ع) را نشنیدید؟ گفتند: آری، این را از رسول خدا (ع) شنیدیم، فاطمه (ع) فرمود: «فَإِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ: إِنَّكُمْ أَسْخَطْتُمَانِي وَ مَا أَرْضِيْتُمَانِي وَ لَسْتُ لَقَيْتُ النَّبِيَّ لَأَشْكُوْتُكُمْ إِلَيْهِ»^{۲۳} خدا و ملائکه را شاهد می گیرم که شما به جای این که در رضایت من کوشا باشید مرا به خشم آوردید و چون پیامبر (ع) را ملاقات کنم، شکایت شما را به سوی او خواهم برد. و بدین طریق و با این برخورد حضرت فاطمه (ع) زهرا (ع) نشان دادند که با رحلت رسول خدا (ع) و تشکیل هیئت حاکمه ای غیر از علی (ع)، تاریخ دیگری شروع شده که ادامه ی تاریخ محمد (ع) نیست و اینجاست که تا ما معنای بیرون رفتن از تاریخ مقدس محمدی (ع) را نفهمیم نمی توانیم آنچه در جهان اسلام می گذرد را درست تحلیل کنیم و نیز نمی فهمیم چرا تا به فاطمه (ع) برگشت نکنیم به تاریخ مقدس محمدی (ع) برگشت نکرده ایم.

همه ی مردم مدینه می دانستند فاطمه (ع) آن قدر مقدس است که به هر کس غضب کند، روی بهشت را نخواهد دید و با این همه مردم مدینه نتوانستند در شرایط پیش آمده نقش مردمی خود را در آن مرحله از تاریخ درست انجام دهند و گلایه ی زهرای مرضیه (ع) از انصار از همین جهت بود که چرا نسبت به خزان پیش آمده بعد از بهار تاریخی، ساکت و سست شده اند. در حالی که نقطه ی عزیمت بهار تاریخی اسلام را شمشیرهای همین انصار به ظهور رساند و با جهادی روحانی امکاناتی را آشکار

23 - الغدير في الكتاب و السنة و الادب، ج 7، ص: 307 نقل از الصحاح ما أتى به ابن

قتيبة و الجاحظ (الإمامة و السياسة: 1/ 14] 20/ 1]، أعلام النساء: 3/ 214] 4/ 123-124].

نمودند که سال‌های سال جهان اسلام از آن تغذیه کرد و معلوم نیست چرا یک مرتبه در شرایط پیش آمده این چنین سست عمل می‌کنند و از گذشته‌ی خود در مقابل خواص قریش پاسداری نمی‌کنند.

این‌ها رازهایی است که فاطمه زهرا (ع) در متن تاریخ به جای گذارده، آیا قبر پنهان فاطمه زهرا (ع) نمونه‌ای از شخصیت پیدا و ناپیدای او نیست و این که شخص خود حضرت وصیت می‌کنند: مرا شبانه دفن کنید^{۲۴} بهانه‌ای باشد تا از این طریق صدای او در سرتاسر تاریخ پیچد و اعلامیه‌ای باشد که در آن مرز بین ایمان به حقایق قدسی و اسلام کاسب کارانه، تا قیامت در آن ترسیم شده باشد؟!

فهم فاطمی

اعتراض فاطمه زهرا (ع) به حذف علی (ع)، اعتراض به اندیشه‌ای است که به خود اجازه می‌دهد اسلام را به زعم خود تصحیح کند و سیره‌ی رسول خدا (ص) را که حقیقتاً امری قدسی بود، پشت سر بگذارد و این آغاز فراموش کردن معنویت است و فاطمه (ع) با آن بصیرت آسمانی خود اصل قضیه را خوب متوجه شد و لذا جبهه‌ای با مشخصه‌ی مقدس دانستن قرآن

24 - در ارشادالقلوب ص 263 و صحیح بخاری ج 3، ص 55 باب غزوه الخیر هست که: «علی، فاطمه را در شب دفن نمود و خود بر او نماز گزارد و ابوبکر را خبر نکرد. در اختصاص شیخ مفید ص 5 هست که علی (ع) فرمود: هفت نفرند که به واسطه‌ی عظمت و جلالت و سعه‌ی روح آن‌ها، زمین برای حمل نمودن آن‌ها تنگی می‌کند و استعداد تحمل آن‌ها را ندارد، به واسطه‌ی فیض وجود آن‌هاست که به شما روزی می‌رسد و مورد اعانت قرار می‌گیرید و باران بر شما می‌بارد، از ایشان است سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و خدیفه و من امام آن‌ها هستم و ایشان از آن‌هایی هستند که بر فاطمه (ع) نماز گزارند.

و سنت در مقابل سکولار کردن دین و دینداری گشود تا جوانه‌های قرائت‌هایی که بسیاری از ابعاد دین را نادیده می‌گیرند بر اسلام بخشکاند. فاطمه (ع) نمی‌تواند ساکت بنشیند تا احترامش محفوظ بماند و نگاهی که سیره‌ی رسول خدا (ص) را عصری می‌داند و مدعی است دوره‌ی آن حضرت گذشته است، عدالت و معنویت سکولار شده را جایگزین عدالت و معنویت حقیقی بکند.

بعد از رحلت رسول خدا (ص) کسانی به میدان آمدند که شخصاً مذهبی بودند ولی شخصیتاً مذهبی نبودند و در عین رعایت آداب دین، نسبت به همه‌ی آموزه‌های دین آگاهی لازم را نداشتند و به زعم خود عزم اصلاح اسلام را در سر می‌پروراندند، همان‌طور که در زمان رسول خدا (ص) به آن حضرت امر و نهی می‌نمودند و این همان خط لائیک‌سازی بود که امروز جهان اسلام به آن گرفتار است و زهرای مرضیه (ع) از ابتدا متوجه آن بود و آن‌ها به خوبی می‌فهمیدند فاطمه (ع) چه می‌گوید و چون در مقابل او استدلال مشخصی نداشتند به تقابل فیزیکی دست زدند.

در خلال رفتارها و گفتارهای پیامبر (ص) در قبال فاطمه زهرا (ع)، به‌خوبی معلوم می‌شود رسول خدا (ص) نقش خاصی برای حضرت زهرا (ع) در ادامه‌ی اسلام قائل‌اند. و مسلمانان می‌توانستند به‌خوبی به این موضوع پی ببرند که او مورد عنایت خاص رسول خدا (ص) است ولی گویا به راز مسئله پی نبردند که رسول خدا (ص) متوجه‌اند فاطمه (ع) در آینده مانع انحطاط اسلام خواهد شد و مانع می‌شود سیاست اسلام از دیانت آن جدا گردد.

فاطمه(ع) روشن کردند هیئت حاکمه آن طور که شایسته است به نبوت اعتقاد ندارد و فهم نکته‌ای که زهرای مرضیه(ع) گوشزد کردند نه تنها برای آن دوران بلکه برای این دوران نیز بسیار سخت است ولی این در کلمات فاطمه(ع) ظاهر شد و به همین جهت بعد از خطبه‌ی حضرت زهرا(ع) خلیفه در مسجد مدینه بالای منبر رفت و گفت: «مردان در خانه نشسته‌اند و زنان را می‌فرستند، مثل طحال^{۲۵} که جز به فحشا علاقه ندارد، این‌ها نیز جز به فتنه علاقه ندارند؛ و زنان را می‌فرستند. مردم! این که این حرف‌ها را زد، روباهی بود که دمش شاهدش بود».^{۲۶} و این عکس العمل بهترین گواه است بر حقانیت سخن فاطمه(ع) که هیئت حاکمه؛ دوره‌ی رسول خدا(ص) را تمام شده می‌داند و با شکستن حریم دختر پیامبر، حریم پیامبر(ص) خدا را به راحتی زیر پا می‌گذارد، راستی آن‌همه توصیه‌ی پیامبر(ص) در مورد فاطمه(ع) برای چنین روزی نبود تا فاطمه(ع) راز بیداری جهان اسلام گردد؟ ما رابطه‌ی بین رسول خدا(ص) و فاطمه(ع) را رابطه‌ی بین اجزاء یک کل^{۲۷} شکفت‌انگیز می‌بینیم که انسان‌ها را به نقطه‌های عمیقی از حقیقت می‌کشاند تا راه رستگاری در همه‌ی دوران‌ها معلوم باشد.

25 - فاحشه‌ی مشهوری که در عصر جاهلیت به سر می‌برده.

26 - ابن ابی‌الحدید می‌گوید: این سخنان ابوبکر را بر نقیب ابویحیی، یحیی بن ابوزید بصری خواندم و گفتم: ابوبکر به چه کسی کنایه می‌زند؟ گفت: کنایه نمی‌زند، به صراحت می‌گوید. گفتم: اگر سخن او صریح است از تو نمی‌پرسیدم. خندید و گفت: مقصودش علی است. گفتم: روی همه‌ی این سخنان تند، علی است؟! گفت: بلی، پسر کم! حکومت است! گفتم: انصار چه گفتند؟ گفت: از علی طرفداری کردند، اما او ترسید فتنه برخیزد و آنان را نهی کرد(شرح نهج البلاغه ج 16 ص 214).

فاطمه (ع) و اتمام حجت برای همه

شرایط برای تصمیم گیری مردم سخت شده بود زیرا از یک طرف هیئت حاکمه به عنوان صحابه‌ی پیامبر، خود را به رسول خدا (ص) منتسب می کردند و در طرف دیگر فاطمه‌ای قرار داشت که از همه‌ی جهات حجت را بر همگان تمام می کرد، چه در سخنان منطقی که بر زبان آورد و چه در نسبتی که با رسول خدا (ص) داشت و چه در سخنانی که رسول خدا (ص) در باره‌ی او به همگان گفته بود. مورخین نوشته اند: خلیفه‌ی اول یک خانه‌ی محقری بیرون مدینه داشت. روزی که خلیفه شد، خواستند با شمع او را همراهی کنند تا خطری تهدیدش نکنند، گریه کرد و گفت: «وای بر من! خلیفه شدم که از شمع بیت المال مصرف کنم؟! من هستم و یک بز». تا آخر عمرش هم به ظاهر از بیت المال هیچ حقوقی نگرفت، یک بز داشت که شیرش را می خورد، در یک زمین کوچک هم می کاشت، و از محصولش استفاده می کرد و حال مسلمانان در آن مرحله از تاریخ باید بین او و فاطمه (ع) یکی را انتخاب کنند و این انتخاب، انتخاب آسانی نیست مگر آن که بتوانند متوجه رسالت تاریخی خود بشوند و منشأ اعمال آن دو را بشناسند تا دینداری افراد را در حد ظاهر اعمال آن‌ها دنبال نکنند و بدانند دین باید به کامل ترین شکل در صحنه باشد تا آیندگان را درست تغذیه کند و تنها با انسانی که معصوم باشد چنین چیزی ممکن خواهد بود. و این شاخصه‌ی روح فاطمی است و پیامبر (ص) با این نگاه مردم را متوجه فاطمه زهرا (ع) نمود، چون می دانست تنها اوست که می تواند مردم را در چنین شرایط فتنه انگیزی نجات دهد. فاطمه‌ی زهرا (ع) زنده ماند تا این پیام

را به مردم برسانند و حجت را برای همگان تمام کنند و وقتی مسئولیت خود را به پایان رساند دیگر طاقت ماندن در این دنیا را در خود ندید. از آن به بعد هر کس بخواهد خطا نکند راه را می شناسد و می داند سرچشمه ی قدرت حقیقی در روحی است که به حقیقت متصل است، این چیزی بود که شیخ فضل الله نوری با تاسی به زهرای مرضیه(ع) فهمید و بر مشروطه ی مشروعه تأکید کرد و خطر اعدام شدن را چیز مهمی ندانست.

عرض کردم؛ فاطمه ی زهرا(ع) متوجه شدند هیئت حاکمه اگر شخصاً مسلمان اند شخصیتاً در صدد تغییر اسلام اند که نمونه های آن را می توان در تاریخ مشاهده کرد.²⁷ و فاطمه(ع) فهمید چیزی بنا است جانشین وحی الهی شود و بر ارزش هایی تأکید گردد که به حاشیه رفته بودند و اراده ی بشری بر اراده ی الهی حاکم شود. در حاکمیت اراده ی الهی همه ی خودخواهی ها می شکند تا همه خود را در دریای حق خواهی غرق کنند و همه همان را بگویند که خدا می گوید و مردم با زبان انبیاء با یکدیگر سخن بگویند، این آن چیزی بود که زهرای مرضیه(ع) بر آن تأکید داشت، در چنین شرایطی اگر کسی حیات راز گونه ی فاطمه ی زهرا(ع) را شناسد نمی تواند بین آن کسی که بر اراده ی بشری تأکید دارد و بین آن کسی که بر اراده ی الهی پای می فشارد تفاوت قائل شود. چنین کسی به درک لیلة القدری که سرنوشت یک ملت را رقم می زند دست نمی یابد. اگر

27 - به کتاب «معنویت تشیع» از علامه طباطبائی «رحمة الله علیه» و یا به کتاب «خطر مادی شدن دین» از همین مؤلف و یا به کتاب «الغدیر علامه ی امینی» و بدعت هایی که خلفاء مطرح کردند، رجوع شود.

کسی توانست شخصیت تاریخی فاطمه (ع) را پیدا کند در شب‌های ظلمانی همه‌ی تاریخ بیدار می‌ماند تا به مطلع فجر آن برسد.

آن که دغدغه‌ی تحقق ولایت خدا را در تمام ابعاد حیات خود دارد، تمام تلاشش آن است که دین برپا شود و همه‌ی ابعاد زندگی انسان‌ها را اشغال کند، تا ولایت خدا بر زندگی‌ها سایه افکند.

مسلمانی که ولایت خدا را در جامعه نمی‌شناسد و اقامه‌ی دین را در همه‌ی ابعاد آن به عهده نمی‌گیرد عملاً سرپرستی امور مسلمانان را به یاوه می‌گیرد و رهبری مردم را از دیگر امور عبادی جدا می‌داند و آن را امری عادی و در اختیار هر فردی قرار می‌دهد و کرامتی برای هدایت خلق و تدبیر امور آنان قائل نیست. چنین مسلمانی در حقیقت انسان را نشناخته و خود نیز به حریم ارزشمند انسانیت قدم نگذاشته در همین رابطه امام باقر (ع) در مورد لبیک‌گویان بی‌امام می‌فرماید: «أَتَرَى هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَلْبُونُ وَاللَّهِ لَأَصْوَاتُهُمْ يُبْغِضُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَصْوَاتِ الْحَمِيرِ»^{۲۸} آیا ملاحظه نمی‌کنید این‌هایی که در حال لبیک گفتن‌اند؟ به خدا سوگند خداوند از صدای آن‌ها بیشتر از صدای الاغ متنفر است. زیرا آن‌کس که ولایت نیمه‌کاره‌ی خدا را برای جامعه‌ی خود پذیرفت، ولایت مطلق خدا را نمی‌فهمد و از ولایت خدا مطلقاً بی‌بهره است، چرا که ولایت خدا مطلق است.

دین امکانی است که به انسان داده می‌شود تا از تنگنای خود فراتر رود و به حقیقت پیوندد و حضرت فاطمه (ع) متوجه این امراند و متوجه‌اند این

امر در حال فراموشی است و در نیایش خود با رسول الله (ص) عرضه می دارند:

«يَا أَبَتَاهُ انْقَطَعَتْ بِكَ الدُّنْيَا بِأَنْوَارِهَا وَ زَوَتْ زَهْرَتُهَا وَ كَانَتْ بِبَهْجَتِكَ زَاهِرَةً فَقَدْ اسْوَدَّ نَهَارُهَا فَصَارَ يَحْكِي حَنَادِسَهَا رَطْبَهَا وَ يَابِسَهَا» پدرجان! بعد از رفتن تو نورهای دنیا منقطع شد، دنیا آن تر و تازگی را که با بودن تو داشت از دست داد و روزگار تیره و تار گردید، تاریکی های دنیا تر و خشک آن را فرا گرفت. «يَا أَبَتَاهُ مَا أَعْظَمَ ظُلْمَةً مَجَالِسِكَ قَوَا أَسْفَاهُ عَلَيْكَ إِلَيَّ أَنْ أَقْدِمَ عَاجِلًا عَلَيْكَ»^{۲۹} پدرجان! آن مجالسی که تو داشتی (با رفتن تو) دچار ظلمت بزرگی شده اند، چقدر نگرانم برای زحمات تو تا این که به همین زودی نزد تو بیایم.

حضرت فاطمه ی زهرا (ع) به عنوان رازی که هم پیدا بود و هم ناپیدا، پیامشان را دادند و رفتند. وقتی آن حضرت رحلت کردند، امیرالمؤمنین (ع) ایشان را به طور پنهانی به خاک سپردند و آثار قبر آن حضرت را از میان بردند، سپس رو به مزار پیامبر خدا (ص) کردند و گفتند: «ای پیامبر خدا! از من و از دخترت که به دیدن تو آمده و در کنار تو زیر خاک نهفته است، بر تو سلام باد! خدا چنین خواست که او زودتر از دیگران به تو پیوندد، بعد از او شکیبایی من به پایان رسیده و خویشتن داری من از دست رفته... اکنون امانت به صاحبش رسید، زهرا از دست من رفت و نزد تو آرמיד... او خواهد گفت که اَمَّتْ پس از تو با وی چه ستم ها کردند...»^{۳۰}

29 - بحار الأنوار، ج 43، ص 176.

30 - «أصول کافی»، ج 2، ص 459.

زندگی حضرت فاطمه (ع) همراه با قبرش که رازی است پیدا و ناپیدا، در تاریخ جهان معنی خاصی به خود گرفته و همگان را دعوت می‌کند بدان بیندیشند. او با قبر پنهان خود، خود را معنی کرد و خود را به ما گوشزد نمود که چگونه او را ببینیم. من رازی به پیدایی حضرت فاطمه (ع)، آن فرشته‌ی بشرگونه نمی‌شناسم، پس بی‌جا نفرمودند: «مَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا، فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدَرِ» هر کس فاطمه را آن‌طور که شایسته است بشناسد، حقیقتاً توانسته است شب قدر را درک کند.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

منابع

قرآن

نهج البلاغه

بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی «رحمة الله عليه»

الكافي، ابی جعفر محمد بن یعقوب كلینی «رحمة الله عليه»

ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، فصّ حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة،

حسن حسن زاده آملی

فصوص الحکم، محی الدین بن عربی

الحكمة المتعاليه فی الأسفار العقلية الأربعة، ملا صدرا «رحمة الله عليه»

مشنوی معنوی، مولانا محمد بلخی

انسان شناسی در اندیشه ی امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار

امام خمینی

مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

معاد از دیدگاه امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

تقریرات فلسفه، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

شرح دعای سحر، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

آداب الصلوات، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

چهل حدیث، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

تفسیر سوره ی حمد، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

صحیفه ی امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

ولا یت فقیه، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

البیع، مؤسسه اسماعیلیان، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

مقالات، آیت الله محمد شجاعی

انسان و خلافت الهی، آیت الله محمد شجاعی

معاد یا بازگشت به خدا، آیت الله محمد شجاعی

- پنج رساله، آیت الله محمد شجاعی
 روح مجرد، آیت الله حسینی طهرانی «رحمة الله عليه»
 امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی «رحمة الله عليه»
 توحید عملی و عینی، آیت الله حسین حسینی طهرانی «رحمة الله عليه»
 إقبال الأعمال، سید بن طاووس
 علامه ای امینی «رحمة الله عليه»، الغدير
 شیخ طوسی، کتاب الغيبة
 کفعمی، بلد الامین
 کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق
 شهید مطهری، مرتضی؛ مجموعه ای آثار
 اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه ای طباطبائی «رحمة الله عليه»
 بداية الحکمه و نهاية الحکمه، علامه ای طباطبائی «رحمة الله عليه»
 معنویت تشیع، علامه طباطبائی «رحمة الله عليه»
 تفسیر المیزان، علامه طباطبائی «رحمة الله عليه»
 رساله الولایه، علامه طباطبائی «رحمة الله عليه»
 احیاء علوم الدین، ابو حامد غزالی
 ابن سینا، شفاء، چاپ تهران
 کتاب محمد (ع) از نظر دیگران
 مسند، احمد حنبل
 صحیح مسلم
 عباة الأنوار، میر حامد حسین
 تاریخ طبری
 منتخب الاثر، تألیف لطیف الله صافی
 مناقب مرتضوی، کشفی ترمذی حنفی
 شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

- سید نورالله حسینی مرعشی شوشتری، احقاق الحق
 شهید اول، اربعون حدیثا
 ابن طاوس، الطرائف
 جامع الاصول
 صواعق ابن حجر
 موطأ مالک
 معرفت النفس و الحشر، ترجمه‌ی جلد هشتم و نهم اسفار اربعه، طاهرزاده
 راز شادی امام حسین ♦ در قتلگاه، طاهرزاده
 خطر مادی شدن دین، طاهرزاده
 امام و امامت در تکوین و تشریع، طاهرزاده
 امام و مقام تعلیم به ملائکه، طاهرزاده
 کمالات الدین و تمام النعمه
 دُرالمثور
 قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح،
 تفسیر نورالثقلین
 تحف العقول، ابن شعبه حرانی «رحمة الله علیه»
 عبد الواحد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم
 رساله‌ی لقاء الله، ملکی تبریزی
 مصباح الشریعة
 التوحید، شیخ صدوق «رحمة الله علیه»
 الخصال، شیخ صدوق
 من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق
 معانی الأخبار، شیخ صدوق
 اعتقادات الإمامیه، شیخ صدوق
 إرشاد القلوب إلى الصواب

- عدة الداعي و نجاح الساعي، ابن فهد حلی
 كتاب سليم بن قيس الهلالي
 الخرائج و الجرائح، قطب راوندی
 وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی
 تفسیر نورالثقلین، شیخ عبدالعلی عروسی حویزی
 علم الیقین، فیض کاشانی
 روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، فتال نیشابوری
 محاسن، برقی
 فلاح السائل، نجاح المسائل، سید بن طاوس
 الإحتجاج، طبرسی
 معجم صحيفة الزهراء (ع)، شیخ جواد قیمی
 طریحی، مجمع البحرین
 تاریخ فلسفه ی غرب، فردریک کاپلستون
 تاریخ فلسفه در اسلام، م، م شریف
 زندگانی حضرت زهرا (ع) (روحانی)
 زینب فواز العاملی، معجم، اعلام النساء
 آیت الله جواد آملی، سرچشمه ی اندیشه، قم، اسراء
 شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق
 محمد باقر ساعدی، فضائل پنج تن (ع) در صحاح ششگانه ی اهل سنت
 تفسیر نورالثقلین
 مناقب آل أبی طالب ♦ (لابن شهر آشوب)
 فاطمة الزهراء (ع) بهجة قلب المصطفی

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد 8 و 9)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بیشش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت نفس
- کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد 1 و 2)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین ♦
- فرزندانم این چنین باید بود
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت (ع)
- مبانی معرفتی مهدویت
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدی ترین زندگی
- بصیرت حضرت فاطمه (ع)
- جایگاه و معنی واسطه فیض
- آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود
- صلوات بر پیامبر (ع)؛ عامل قدسی شدن روح
- عوامل ورود به عالم بقیت الهی

- اسماء حسنا، دریچه‌های نظر به حق
- امام خمینی و خود آگاهی تاریخی
- امام و امامت در تکوین و تشریع
- امام و مقام تعلیم به ملائکه
- خویشن پنهان
- جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت (ع)
- ادب خیال، عقل و قلب
- عالم انسان دینی
- جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم
- هدف حیات زمینی آدم
- زن، آن گونه که باید باشد
- خطر مادی شدن دین
- چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی
- هنر مردن
- راز شادی امام حسین ♦ در قتلگاه
- تمدن زایی شیعه
- حقیقت نوری اهل البیت
- بصیرت و انتظار فرج
- آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی
- سلوک ذیل شخصیت امام خمینی
- رمضان دریچه رؤیت
- چه نیازی به نبی